

عندليب



رُوز نور و را فیروز

بی

با قبر طاغی از سر در خسپ جعل عید مبارک صیم و نوروز جماز از فوران که يوم سعادت شنیده
الفت محبت و خدمت تبریزی خسپ ابر و مبارات با عالم خیر صبور یه بسیویش شملک حسنی شنیده
و بسیار کسر عدم محبت و بیوش پر محن دن پایان بسیار تمدن بن دلله کلشتر لاله و سرین نتن بن پنهان
کنون حمله ببار آنها علاج کنود باز سرخ و زده بمالدیسه و بمالد خانته بنده بسیار همچوی روز غلبه
گیرد زگر غمود که خد بخشند بیوش شهو ایجاد بسیار خسپ مسحه دلواه طراده و تجدیزه از مردم شاهزاده
ان شهو و چن مختار دستگاهه ، بآن طبقه بن کلشتر بسته توان توحید و عذر بیان بنین
تجمیع تبریک عصر فرام

بکلشتر

حجار محن بکلشتر
آمید و روح خشم و در سار خسپ زیر شیر شد غایح شنیده باید بحمدیزه دلده کان

جهان غرسن زندگه شاخ رحمانی کاخ را بمرما و این علاوه صدر ساده صدر در خیر و کام فوج مسلسل علیه
و این شاهزاده کلشتر ایمان بمحبت ایه شعر برشید و بیوش روش زن و فربه بسویه لام فرم

با حکم و جان دلتن خوش برادر . بار جاده دعا و قدمیم تحیات مدینه بکلشتر

جان خش قصیده
ار جاده خود

هیئت تحریر عذیب عید سعید صیم و نوروز بحسب یاهن رحمن رخانه کان کلام تبریک عصر غصه
دو فقیت کلرا دخداست امریزه راسته زن مضر لله هر چهار تبریک

یاهن غیر من بد رمحه امر ته بخواهی تبریک بین خداوند دخانه کان غیر عذیب صهر شده عنین گواره

سیگمه شاه است زن رحمن زیر دیزه مسخر و سرت جهان را با شریک همیشیم

عندليب

نشریه مجله دوچاله ملی تبیان کا، و اینسان فارسی

سال نهم

Volume IX

شماره سی و سوم «منس»

No. 33

سال ۱۴۶
پیاپی

نستان ۱۳۶۸ شمسی

Winter 1989-90

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مُنْدَرِ بَحَثٍ

صفحة

مرحمتی معهد اعلیٰ	۳	۱ - آثار قلم اعلیٰ
بواسطه دارالانشاء	۴ - ۵	۲ - الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
	۶ - ۷	۳ - ترجمه پیام های معهد اعلیٰ ۸ و ۱۲ فوریه
	۸ - ۱۱	۴ - مجموعه از نصوص مبارکه در باره ضيافت ۱۹ روزه
	۱۲ - ۲۲	۵ - صنایع بدیعی اعم از لفظی و معنوی در آثار حضرت عبدالبهاء
		۶ - تاریخ زرین شهادت :
	۲۳ - ۲۴	الف - شهیده مجیده خانم گلدانه علی پور
	۲۵ - ۲۷	ب - شهادت هفت نفر از اعضاء محفل روحانی همدان
	۲۸ - ۳۲	۷ - سخنان رئیس وزیر ای گویان
	۳۳	۸ - اطلاعیه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الہی
	۳۴	اگهی مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
	۳۵ - ۳۹	۹ - شعر و ادب فارسی
	۴۰ - ۴۳	۱۰ - اختتام ولایت امرالله
	۴۴ - ۴۹	۱۱ - شرح تصدیق متصاعد الی الله حکیم مسیح
	۵۰	۱۲ - صعود ایادی امرالله جناب جلال خاضع علیه رضوان الله
	۵۱ - ۵۴	۱۳ - شعر : زنوبهار میشود - اعتدال
	۵۵ - ۶۰	۱۴ - زنده باسم اعظمی رنجور بلا را دیگر چه غمی
	۶۱ - ۶۴	۱۵ - پاسخ
	۶۵ - ۶۷	۱۶ - کنفرانس آرژانتین
	۶۸ - ۷۴	۱۷ - قسمت جوانان
	۷۵ - ۷۸	هفت ماه در طبرسی هندوراس
	۷۹ - ۸۰	۱۸ - اخبار و پشارات امریکه
		۱۹ - اخبار مصور
		۲۰ - نامههایی از دوستان

عکسها :

روی جلد - امةالبهاء روحیه خانم در کنفرانس آرژانتین
 پشت جلد - اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران سال ۱۳۳۳ شمسی
 داخل پشت جلد - اعضاء مشترک آکادمی هندوستان و عکس های خادمان و شرکت کنندگان در پنجاه و
 چهارمین اجلاسیه آکادمی
 داخل روی جلد - تبریک عید نوروز



بِنَامِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَلَّافَةِ بَشْرَيَّةِ

ایی مادر نوشتة ترا بنان پرسی میویسم تا شیرین زبانی طیر آنی رازان عراقی بشنوی آوازهای
خوش بخاری را فراموش کنی و افزارکنی که میل معنوی چیزی لسان در باغهای روچانی بر شاخهای
قدسی در ذکر و بین است ما از این آوازهای ظاهراً آوازهای بطون بشنوی ای مادر اول بگذر و
بدلدار رو آر وا زجان بگذر و بجانان فایز شو هر قلب را بحر مقتب مقص کن و رشته حب را بر شه
قرب محظوظ محکم دار جان بی جانان به درهمی نیزد و دل بی دلدار به فلسی مقابل نه سر بی سر دو
در خاک به دل بی در دسوخته به و گردان بی رشته بشمشیر بریده به گلوای دوستان رو بدو
بخواهد و در فراش بخیال معموق راحت گیرید و از گلها بوی محظوظ شوید و از نارهای روشن نور
نیخ یار و نظر آرید قسم بخان دوست که اگر پر این یوسفی بیوی به مصدر دوستی خدائی در آنی مادر
بهمه مغزین شوی پس بخان و حب بکوش و بدل در منزل یار در آغم روزگار را با هش والگزار
پیچ عاشت ما بایم دور نفر نیما مکن تا این پر ای هن کنه دیا از دن فروافت د و بر سر بر راقی خادمکن
گیری و استبرق آنی در پوشی وا زجام محبوب با ده حب بتوی دشمع حب بر افسر و زی و جامنه
بر دوزی این است آن امری که هر گز نعیم نمیکند پس بمان که همه احکام آنی در هر عمد و صر
با قصاصی وقت تعییر میکند و بدیل میشود مگر شیوه حب که بهیشه در جهان است و هر گز نعیم با و
راه نیابد و تبدیل او را جوید این است اسرار بیع آنی که ذکر نموده برای عبا دخود دا است
هم بخشند و مهر بان و سکینه را زوار آنی قمیص تکبیر پوشان ۱۵۲

هُوَ اللّٰهُ الْحَمْبِيرُ

جیس عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلی شده اند ای هل ارض
قدر این ایام را بدانید و بمانعند کم از ماعنده سه غافل شوید ایام فانی و آنچه
در او ظهر فانی جمد نهاده بمانعند سه فائزشی اوست باقی طوبی
از برای نفسی که در این دار فانی بعمل باقی فائزش یعنی علی که عرف بفناز او
متضوع است و آن کلمه سه بوده و خواهد بود بشنو و صیت آنی را عمل
نمایم که رایجه رضا از او است تمام شود اگر باین مقام مبتدا علی فائزشی
پر کلمه رضا از زد مالک اسماء فائز خواهی شد لبها عدیک و علی من

آمن بالله رب العالمین .



هُوَ الْأَكْبَرُ

اسکو جنپ میرع هنگز عیه بھب آلسدا لکبر
ملاحته نہیں

هُوَ الْأَبْحَى

ای ریحان گلستان عرفان جمع جامہ و قمیص کہ دست امکان نسخ نموده
وانامل حیزرو جو دمکنات با فہمہ ثوب عاریتی است و قمیص عادتی کہنہ عتیق
است و پوکیدہ و فتیق این شایب پر ارتیاب را زھکل وجود بندرا زور دین
بھر بی پایان شناکن و درمی این طبقاتم مقام خوض نہما تا دراری نور جواہر
لہلی مکونہ ربت غفور بدست آرمی دبا حیستان آن بھر عطنم ہمراز گردی بہ
شگن قلمزم الہی دمساز شوی فاجد فی ذلک لائن ہذا ہو لعنة الاعیان
وابجوہ سہہ الہی سندل اعلیٰ اکھیل المک الدنی لالغیانی وابھس آعیان

ع ع



ترجمه سام بیت العدل عطش خطاب پروان جمال قدم در راه عالم

(۱۹۹۰ فوریه ۸)

مسئلیت اصلی اقدامات مربوط به هریک از مل واقعه در این منطقه را بر عهده دارند دعوت میشود تا با مشورت با اعضای هیئت های مشاورین اهداف تفصیلی این نقشه متمم را تعیین کنند بنحوی که متناسب و مکمل اهدافی شود که تا بحال در ظل نقشه شش ساله در نظر گرفته شده و در جریان اجرا است. اکنون موقع آن فرا رسیده است که به قدردانی و تمجید از موقعیت های شایان مؤسّسات امریه و افرادی از احباب پردازیم که در این ایام به منظور پیشرفت امر در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی بدون توقع تشویق و تحسین به بذل مساعی و مجاهدت مشغولند و خدمتشان راهگشای اقدامات وسیعی است که بزوی آغاز خواهد شد. عالم بهائی را به قیام و پشتیبانی از انتشار پیام نجات بخش جهانی امر الهی در مناطقی که در این نقشه در نظر گرفته شده دعوت میکنیم تا از طریق استقرار مهاجرین و اعزام مستمر خیل مبلغین سیار مخصوصاً نفوی که به السنه ممالک و جمهوری های بلوک شرق تسلط دارند به این امر خطیر بپردازند.

به موازات این اقدامات بجا است که مساعی جاری برای تبلیغ چیزی ها از تأکید و سرعت بیشتری برخوردار گردد.

هم اکنون آفاق وسیعی که برای انتشار امر الهی پدید آمده فرصت های بی سابقه ای برای فتوحات جدید فراهم آورده است که بمناسبت تکریم یکصدمین سالگرد صعود حضرت بهاء الله یعنی سال مقدسی که در پیش است شایسته تقدیم به آستان مقدس جمال قدم جل ذکره الاعظم است. شمول تائیدات لانها یه الهیه را برای نفوی نقشه شش ساله شرکت دارند ملتمنسیم. تاریخی نقشه شش ساله شرکت دارند ملتمنسیم.

بیت العدل اعظم

وقایع پردازنه ای که در آستانه دهه سرنششت ساز و نهائی این قرن انوار در صحنه گیتی بویژه در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی روی میدهد نمایش شگفت انگیز دیگری از کیفیت تجلی نقشه کلی الهی است که تقلیب جامعه بشری را به نحو غیر قابل مقاومتی تحقق می بخشد. این دگرگوئیهای سریع و غیرمنتظره چنین ایجاب میکند که متناسب با سرعت فزاینده حوادث جاری جهان اقدامات مهم و حیات بخشی که وراث امر جلیل حضرت بهاء الله بدان مأمور و مشغولند نیز سرعت و افزایش بیشتر یайд.

بنا بر این با کمال مسرت اعلام میداریم که در عید رضوان، نقشه دوساله تبلیغی متممی برای مناطق وسیع باقیمانده در اروپای شرقی و آسیا آغاز خواهد گردید. این اقدام خطیر متناسب تحقق یافتن منظم اهدافی است که در الواح نقشه عظیم تبلیغی حضرت عبدالبهاء پیش بینی شده و هم اکنون در سایر نقاط جهان به مراحل اجرائی پیشرفت ای رسیده است.

این مشروع منطقه ای که با مشورت دارالتبلیغ بین المللی طرح گشته بنحو بارزی سبب توسعه و تقویت نقشه جهانی شش ساله خواهد گردید. اهداف این نقشه متمم شامل افزون تعدادی کثیر بر حامیان امر اعظم، ازدیاد ترجمه و طبع و توزیع انتشارات امری به السنه متدال در سراسر این منطقه وسیع و توسعه نفوذ مطلوب نظم اداری است. نظمی که من جانب الله تأسیس گشته و از طریق ایجاد تشکیلات و مؤسّسات بهائی محلی و ملی استقرار خواهد یافت. انتظار میرود که این امر تا ایام رضوان سال ۱۹۹۲ در تعداد هرچه بیشتری از کشورهای شرق اروپا و مواراء آن امکان پذیر گردد. از محافل ملیه ای که در اروپا و آسیا و آمریکا

ترجمه سام میت العدل عظیم خطاب به بین‌الملل

(۱۲ فوریه ۱۹۹۰)

و سور آنرا بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه جهانیان پر طبق اخلاص می‌نمیم.

با عطف توجه کامل به تمجیدی که حضرت بهاء اللہ از علم فرموده اند که "بمنزلة جناح است از برای وجود" و اهمیتی که برای تحصیل آن قائل شده اند و توصیه حضرت عبدالبهاء که می‌فرمایند: "باید به تبلیغ نفووس مهمه پردازی و سبب هدایت فضلا و نفووس ممتازه شوی" و با دعوت حضرت ولی امرالله برای بذل "جهد بلیغ" جهت تقویت اقدامات در "تماس و ارتباط نزدیکتر با پیشوایان افکار عمومی و دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، ما از این موقیت که در حکم نظره ای برای بوجود آمدن مشروعات مشابه در آینده است استقبال می‌کنیم، زیرا هم نشانه ای است از خروج امر الهی از مرحله مجھولیت و هم بشارت دهنده روزی است که افواج محققین از اصول حیات بخشی خواهند ساخت که منشاء تحرک نظم جهان آرای حضرت بهاء اللہ است و بدین ترتیب نیازی را که حضرت ولی امرالله مشخص فرموده بودند باقیام "افرادی با مطالعات وسیع و تحصیلات عالی که بتوانند تعالیم امر را با افکار امروزی رهبران جامعه انسانی مرتبط سازند" (ترجمه) بر آورده خواهد گردید. در آن هنکام شاهد توسعه و تحکیم جامعه ای خواهیم بود که پیش از آن چنین فرصتی را نیاز نموده است.

امید چنانست که جمال قدم جل ذکرہ الاعظم این کرسی مطالعات بهائی را موفق سازد تا به اهداف تحسین آمیزش جامعه عمل پوشاند و نفوسي را که مدد و مویّد آن هستند مشمول تأثیدات لانهایه خویش فرماید.

بیت العدل اعظم

با احساس امتنان و مسرت موقیتی را که در تسريع پیشرفت امر حضرت بهاء اللہ حائز اهمیتی بس شایان است اعلام می‌کنیم. اخیراً به منظور تأسیس "کرسی مطالعات بهائی برای صلح جهانی" در "مرکز عمران بین المللی و رفع تعارضات جهانی" وابسته به دانشگاه مریلند موافقت نامه بین دانشگاه مزبور و محفل روحانی ملی بهائیان ممالک متحده آمریکای شمالی با مضاء رسید. هدف و وظیفه ای که برای این کرسی مطالعاتی تعیین شده از این قرار است: "اقدام به مطالعه و تحقیق و انتشار نتایج حاصله، طرح دروس و دوره‌های آموزشی و سمینارهایی در زمینه مطالعات بهائی و صلح جهانی با مشارکت شعب و رشته‌های مختلف دانشگاهی، انعقاد اجتماعات و جلسات عمومی برای بحث درباره مطالعه ای در بیانیه صلح بیت العدل اعظم یعنی وعده صلح جهانی، ذکر شده است، و برقرار ساختن روابط آکادمیک با مؤسسات بهائی و ارائه کمک‌های فنی به مؤسساتی که در زمینه تعلیم و تربیت برای صلح و توسعه و عمران بین المللی فعالیت می‌کنند".

این نخستین اقدام بوسیله یکی از مؤسسات مهم و معتبر آموزش عالی برای بوجود آوردن چنین برنامه ای جدی جهت مطالعات بهائی، پاسخ مستقیم به بیانیه صلح است زیرا در نامه ای که مدیر "مرکز عمران بین المللی و رفع تعارضات جهانی" به بیت العدل اعظم ارسال داشته چنین مینویسد: "با این نامه از طرف، مرکز عمران بین المللی و رفع تعارضات جهانی، و دانشگاه مریلند به صلای عامی که داده اید پاسخ می‌گوییم: اگر تجربه بهائی بتواند به نحوی از انحصار در افزایش امید بشر در ایجاد وحدت عالم انسانی کمک و مساعدتی معنوی بنماید ما با کمال منت

مجموعه ای از نصوص مبارکه درباره

صیافت نوزده روزه

حاوی اصل فارسی و عربی و ترجمه بعضی از نصوصی که در

مجموعه انگلیسی تحت عنوان The Nineteen Day Feast

هراء دستخط بیت العدل اعظم خطاب به پیروان امر حضرت بهاءالله

پهتاریخ ۲۲ آگست ۱۹۸۹ نشر گشته است

تهیه و تنظیم - دائره مطالعه نصوص و الواح - مرکز جهانی

اکتبر ۱۹۸۹

از آثار حضرت بهاءالله

۱- قد رُقِّمَ عَلَيْكُم الصِّيَافَةَ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً وَلَوْ بِالْمَاءِ أَنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُؤْتِ فِي بَيْنِ الْقُلُوبِ وَلَوْ

بِاسْبَابِ السَّوَاتِ وَالْأَرْضَينَ.

("كتاب اقدس")

از آثار و بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء

۲- در خصوص میهمانی پجنباب ... مرقوم نموده بودی این میهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس نمود و چمال مبارک نیز امر و تشویق و تحریف فرمود لهذا نهایت اهمیت دارد البته کمال دقت در آن بینماهی و اهمیت پدمید تا آنکه مقرر و دائمی گردد، احبابی الهی مجتمع شوند و در نهایت محبت و روح و ریحان الفت شمایند و بکمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله‌های مفیده قرائت شمایند و نامه‌های عبدالبهاء بخوانند و یکدیگر را به محبت جمیع پسر تشویق و تحریف شمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعموت و محمد حی قیوم تلاوت شمایند و نطقهای فصیح مجری دارند و صاحب منزل باید بمنفس خویش خدمت یاران شماید و همه را دلچوشی کند و در کمال خضوع مهربانی فرماید. اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محترم اعتقاد یابد آن عشاء عشاء ریاضیست زیرا نتیجه همان نتیجه است و تأثیر همان تأثیر. (*)

(*) آثاری که با علامت (*) مشخص گشته از نسخ خطی نقل گردیده است.

۴- و اماً ضیافت نوزده روزه، این را بسیار مواظبت نمایید و پرقرار دارید زیرا سبب سرور و اتحاد و محبت احبابی الهی است. (*)

۵- از میهمانیهای هر نوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب پشارت گردد و مورث مرتّ شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و موائست و نشر وحدت عالم انسان. (*)

۶- ای پندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محیوب و تمدید مائده پجهت احبابی الهی مبدوح و محمود، علی‌الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد زیرا از محافل ذکر الله و مجالس پرستش حق فی‌الحقیقته شمرده میشود، چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعموت الهیه خوانده میشود و ثغوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد، اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است و در این شمن بالتبیع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنان که نعم روحانیه مابغ است نعم جسمانیه نیز کامل شود، پاری خوشا بحال شما که این حکم طفیل را مجری میدارید و سبب تذکر و تنبیه و روح و ریحان احبابی الهی میشود.

("منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء"، ویلمت: لجنه نشر آثار امری، ۱۹۷۹ م، ش ۴۸، ص ۸۷-۸۸)

۷- نامه‌ات رسید و از میهمانی هر نوزده روز مرقوم نموده بودی سبب سرور گردید، آن محافل سبب نزول مائده آسمانی است و حصول تأییدات رحمانی، امیدوارم که نعمت روح القدس همدم گردد و هریک با نطقی گویا و قلبی مملو از محبت الله در محافل و مجامع کبری به تبیشير طلوع شمس حقیقت و اشراق نیر آفاق پردازید.

("منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء"، ش ۴۹، ص ۸۸)

۸- مجالس نوزده روزه را بسیار اهمیت دهید تا یاران الهی و اماء رحمن توجه به ملکوت نمایند و به ترتیل مناجات پردازند و طلب تأیید کنند و منجلب به محبت یکدیگر گردند و پر تنزیه و تقدیس و تقوی و مقاومت نفس و هوی پیغمازیند، از عالم عنصری مجرد شوند و در احسانات روحانی مستغرق گردند. (*)

(لوح مبارک خطاب به محفل روحانی اسپوکین، واشنگتن)

۹- از الطاف بپایان پروردگار میطلبم که چنین انجمن‌ها بسیار تشکیل شود و همچنین مهمانی نوزده روزه نیز مجری گردد تا یاران و اماء رحمن به تسبیح و تهلیل حضرت پروردگار پردازند و به ذکر حق مشغول گردند و سبب هدایت خلق شوند. (*)

(لوح مبارک خطاب به احبابی اشتوت کارت، آلمان)

۱۰- ای ثابت پر پیمان نامه مفصل شما رسید ولی از کثرت مشاغل جواب مختصر مرقوم میشود، در خصوص ضیافت در هر شهر پیاشی سوال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبیل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است، یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند

و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفس از احباب اغبراری حاصل هردو را دعوت نمایند و به اصلاح مابین کوشند و در امور خیریه و اعمال بپریه مذاکره نمایند تا نتائج مدعوه حاصل گردد.

("مکاتیب عبدالبهاء"، ج ۰۲، ص ۴۰۲)

۱۰- اماً ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوبست اگر چنانکه باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوّتی روحانی چویند.

("منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء"، ش ۵۱، ص ۸۹)

۱۱- مهمانی نوزده روزه نهایت اهمیت را دارد که احباب در محفل اجتماع نمایند و پنهایت محبت و الفت بذکر خدا مشغول گرددند و با یکدیگر از پشارات الهیه و دلائل و پرآمین ظهور بهاءالله و اعمال حسنة و جانشانی احبابی الهی در ایران و انقطاع و انجذاب شهاده و اثناق و معاونت احباب بیکدیگر صحبت پدارند، لهذا این مهمانی نوزده روزه بسیار مهم است. (*)

۱۲- جشنی گیرند که پنجم پیشینیان یعنی عشاء ربانی گردد. (*)

۱۳- مهمانی نوزده روزه در نهایت همت بین عموم باید مجری گردد و این مهمانی چون بین یاران است باید بیان دلائل و پرآمین قاطعه از برای بیانیها گردد تا مبتدیین بخبر باخبر گردند. (*)

۱۴- دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذکر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لاحبّه الفنا مشغول و مألف گردندو انوار ملکوت امّهی و پرتو افق اعلی پر آن مجامع نورا پتابندو این محافل مشارق اذکار است که به قلم اعلی تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مدن و قرا تأسیس شود... و این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس ترتیب یابد تا از محل و ارض و هوایش نفحات قدس استشمام گردد.

("منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء"، ش ۵۵، ص ۹۱)

۱۵- از محفل منعقد در محله دروازه عبدالعظیم مرقوم نموده بودی محفل مگو مجمم روحانیان گو، انجمن ربانیان گو، خلوتگاه رحمانیان گو، پارگاه سبحانیان گو زیرا اعضای آن انجمن هریک شمع روشن است و آن محفل منازل نجوم و قمر و موفق پتاپیادات رب البشر و مروج ضیافت مذکور در کتابقدس. (*)

۱۶- تو ای دختر عزیز همواره با دختر محترمه من مس... همد باش و همد و یقین بدانید که نئناث روح القدس شما را ناطق مینماید پس زبان پگشائید و بکمال شجاعت در هر محفلی صحبت بدارید در وقت خطاب اول توجه به بهاءالله شمائید و تأییدات روح القدس بخواهید و زبان پگشائید و آنچه پر قلب شما القا میشود بیان نمائید ولی در نهایت شجاعت و متانت و وقار. امیدوارم که محافل شما روز بروز اتساع یابد و طالبان حقیقت استماع دلیل و پرمان نمایند و من به دل و جان

در هر محققی با شما هستم مطمئن باشید ضیافت نوزده روزه در نهایت شکوه پیگیرید. (*)

۱۷- باید انتقاد محافل ضیافت نوزده روزه را ادامه داد. انتقاد محافل مزبور بینهایت مهم و پسندیده است ولی وقتی که خود را بهرای حضور در محافل حاضر میکنید قبل از دخول قلب خود را از هر آلایش پاک و مقدس کنید، ساحت افکار را از ما سوی الله متزه نمائید و در قلب خود چنین مسئلت نمائید که محققی که منعقد میگردد محفل محبت و الفت پاشد، علت حصول نورانیت شود، محل جذب قلوب پیکنیکر گردد و اثار ملاعنه آن را از جمیع جهات احاطه نماید تا احباء در نهایت انجذاب گردد هم جمع گردند و پیگوینند:

ای پروردگار آنچه علت اختلاف است زائل کن و هرچه سبب وحدت و اتفاق است مهیا فرما. ای پروردگار نعمات ملکوت نازل کن و این محفل را محفل عالم ملکوت فرما. از هر عطا و طعامی نصیبی بخش و از مائده محبت ما را مرزوق فرما. نعمت معرفت عنایت کن و نورانیت ملکوتی ارزشی دار.

این نکات را در قلب خطور دهید و به محفل ضیافت داخل شوید. هریک از شما باید فکر کنید که چگونه سایر اعضاء محفل خود را مشعوف و مسرور سازید. هریک پایستی عموم حضار را بالاتر و پیزرجوارتر از خود تصویر نماید و خود را از سائرین کوچکتر پداند، مقام دیگران را پلندتر و مقام خود را پائینتر پشنامد. در صورتی که شما طبق این دستورات رفتار و زندگی کنید بطور قطع و یقین پدایید که چنین ضیافتی مائده آسمانی است، چنین غذاشی ربانی است، من خادم چنین مجمعی هستم. (*)

(ترجمه نطق مبارک در فیلادلفیا)

منتخباتی او آثار و توقعات حضرت ولی امر الله

۱۹- دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشیید مبانی نظم الهی کمک فراوان شده مؤسسه ضیافت نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب پنهایت اتقان و انتظام دائز و پرقرار است و در برنامه آن شئون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه‌های ثالثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد.

("كتاب قرن پدیع"، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۴، ص ۶۲)

۲۹- عن ميعاد يوم الضيافة في كل شهر مرّة، تفضل حضرته بآنه لم يتعين يوم مخصوص له ائمّا اذا يكون الاجتماع في اليوم الأول من الشّهر فهو الاحسن والمناسب. (*)

(قسمتی از توقيع مبارک خطاب به یکی از احباء، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۲۶)



صنایع بدیعی عَسْمَ از لفظی و معنوی «از جناب دکتر شاپور راسخ»

در آثار حضرت عبدالبهاء، احواله الفدا «قسمت دوم»

بظاهر بلایود ولی بحقیقت ولا وجام عطا و سبب قربیت بدرگاه کبریا ^(۸۵) برای تفہیم لزوم تمرکز مساعی در خدمت امراللهی : "آن یار مهربان باید چنان شعله ای زند که حرارتش آن صفحات را جبال فاران کند" و فوران آتش عشق بعنان اسمان رسد ^(۸۶) در این دو عبارت یک صنعت دیگر بدیعی که مبالغه و اغراق باشد نیز دیده میشود اما از آن گونه مبالغه و اغراق که برای تأثیر کلام گفته شده و بسخن جمالی و جلای بخشیده است .

غنای استثنائی لفظ و معنی در آثار مبارکه برای آنکه غنای استثنائی لفظ و معنی در آثار حضرت عبدالبهاء بخوبی دستگیر شود کافی است ملاحظه کنیم که یک مضمون واحد که تبلیغ کلمه حق و امراللهی باشد به چند ده گونه تعبیر مختلف در آثار حضرتش بیان شده است به عبارات ذیل توجه شود :

ماخذ مکاتیب مبارکه ج ۵
- عموم فاس را بر منهج هدایت دلالت کن ۱۴

- جامی از صهباء طبور در دست گیر و از خمر مزاجها کافور عالم را سرمست نما ۱۴
- مراجعت بشاهرود نمائید ولی به نیت نشر نفحات و ترویج میثاق ۱۸
- بر انتشار آثار الله تحریص نمائی ۲۴

هنر افراغ معانی لطیف دقیق روحانی در قالب تصاویر و تمثیلات

حضرت عبدالبهاء با استفاده از تشبیه و کار برد تصویر معانی رقيق روحانی را بقدرتی استثنائی مفهوم عام و خاص می فرمایند. در اینجا نمونه هائی چند، باز از جلد پنجم مکاتیب مبارکه آورده میشود: برای تفہیم صولت و صعوبت امتحانات :

"اریاح امتحان شدید در مرور است و عواصف افتتان عظیم در هبوب ، جنود شبهات است که مهاجم بر سایر جهات است و لشکر تزلزل و اشارات است که در تاخت و قاراج است " ^(۲۵) برای تفہیم اهمیت ثبوت و رسوخ بر میثاق : " یاران چون اشجار بوسستان شاخه و ریشه کنند و بر عهد مستقیم مانند " ^(۴۹)

برای تفہیم ضرورت بلایا در سبیل الهی :
" عنقریب ملاحظه خواهد شد که آن مطممری چه معموری در پی داشت و آن خرابی چگونه سبب آبادی گشت . آن جفا باعث چه وفا شد و آن درد مورث چه صفا گشت همیشه چنین بود و چنین خواهد بود: بنای عتیق تا ویران نگردد قصر مشید نشود و درختان تا عربان نگردند برو شکوفه بر نیارند ، جامه کهنه تا دریده نگردد خلعت جدیددر بر نشود. هرچند

مخصوص هر رشته و فن بحقیقت موجب حیرت است . از مکاتیب جلد هشتم و ششم این دو لوح مبارک را نقل می کنیم :

"هوالله - ای خیاط رشته مریمی پدست آروزخم افق را رفو نما قمیص یوسفی بدوز تا نفحات قدسشن مشام پیر کنعان را معطر فرماید و ردای ممتاز برآزنده برهیکل خویش بدوز تا ذیلش خطای یاران را بپوشاند... و

"هوالله - ای خیاط - جامه ای که بر اندام هیکل عالم موافق و موزون و برآزنده است خلعت میثاق است و تشریف عهد محبوب افق چه که خیاط الهی این جامه را بپریده و سلطان حقیقی بخشیده . حال کهنه دوزانی چند کمر همت پرسنده که از قعاش های عتیق مندرس که تاریخ پویش از اوهام صرف است جامه الوده ای بجهت هیکل عالم دوزند و از این خلعت تقدیس رحمانی عاری و برئایند فبیس ما هم یافعلون - این قمیص از حریر ملکوت است و دستگاهش در جهان لاهوت و صانعش سلطان جبروت و البهاء علیک ع ع "

حضرت عبدالبهاء در لوحی باین مطلب اشاره فرموده اند که همه انبیای الهی صاحب فن و حرفه ای بودند آن حضرت نیز شخصاً فن و حرفه ای فرا گرفته بودند و در بعضی الواح باصحاب حرف یادآور می شوند که کار و پیشه آنان را انبیای سالفه نیز عهده دار بوده اند . باین لوح مبارک توجه فرمائید : "فائنات - میرزا محمد نجار علیه ۹۰ - هوالبهی - ای نجار - نوح نبی نجار بود و سفینه نجات مهیا کرد تو نیز الواح و دفتری از حقایق و معانی حاضر کن و کشتی بهشتی بساز و یاران صادق را سوار کن و بادبان بکشا و بردریای حقیقت سیر و سیاحت ده والبهاء علیک ع ع "

- بر نصرت امرالله بیان لسان و حسن احوال و اطوار و وصایای الهی قیام نمائید ۲۶

- حجبات اهل امکان را بشعله محبت جمال رحمن بسوز ۳۳

- مرغ گلشن اسرار شو و بلبل گلبن حقائق و آثار ۳۳

- به تبلیغ محتجبان و ایقاظ خفتگان پردازند ۸۴

- تخم پاک را باید در خاک پاک افشارند تا خرمن تشکیل شود و برکت الهی ظاهر گردد ۷۱

- باشراب انوار تعالیم رحمانی ان اقلیم را منور کنید ۸۱

- اعلاء کلمة الله کنند ۸۲

- تشنگان را به عین تسنیم دلالت نمائی و دوزخیان را بجنت نعیم در آری ۸۶

- محramان کعبه بی نیاز، غافلان را بیدار کنند و کوران را بینا نمایند مخموران را بهوش آرند و بانگ سروش برسانند ۱۰۷

وده ها و صدھا عبارت و تعبیر مشابه چون

فتح حضون قلوب (۱۱۲) - روح حیات به جسد عالم دمیدن - شبینی بمزرعه قلوب ام رساندن (۱۲۸) - باید چنان نغمه و آوازی برآرند که امکان را باهتزاز آرند و شرق و غرب را سرمست باده رمز و راز نمایند (۱۴۶) ... الخ

ارتباط کلام به شغل و کار مخاطب از لطائف صنایع که در آثار مكتوب ان حضرت (ترسلات) بوفور مشاهده می شود و آن را از مقوله بلاغت یعنی سخن باقتضای حال و مقام گفتن باید تلقی کرد ارتباط دادن مضمون کلام برشته و فن طرف مقابل است و قدرت و مهارت حضرت عبدالبهاء در ذکر اصطلاحات

مزاح و طبیعت

علی اکبر الان در نهایت قوت و استقامت و
وقار نشسته اند و در کمال فصاحت و
بلاغت می فرمایند که حضرت ابن ابهر
با خوی و عده مکتوب نموده اند من نیز
فی الحقيقة خجالت کشیدم و چاره ندیدم و
کلک را بدست گرفته و بنگارش پرداختم
زیرا محصل آذربایجانی است و من
مازندرانی یا توری و طهرانی دیگر چکونه از
دست او گریزم و اکر از چنگ او فرار کنم
جناب ابن ابهر را چکار کنم زیرا ایشان
نیز از قضا ترکند با تیرکان نتوان سنجش
نمود باید آمیزش کرد ملا می گوید:
جز که تسليم و رضا کوچاره ای؟ این
ذکرها مزاح است و مجاز اما حقیقت این
است که در این انجمن بسیار عزیزی و در
این بساط بسی محترم ... الخ

موسیقی کلام حضرت عبدالبهاء
هنگام زیارت مناجات‌های حضرة عبدالبهاء گاه
این احساس دست می دهد که ذات اقدس در
موقع صدور آنها توجه بیکی از دستگاه های
موسیقی ایرانی داشته‌اند و آشنائی باز دستگاه
بخواننده مناجات کمک می کند که آن مناجات
را درست و بدون شکستن یا کشیدن کلمات
بموزونی تلاوت نماید. بسیاری از جملات در
الواح مبارکه آنقدر موزون است که بی اختیار
انسان را بتنوعی آهنگ موسیقی هدایت می کند.
علاوه براین گاه وزن و آهنگ خوش در نثر آن
حضرت چنان اوجی میگیرد که گوئی بی اختیار
بنظم تبدیل می شود مثالهای ذیل این حقیقت را
روشنتر میکند:

در لوح ، ای یاران حقیقی و مشتاقان جمال
الله در جلد اول مکاتیب مبارکه در نیمه
مکتوب محبوب چنین آمده : "مطرب الله
اوخار مثالث و مثالی بدست گرفت و
باهنگ پارسی آغاز نغمه و ساز نمود و

شادی و فرح در این ظهور اعظم مورد توصیه و
تاكید بی سابقه ای واقع شده و چنانکه می
دانیم در سخت ترین شرایط زندگی صوری در
عین سجن و مخاطرات و مصیبات ، حضرت
عبدالبهاء دست از مزاح و مطابیه برنمی داشتند
و در الواح خود به اطباء، سور و شادی را
یکی از طرق معالجه امراض جسمانی تشخیص
فرموده اند. مجاوران و زائران کوی حضرتش
هر یک دامنی از حکایات و مطابیات آن حضرت
بار مغان برده‌اند که ثبت کتب و دفاتر است
و در این مختصر مجال سرح ان نیست ۰۱۴
در این جا دو نمونه از الواح مزاحیه آورده می
شود و خوانندگان را به مجموعه های الواح برای
یافتن شواهد دیگر احاله می کند (از جمله
رجوع شود به مائدۀ آسمانی جلد ۵)

هوالله - جناب مشهدی علی قهوه چی احباء
الله علیه بپاوه الله الابهی . بواسطه جناب
سرورشته دار هوالابهی - ای خادم احباء الله
ای غاصب حق عبدالبهاء زیرا خدمت
پاران و خادمی دوستان منصب ابدی و
ماموریت سرمدی این عبد است و تو
منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری
مشی و حرکت می نمائی از خدا بترس این
رداء من است چرا در بر نمودی و این
تاج تاج من است چرا در سر نهادی یا عهد
وکالت میکنی که بالنیابه از من در کمال
خضوع و خشوع بخدمت احبابی الهی قیام
نمائی و از ادعای اصالت بکذری و یا انکه
شکایت به قاضی شهر و مفتی قصر مینمایم
الحمد لله مجتهدین بسیار بیک نقض عهد
رشوة هر حکم میتوان گرفت و السلام - ع ع

عشق آباد جناب آقا شیخ احمد ای مرقل
آیات در محافل نجات - جناب آقا میرزا

آغاز ساز کن و بنغمه آواز دمساز شو
چنگ و چغانه بزن و نغمه و ترانه برآر
مجلس انس در گلشن محبت الله ترتیب ده
صهیبای عرفان بنوشان و الحان ایقان بنواز

از نمونه های نثری که از کثرت خوشاهنگی به
نظم می انجامد این لوح و مناجات را شاهد می
آوریم.

هُوَالله - ای عاشق روی بھاء - توجّه به
ملکوت غیب جبروت کن و بگو . ای هادی
ابرار، ای واقف اسرار ، ای مونس اخیار' ^۱
جانم بfedایت . ای دلبر دلجو ، ای
سرور خوشخو ، ای گلخ مhero ، جانم
Bfedایت . حاجت تو بدانی ، هر چند
نهانی ، در هردم و آنی ، جانم بfedایت
ع^۲

موزون بودن عادی کلام آن حضرت هم احساس نظم را در دل پدید می آرد فی المثل آن جا که فرموده اند (مکاتیب ۵ - ۴) : "احزان است که موئس جان است ، چشم گریان است که ندیم قلب سوزان است و فریاد و فغان است که متصاعد باسمان است " یا در موضع دیگر (۵ - ۳۶) " هنکام جذب و شور است نه سستی و فتور ، دم حشر و نشور است نه روز رخاوت و قصور " که باسانی میتوان این نثر را به نظم تبدیل و تحويل کرد. تضمین اشعار متقدمین خصوصاً عرفا نیز به نثران حضرت عطر موسیقی می دهد. مثال : "ای بندۀ آن محبوب عالم ، در عبودیت آستان مقدس سر افزایی و در محبت اسم اعظم گریبان چاک نموده رسوای آفاق شدی ، در نامه مجنونان از نام من آغازند - زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی " (مکاتیب ۵ - ۱۲۸) تأثیر اشعار مذکور در نثر آن حضرت گاه آشکار است فی المثل در

بسهناز این ترانه آغاز کرد: این عهد است
است این، پیمانه بدست است این ،
بازار شکست است این ، از یوسف رحمانی،
میثاق و فاق است این ، پیمان و طلاق
است این ، افات تعاق است این ، از
رحمت یزدانی ، این ، عهد قدیم است این،
این سر قویم است این ، این امر عظیم
است این ، از طلعت ابهائی روحی لاحبائه
الداء ع ع .

در کتاب بشارة النور چنین آمده : ای بلبل
خوش الحان گلشن عشق - وقت آن است که
از فرقت پرحرقت سلطان گل در صحن چمن
بنالی و بزاری و بسوزی و بکدازی و این
ترانه آغاز کنی و باین نوا بنوازی و کار
دلها بسازی : ای مهر منور، ای روح مصوّر،
ای نور مشهّر ، فریاد ز هجرانت . ای
شمس حقیقت ، ای نور هویت ، ای شمع
هدایت ، فریاد ز هجرانت والبهاء علیک و
علی احباء الله من هذا العبد البائس الفقیر ع

در آثار حضرت عبدالبها، اصطلاحات موسیقی بوفور آورده می شود دو نمونه در این مورد می آوریم در لوحی در جلد دوم منتخباتی از مکاتیب مبارکه آمده است :

ای مشتاق وقت آن است که بذکر اهل
وفاق پردازی و بیاد یاران نیر آفاق افتی
احبّا را سبب فرح و سور گردی و
مستمعان را نغمه طیور بشنوانی . آهنگ
بدیعی بلند کنی و نغمه جدیدی در چغانه و
چنگ برافرازی تا قلوب باهتزاز آید و
جانها بانجذاب افتد و دلها پراز التهاب
کردد و کوش ها سرود از سروش ملاء اعلی
شندو

ایضاً در همان کتاب مسطور :
آی مستبشر بپیشارت اللہ ... روبکلزار
کن و سیر مرغزار نما عندلیب راز شو و

تذكرة الوفا آن جا که فرموده اند :

"مع ذلك از هر آفته محفوظ بود و در قعر دریا خشک و در وسط آتش پرداً سلاماً"
(۲۳) "جوش و خروش ، پوش از کار
برداشت چنان بر افروخت که پرده سترا و
حجاب بساخت " (۸)

استقامت خواهی افزود . هرچند موی را
فدا نمودی روح خواهی یافت ، هرچند این
عضو فانی را در سبیل الهی از دست دادی
ولی موهبت الهی خواهی جست و بجمال
ملکوتی خواهی رسید " (منتخباتی از مکاتیب
(۱) (ص ۶۲)

نمونه بlagت . در لوح هشتم از فراماین ملکوتی
"هولله - ای حواریون بهاء الله روحی لكم
الفاء - نفس مبارک موعود در کتاب
مقدس برب الجنود تعبیر گشته یعنی جنود
آسمانی و مقصود از جنود آسمانی نفوسي
هستند که ... " بعد هیکل مبارک اوصاف آن
جنود را که " هر یک صوری در دست و نفعه
حیات بر آفاق می دهند " بیان و آن را
بامخاطبان خود در ایالات متعدد و کانادا تطبیق
می فرمایند (مکاتیب ۳ - ۲۲) در موضع دیگر
وقتی از احباب فهرست اسامی آنان را در ذیل
نامه ملاحظه می فرمایند ان را بفال نیک می
گیرند و می فرمایند " .

مضمون نامه الهامات غیبی بود و فیوضات
لاربی زیرا دلالت بر وحدت احباب و الفت و
انجداب قلوب جمیع بود امروز اعظم
مواهب الهیه اتحاد و اتفاق احباب است تا
این اتحاد و اتفاق ، سبب ترویج وحدت
عالی انسانی گردد ... (منتخباتی ۱ - ۶۸)
نمونه کلمات قصار آن حضرت . " اگر قلب
نورانی آن مقرب درگاه کپریاست والا غافل
از خدا خواه سفید خواه سیاه (ایضاص ۱۱۰)
خرف هرچه تربیت شود لولو' لا
نگردد (۱۲۸) - امتحان از برای صادقان
موهبت یزدان است (۱۷۷) .

ایجاز و کوتاهی عبارات را در بسیاری از
مناجاتهای آن حضرت اعم از مرسل یا مسجع می
توان یافت . مثال :
" ای آمرزگار - بنده درگاهیم ، پرگناهیم

که این دو اشارت است بدوبیت از سنائی و
حافظ یعنی : - نشان عاشق آن باشد که سردش
بینی از آتش - نشان عارف آن باشد که
خشکس بینی از دریا
هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم
نپود بر سرآتش میسرم که نجوشم

مجملی در باره نثر مرسَل آن حضرت
گفتیم که مکاتیب آن حضرت غالباً بصورت
مسجد و مزین است اما نثر ساده مرسل هم نه
 فقط در خطابات و افاضات شفاهی بلکه در
ترسلات آن حضرت فی المثل در الواح علمی ،
فلسفی و مانند آن کمیاب نیست . الواحی که
مشتمل بر تعیین تکالیف دقیق یا تبیین احکام و
تعالیم یا فک رحیق مختوم نبوّات و بشارات
کتب قدیم است غالباً از همین مقوله است .
در نثر مرسل جملات کوتاه تر ، مترادفات کمتر
، تشیبهات و استعارات قلیل تر و روشنی بیان
فزوونتر است اما این گونه آثار هم از هنرهای
عاری و برقی نیست که از همه مهمتر استحکام و
انسجام کلام ، بлагت یعنی مطابقت با مقتضای
حال و مقام ، شمول بر انواع کلمات قصار یا
جملات کوتاه حکمت بار را باید مذکور داشت .

نمونه استحکام و انسجام کلام : " ای دختر
عزیز ملکوتی من ... فی الحقيقة حیات
خویش را فدا نمودی و نتایج عظیمه روحانی
حاصل خواهی نمود . مطمئن باش که روز
بروز ترقی خواهی کرد و بر ثبات و

قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من .

نمونه اصطلاحات عرفانی :
"در بدایت سلوک در مراتب تسلیم و رضا
مسالک فقر و فنا پیمود و اقتباس انوار
کرد " (تذكرة الوفا) "بمجرد مشاهده
طلعت نوراء منجذب شد و مراجعت بایران
کرد تا بامدعیان طریقت و رفقاء سابق
طالبان حقیقت ملاقات نماید " (همان کتاب)
"بعنایت نور مبین چون بعلم اليقین فائز
گردید بسجن اعظم شافت و مشاهده انوار
عین یقین کرد و به رتبه بلند حق اليقین
رسید " (ایضاً)

اصطلاحات دینی با اشاره به تاریخ و عقائد و
آداب دینی در آثار مبارکه چنانکه انتظار می
رود بسیار استعمال شده است در اینجا فقط
بذكر چند مثال کفایت می شود :

در مناجاتی آمده . "اگر مدد غیبی رسانی
این موران تحیف شکوه سلیمانی بنمایند "
در لوحی آمده است : "الحمد لله در راه هدی
سالک و از جلوه و ظهور مجلی طور مستقیض
و متعتم " و در لوح دیگر : "حتی گروه
مکروه ظالمان در صحرای کربلا بظاهر خداکو
و خدا جو بودند ولی بحقیقت بدر و بدخوا
و بدگو " تأثیر قرآن مجید در آثار حضرت
عبدالبهاء شدید و پدید است که حق است
تحقیق جداگانه ای با آن اختصاص یابد دو سه
نمونه از عبارات مبارک در این مورد بشهادت
آورده می شود :

- "کاس طهور است که طافع بمزاجها
کافور است " (سوره الدهر)
- "رأیتش يا بهي الابه ، آیتش علمه
شدید القوى " (سوره النجم ۵) - "فیضی
در عالم وجود اعظم از حب نیست این است

، مقیم بارگاهیم ، جان و وجدان را
شادمانی بخش دلهای پریشان را از قید
آب و گل رهائی ده ، ملحوظ و محفوظ دار
و مصون و محظوظ کن ، در دو جهان
کامران فرما و از فضل وجود خویش
شادمان کن "

در موضع دیگر " در دمندم درمانم توئی -
مستمندم گنج روایم توئی ، در ظلمات
گرفتاری مبتلایم خورشید تایانم توئی در
انجمان توحید حاضرم شمع درخشانم توئی ،
اسیر زندان خاکم ایوان بلند کیوانم توئی ،
سموم سوم غوموم دریاق جان و روای
توئی "

اکثر الواح مبارک که خطاب باحیای غرب صادر
شده و نمونه آنها را در جلد سوم مکاتیب
مبارکه می توان یافت بصورت ساده و مرسل
صادر گشته که مسلمان ترجمه و فهم آن برای اهل
غرب آسان تر بوده است و نیازی باشنائی
با اصطلاحات ادب و عرفان شرق که در آثار دیگر
بوفور دیده می شود در کار نمی آمده است .

اصطلاحاتی که در آثار مبارکه فراوان است
اشارة با اصطلاحات ادبی و عرفانی شرق شد .
آثار مبارک مرکز عهد و میثاق لبریز است از
اصطلاحات مربوط با ادب فارسی - اصطلاحات دینی
اصطلاحات عرفانی که بی گمان درک درست
آنها موکول باشناهی کافی است نمونه عبارات
که آگاهی به ادب فارسی را مستلزم است :
- "پرده مستوری براندازو چون گل ، رسای
کوچه و بازار شو "

- "امیدوارم که از زندان طبیعت رهائی
یابی و بایوان حیات ابدیه رسی "
- "از شدت محبت شوق شاعری داشت و
آرزوی قصائد و غزل خوانی ولی عاری از
سجع و قوافی

انسانی قیام نمایند و مظہر ایہ مبارکہ لاتاًخذنم فی اللہ لومہ لائم گردند...." (مکاتیب ۳ - ۳۴۴) ایضاً در همین کتاب اخیر (۳۴۴) آمده : نفوس اجله ای که در سنّه ماضیه بمعاونت فقرا پرداختند از الطاف حق میطلبم که انفاشقان کعبتہ ایبیت سبع سنابل و فی کل سنبلة مأة حبة و اللہ یضاعف لمن یشاء گردد " (سوره بقره ۲۶۱) و " هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بی خردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأیوس چنانچه می فرماید : اولئک یسوسا من الآخرة كما یش الكافرين اصحاب القبور ... " (منتخباتی ۱ - ۸) و نیز "این قضیه قابل الانکار نیست مگر نفسی که مجرد بعناد و العاد و انکار معانی و افحشه آشکار برخیزد و حکم ایه مبارکه صمّ بکمْ عَمِی فهم لايرجعون پیدا کند" (مکاتیب ۳ - ۴۸۸) بقره ۱۸

کار برداشت راه لغات مهجور و دشوار یکی از طرفه هنرهای حضرت عبدالبهاء که بزبان فارسی با ادخال لغات عربی وسعت فوق العاده ای بخشیده اند کار بردلغات مهجور و دشوار بشیوه ای است که برای خواننده درک و فهم آن در نسج عبارت ساده و آسان جلوه می کنند چند نمونه در اینجا می آوریم که کلاً از جلد دوم منتخباتی از مکاتیب است :

- نه راحتی و نه فرصتی ولی در عتبه مبارکه هردم تبتلی و ضراعتی (ص ۱)
- عقده های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده (۶)
- این ماهیان لجه توحید را در بحر اعظم عنایت غوص ده (۷)
- در این کور رحمانی طیور ضعیفه از حضیض هوان به سماء رحمن عروج نمودند (۹)
- جمال رحمانی و هیکل صمدانی از عالم تجرد

آیت کبری . این است امانت عظمی ولی چون شرائط و شواهد آن بسیار عظیم است لهذا جمیع کائنات تحمل آن را نداشت (سوره الاحزان ۲) ... این موهبت تخصیص بعالی انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرایط و شواهد در نفسی تحقق یابد" فتیارک اللہ احسن الخالقین ظاهر و آشکار گردد." (سوره المؤمنون ۱۴) .

پرخی از اصطلاحات دینی که در آثار مبارک دیده می شود و اطلاع از کتب مقدسه را ایجاد می کند : ماه کعنانی ، نارنمرود ، لمعه طور ، نقره ناقور و نفحه صور ، آیات محکمات ، جنتہ النعیم ، قوت روح القدس ، ملائکه اسمانی ، حمل امانت کبری ، رب الجنود ، رب الجبروت ، ناسوتی ، لاهوتی ، سجن یوسفی ، سید حصور ، سید پترب ، امام بطحاء ، خلع نعلین ، سب و لعن فریسیان ، ملکوت اللہ و نظائر آن .

نمونه اصطلاحات عرفانی که درک ژرفتر آنها مراجعه بکتب و آثار متصوّفه را مستلزم است : جذبه ، جاذبه ، انجذابات ، اکتشافات روحانیه ، فیض و فیوضات ، شوق ، ذکر ، مشاهده و شهود ، سماع ، مراحل و منازل ، وجود ، حال وقال ، یقین ، رضا ، توکل ، فقر ، فنا ، باده و خمر و صهیبای الہی ، واز این قبیل استناد به قرآن - تضمین آیات قرآنی در نثر حضرت عبدالبهاء بسیار رائق است. در اینجا بچند نمونه بسنده می شود :

"نفوسي که در ظل کلمه جامعه هستند باید هر یک در این افق که مشرق بانوار وحدت اصلیه است نجمی ساطع و کوکبی لامع باشدند تا زجاجات الوان باشعة ساطعه از این سرج الہیه روشن و منیر گردند مثل نوره کمشکوہ فیها مصباح " (منتخباتی ۲ - ۱۳۷) " سوره نور آیه ۳۵-

ارکان صلح فی الحقيقة بخیر خواهی عالم

یاران لوح مبارک ذیل را که هنگام اقامت در آمریکا از قلم حضرت مولی الوری بافتخار جناب حاج میرزا حیدر علی صادر شده و در مجله نجم باختر سنه ۱۹۱۳ میلادی مجلد چهارم آمده محتملاً زیارت نفرموده اند سخن را با نقل کامل آن باحسن وجه خاتمه می دهم و توجه یاران را به جامعیت هنری این لوح (هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری) معطوف می کنم .

اینست متن لوح مبارک :

حیفا حضرت حیدر قبل علی علیه بہاء اللہ
الابی
هوالله

ای سهیم و شریک عبدالبہاء در عبودیت آستان بہا : شب است در کلیفورنیا در شهر اوکلند خانه امة الله مسیس هنن گودال لانه و آشیانه این مرغان آواره است و ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران باوفا و ورقات طیبه نوراء انجمن تضرع بملکوت ابھی و جمیع نعماء حاضر و مهیا و سفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی ای جای تو خالی . و آهنگ بدیعی در تبتل میزند و بکلیانگ جدید درس مقامات معنوی میکویند و در نهایت محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی . رویها بنور محبت الله روشن و خویها برائمه جنت ابھی کلشن و دلها مانند گلزار و چمن ای جای تو خالی ای جای تو خالی . مجالس عظمی مرتب کنائس کبری مهیا و عبدالبہاء نعره زنان یا بہاء ابھی ای جای تو خالی ای جای تو خالی . خطابهای مفصل در مجتمع یهود اثبات حقیقت مسیح موعود ثبوت حضرت رسول مشهود ای جای تو خالی ای جای تو خالی برآهین قاطعه قائم و حجج لامعه ظاهر و جمیع ساكت و صامت و سرور کل را حاصل ای جای تو خالی ای جای تو خالی در کنائس مسیحیان قوت و عظمت حضرت رسول نمایان و ظهور حضرت اعلیٰ

بی جهان تحییز شافت و جمیع بلایا و آلام را تحمل فرمود (۲۴)

شیفتگی در برابر زیبائی طبیعت

آثار حضرت عبدالبہاء غالباً از مظاهر طبیعت برای بیان معانی روحانی مدد می گیرد و کلماتی چون درخت ، گل ، گیاه ، گلستان ، مرغزار ، چمن ، کوه ، دشت ، آسمان ، دریا ، سنگ ، خاک ، گوهر ، چشم ، روشنائی و نور ، نفحه ، نسیم ، ماه ، خورشید ، نجوم ، طیور و مانند آن در ادای مطلب فراوان بکار گرفته می شود . توصیفات طبیعت در آثار مبارک از زیبائی استثنائی بروخوردار است . غالباً ظهور مبارک حضرت بہاء اللہ را به بهار روحانی تشبيه می فرمایند و بر اساس این تشبيه در تصویرگری جمال طبیعت داد سخن میدهند . این لوح مبارک که از میان ده ها لوح هم مضمون انتخاب شده است مبین این حقیقت است :

حوالابھی - ای آشفته جمال رحمن - در این بهار دلن Shim که کوه و دشت و صحراء مشکین و عنبرین گشته جهی نما که چون شکوفه شکفته گردی و چون سنبل آشفته شوی چون گل پرده براندازی و چون بلبل نفعه و آواز آغاز نمائی چون نسیم ربیعی جان بخشی و چون ابر نیسانی فیضان کنی چون سحاب بکری و چون برق بخندی و چون سیل بهاری اراضی یابسه را سیراب فرمائی و چون بیارائی و چون دمن بروئی و چون کلشن مزین گردی و چون جنت عدن به سرو و سمن و بنفسه و نسترن و سنبل و یاسمن زیب و زیوریابی . والبھاء علیک ع ع *

آثار مبارک گاه بمرقبه بدیعیه می رسد آثار حضرت عبدالبہاء گاه جامع همه صنایع بدیعی می شود و آن ها را می توان از مقوله " بدیعیات " محسوب داشت . چون بسیاری از

تحریر کتاب است یا ادای جواب است یا طی صحراست یا قطع دریاست یا عبور از کوه پرشکوه است جسم تحمل تنماید استخوان آب گردد ای جای تو خالی ای جای تو خالی از عکسها که می رسد شما میل خبر میدهد که خستگی و ماندگی بچه درجه است ای جای تو خالی ای جای تو خالی امیدم چنان است که عن قریب عودت بآن سامان است دل را آرزوی آستان است جان را اشتباق روی یاران است ای جای تو خالی ای جای تو خالی خلاصه سفر بانهای رسید و صبح عودت دمید زیرا بسواحل اقیانوس پاسفیک رسید بعد از این جزائر هونولولو و کشور چین و ژاپانست مسافت بعیده است قوت و قدرت بانهای رسیده است دیگر باید توجه به مرکز شمس حقیقت نمود و به بقیه مبارکه شتاب کرد تاروی بخار آستان نهم و موی معنبر و معطر گردانم الحمد لله جمعیم و در انجمان مائند شمعیم و با یکدیگر درنهایت الفتیم محبت اند ر محبت است شب و روز موائست است یاران که همراهند هدم و همرازنده هم آغوشند و هم آواز و شب و روز بذکر جمال مبارک مألف و دمساز ای جای تو خالی ای جای تو خالی جمیع یاران الهی را تحيیت ابدع ابهی برسان ای جای تو خالی ای جای تو خالی وعلیک البهاء الابهی .

ملحقات

۱ - بر مقدمه بیانات دیگری از حضرت عبدالبهاء در مورد آداب بلاغت و فصاحت را می توان افزود از جمله بیان مبارک که در سفرنامه جلد اول مسطور : " فرمودند بیان باید بمشرب حضار و اقتضای وقت باشد. حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم . فقط حرف زدن نیست "

ساطع البرهان و طلوع شمس حقیقت درخششند و تابان ای جای تو خالی ای جای تو خالی گوشها متلذذ از آن العان کل مستمعین مبهوت و هیران چشمها خیره خیره نگران ای جای تو خالی ای جای تو خالی ای جام محبت الله سرشار، محفل یاران پرانوار قلوب کاشف اسرار، ای جای تو خالی ای جای تو خالی مستر راستن حاضر عبدالبهاء ناطق میزرا احمد سهراب کاتب و جمال قدم حاضر و ناظر ای جای تو خالی ای جای تو خالی یاران جمعند و دوستان شمعند و بالبصر و سمعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی پرتو آفتاب حقیقت درخششند و شجره مبارکه سایه افکنده و نسیم گلشن ابھی حیات بخششند ای جای تو خالی ای جای تو خالی دیروز در پنزنت هوتل در قصر امة الله مسیس هرست بودیم قصری است بی نهایت عالی گلهای سفید مائند لثای اوراد همراه بمثابه یاقوت رمانی بنفسه سرمست و افتاده گلهای کوکب مائند ستاره درخششند شب بوی معطر و مشکبوی سلطان کل افسر بر سرنهاده و باغ و راغ آراسته ای جای تو خالی ای جای تو خالی ابرها گریان گلهای خندان درختان بارور و چمنها سبز و خرم نسیم در نهایت لطافت منظر در غایت حلوات ای جای تو خالی ای جای تو خالی .

ولوله در شهرتیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست ای جای تو خالی ای جای تو خالی مضامین بسیار وقایع بی شمار اسرار آشکار ولی یاران فرصت ندهند مهلت نبخشند تعجیل دارند منظر خطابند و مترصد جوابند همه است دمده است غلغله است و زمزمه مجبور بر اختصارم بتعجیل مینگارم ای جای تو خالی ای جای تو خالی مختصر اینست که در فکر مراجعتم شب و روز در زحمتم دقیقه آرام ندارم یا القاء خطابه است یا

همان مضمون در مائدۀ آسمانی جلد ۵ - باب سوم.

۷ - در بخش مزاج و طبیت نصوص متعدد و در مورد اهمیت سرور و شادی می توان زیارت کرد از جمله در امر و خلق جلد ۳ بنقل از سفرنامه آمریکا : " تو باید همیشه سرور باشی و با اهل انبساط و سرو در مشهد و باخلاق، رحمانی متخلّق زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحّت دارد و از کدورت تولید امراض می شود. آن چه مایه سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حُزْنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است .

۸ - در بخش تضمین اشعار قدمای این مثال ها را می توان آورد: تنها در مائدۀ آسمانی جلد ۵ - از این شعراء نقل یک بیت شده است : شیخ بهائی (ص ۱۹۵) - شیخ سعیدی (۱۷۳) ملّی رومی (۱۹۵) - همان مولوی یا ملّی رومی (۱۹۰ و ۲۲۲) - حکیم سنائی (ص ۵۸) اخ

۹ - نمونه های جدیدی از نثرآن حضرت که متدرجاً به نظر و شعر می گراید: رجوع شود به جلد دوم منتخبات مکاتیب - ص ۲۳۵

- نمونه کار برد فراوان اصطلاحات موسیقی جلد دوم منتخباتی - ص ۲۴۶

۱۰ - آن جا که سخن از اصطلاحات دینی متداول در کلام حضرت است ذکر این مناجات مبارک مفید است (مجموعه مناجات ۲ - ۳۶) : " فيض روح القدس ارزان فرما و قوت روح الامین رایگان کن تا دوستانت بقوّت لاهوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تاییدی سمائی و جنودی آسمانی و نفسی رحمانی و بخششی یزدانی و ید

۲ - آن جا که مقام ادبی حضرت عبدالبهاء مطرح است آوردن این بیان آن حضرت که نشانه کمال محیّت و عبودیت استان احادیث است مناسب می نماید: " نوشتجات این عبد را با الواح مقدّسه مبارکه در یک کتاب جمع تمودن جائزه. الواح رحمانیه با هیچ آثاری جمیع جائز نه " (مائدۀ آسمانی ۲ - ۴۰)

۳ - در همین مبحث آن جا که ذکر کیفیت صدور آثار مبارکه است این لوح حضرت عبدالبهاء را می توان نقل کرد : ای ناظر بملکوت ایهی اگر در این ساعت در این انجمن حاضر بودی و در این محفل ناظر، مشاهده مینمودی که هر یک از حاضرین بذکری و فکری مشغول و من مشغول بباد تو هستم و خامه گرفته بنکارش پرداختم . روح و قلب مشغول بذکر یاران است و قلم بنام دوستان رقم زن و لسان به تکلم با حاضرین مشغول... " (مکاتیب ۵ - ص ۱۵۵)

۴ - در مورد تنوع و تکثر آثار آن حضرت : نمونه غزل بزبان ترکی که از لسان مبارک جاری شده در ص ۲۰ - ۲۱ مائدۀ آسمانی جلد ۹ آمده است .

۵ - در مورد عنوان الواح مبارکه (هوالله) و جمله آخر الواح آن حضرت (و علیک البهاء یا و علیک التحیة و الثناء) حضرت عبدالبهاء توضیحی در مائدۀ آسمانی (۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱) مرحمت فرموده اند .

۶ - نمونه های دیگر از تابلو سازی حضرت عبدالبهاء را می توان در این کتب یافت : منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ - ص ۲۶۸ مناجات مخصوص اطفال و نو جوانان - ای بدیع الاطاف ... یا لوح در وصف بهار روحانی (ظهور الهی) در جلد دوم منتخبات مکاتیب ص ۲۳۳ و در

و اقسام شعر فارسی از جلال الدین همایی - و بدیع و قافیه و عروض که در مدارس متوسطه تدریس می شد از مؤلفان متعدد و کتب قدما که بپرخی مؤلفان آنها اشارت رفت .

۱۳ - در مورد تصویرگری در شعر رجوع شود به دو تحقیق در زبان فارسی یکی از : دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی : صور خیال در شعر فارسی - طهران - ۱۳۵۰ و دیگری از سید حسین فاطمی : تصویر گری در غزلیات شمس . این دو کتاب کلید بررسی تصاویر در هراثر منظوم یا منثوری را بدست میدهد در مورد جناس لاحق رجوع شود به چواهر البلاغة سید احمد هاشمی - ص ۳۲۲

۱۴ - از جمله رجوع شود به خاطرات ۹ ساله عکا - خاطرات حبیب و یاد داشت هائی در باره حضرت عبدالبهاء از هوشنگ محمودی و بداعی الآثار و یادداشت های دکتر ضیاء بغدادی و بدیع بشروئی و غیرهم .

نقل از صفحه ۲۷

خلاصه اعلان عمومی امر بطوری صورت میگیرد که در شهر کوچک همدان که حدود دویست هزار نفر جمعیت دارد همگی ساکنین قصبات و حتی ساکنین شهرها و دهات اطراف همدان تا روز دوشنبه همان هفته از جریان کاملاً مطلع شده بودند و موجی از اعتراض در گفته هایشان بطور آشکار مشهود بوده بطوریکه غروب روز چهارشنبه ۲۷ خردادماه از تلویزیون محلی همدان حاکم شرع با گفتن هزاران تهمت و افترا و نسبت دروغ آتش زدن خانه های احبا در قراء اطراف همدان را انکار و نیز هرگونه شکنجه در مورد هفت شهید عزیز را، شدیداً منکر میشود و میگوید هرگز از مسلمانان برای بهائیهای کشته شده دلسوزی نماید شدیداً تعقیب و مجازات خواهد شد.

بیضافی کلیمی و نفعه مسیحائی و خلقی خلیلی و محبتی حبیبی و جمالی یوسفی و اشتیاقی یعقوبی و صبری ایوبی به خدمت قیام نمایند .*

۱ - صناعات ادبی تألیف جلال الدین همایی -

ص ۱۶ - ۱۹

۲ - سیری در شعر فارسی - تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب - ۴ - ۱۹۳ - ۳ - رجوع شود به کتب تاریخ ادبی فارسی شامل آثار دکتر رضا زاده شفق - جلال همایی - بدیع الزمان فروزانفر - ملک الشعراه بهار - دکتر ذبیح الله صفا - دکتر حسین خطیبی - و دیگران و در السنه غربی آثار براون - ریپکا و دیگران .

۴ - رجوع شود به از صبا قا نیما، تألیف یحیی آریانپور - ج ۱ - ص ۵-۶۵ - خاطرات ۹ ساله دکتر یونس افروخته - طبع آمریکا - ۱۹۸۳

زیر عنوان ترتیب نزول آیات ۲۶۲ - ۲۵۴

۶ - رجوع شود به کتاب حاضرالعالم الاسلامی - ج ۲ - ص ۵ - ۳۷۴ طبع قاهره ۱۳۴۳ هجری .

۷ - رجوع شود به عبدالبهاء و البهائية - قاهره

سنه ۱۹۲۲ ص ۳ - ۱۲۲

۸ - رجوع شود بهمان کتاب عبدالبهاء والبهائية - ص - ۱۴۱ ببعد ترجمه تحت الفظ آن در جزء الثانی من الكواكب الدریه - ص ۳۱۰

۹ - از دکتر امین بنانی زیر عنوان " نوشته های عبدالبهاء " مجلد ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸ عالم بهائی .

۱۰ - چون امر و خلق در ۴ جلد - مائدۀ آسمانی مجلدات ۲ - ۵ - ۹ - پیام ملکوت و نظائر آن که داشتمندان ارجمند بهائی چون فاضل مازندرانی و اشراق خاوری جمع آوری کرده اند .

۱۱ - رجوع شود از جمله به پیام بهائی - شماره مخصوص ۹ - ۱۰۸ مقاله آقای عنایت الله صادقیان .

۱۲ - از جمله کتاب صناعات ادبی - فن بدیع

تاریخ زرین شهادت

شیده مجید خانم گلدانه علی پور
عیسیٰ رضوان لہ



سرکار خانم گلدانه علی پور در سال ۱۹۱۸ در یک خانواده مسلمان در قریه سادات محله متولد شد (قریه سادات محله از بخش چهار دانگه مازندران اطراف ساری است که در پنج کیلومتری روستای بهائی روشنکوه واقع شده است) تقریباً پنجاه سال قبل ایشان با جناب فتح علی علی پور که از احباب کندس بن بود ازدواج نمودند (کندس بن قریه است که مقابل روشنکوه است و چند خانواده در آن سکونت دارند که همگی از احباب محسوبند) این دوستان بجهت دامداری و مراتع در آنجا سکونت گزیده و کم کم تشکیل روستا داده و بالاخره در اوان نقشه مبارکه جهاد کبیر اکبر موفق به تشکیل محفل روحانی کندس بن گردیدند. سرکار گلدانه علی پور وقتی ازدواج نمودند بهائی نبودند اما قلی مملو از عشق و محبت نسبت به همه اهل عالم داشتند علی الخصوص احباب و دوستان حضرت رحمان را ابراز مهر و محبت می نمودند تا

قبل از رویدادهای اخیر ایران تصور جانبازیها و فداکاریهای مؤمنین اولیه برای نسل حاضر دشوار و ممتنع بود. تاریخ عصر رسولی با چنان روحیه قهرمانی و روحانیت صرفه ممزوج است که در عقول و افکار طبیعی بشری نمی گنجد. اما بقول شهیده مجیده زرین خانم مقیمی : "... خدایا من چطور باور کنم! من فقط از زبان افسانه های نبیل قصه های جانبازی را شنیده بودم من خیال می کردم که باید از دروازه های تاریخ صدوسی و هفت ساله بگذرم تا بتوانم دریابم جانفشنایی چه معنایی می دهد. ناگهان اراده کرد و من سر فدا را به چشم دیدم..." بلی برای ما نسل جوان ... که عظمت امر جمال قدم را شنیده بود اما ندیده بود قصه های فدا را خوانده بود اما لمس نکرده بود... " یکبار دیگر حماسه آفرینان عصر تکوین تاریخ را برگی دیگر زده و بما نشان دادند که "... اکنون نگاه کنید عظمت جمال قدم را، نگاه کنید خدمت را، استقامت را، شجاعت را و بالآخره بنگرید شهادت را..."

از جمله شهدا اخیر عصر تکوین شهیده مجیده خانم گلدانه علی پور بودند که چون سمندر عشق در راه محبت آن دلبند یکتا خود را به آتش افکندند و چون پروانه بال و پر در راه عشقش بسوختند. ظالمان به خیال واهی شان تصور می کردند که با کشتن و سوزاندن آن امّه الهی به ثوابی جزیل ناچیل خواهند آمد زهی تصور باطل زهی خیال محال.

رعد و برق هم باعث آن می شد که احبابی روستای مقابل هم در اثر این امر طبیعی شاهد و ناظر جانیاری آن عزیزان باشند به روستای کندس بن هجوم آورده در حالی که بیش از ۴۰ الی ۵۰ نفر بودند. بعد از کتک زدن آن عزیزان درب و پنجه آنها را شکسته آنها را مجبور به ترک آن روستا نمودند. آن عزیزان نیز چون وضع را به این منوال دیده به احبابی روستای روشنکوه پناه آورده و هر کدام مأمنی گرفتند. اما هنوز از این واقعه چند ماهی نگذشته بود که در روز ۲۶ دسامبر ۱۹۸۲ از همان روستا چند نفر از اشارار به محلی که جناب فتحعلی علی پور دامهایشان را نگاه میداشتند با طرح نقشه و دسیسه قبلي هجوم نمودند و چون آن بانوی عزیز را تنها و بی معین و مأمن دیدند بنای هتاکی نموده و سعی کردند که ایشان را مجبور به طعن و لعن نمایند. اما آن عاشق دلداده الهی سرمست از باده محبت الله بوده حتی دنیا و عقی و کوثر و بهشت او نیز جمال دلدار بود.

گر مخیر بکنند بقيامت که چه خواهي
دوست ما را و همه نعمت فردوس شمارا

چون آن مظلومه حاضر به طعن و لعن نشد نخست آن عزیز الهی را خفه کرده و بعد جسد او را آتش زدند که البته توسط پزشک قانونی شناسائی شد. باری متاسفانه دادگاه انقلاب اسلامی هم به بهانه عدم شاهد حضوری به این جنایت فجیع ترتیب اثر نداد و قاتلین و مسپبین از مجازات گریختند. شهیده مجیده گلدانه علی پور در حین شهادت ۶۵ سال داشت.



آنجا که حتی در این عشق و محبت پیش گرفته با آنکه مسلمان و مسلمان زاده بودند بچه هایشان را تشویق به رفتن کلاس درس اخلاق و کلاس های تشویقی بهائی که هر از چندی توسط مبلغین سیار تشکیل می گردید، می نمودند. حتی فرزندان ایشان همگی ازدواج بهائی نمودند. خانم گلدانه علی پور در سال ۱۹۷۹ بعد از سالها ایمان قلبی ورقه تسجیلی را نیز امضا نمودند و رسماً عضو جامعه بهائی گردیدند. در اواسط انقلاب اسلامی که در تمام روستاهای شهرهای ایران هر یک از احباب به نوعی دچار بلایا و صدمات بودند دهکده کندس بن نیز در اثر تحریک عده ای از اشارار و مفسدین مورد تهاجم اهالی سادات محله قرار گرفت در اثر تلقینات مفسدین احبابی مظلوم را مورد هتك حرمت و اذیت و آزار بی منتہ قراردادند. این عبد که خود تا حدودی ناظر این اعمال وحشیانه و ناهنجار و غیر انسانی بود به چشم خود دیدم که فی المثل چگونه شرذمه از اعقاب کاسره بر آن مظلومان الهی هجوم نموده هر صبح و شام آن عزیزان را مورد ضرب و شتم قرار میدادند و حتی با سیگار قسمتی از بدن نوه آن بانوی عزیز را که طفلی ۱۱ ساله بیش نبود سوزاندند. حتی یکبار شوهر عزیزان را تحت آزار و اذیت قرار دادند که نسبت به آئین الهی سب و لعن نماید اما آن ضیغم آجام رحمانی چون از این عمل شنیع سرباز زد در حالی که فحاشی می نمودند ادرار به سر آن پیر مرد نورانی ریخته و بار دیگر ایشان را کتک مفصلی زده و بیجان رها نمودند.

گریگویم عقلها برهم زند
ور نویسم بس قلم ها بشکند

در اوایل تابستان ۱۹۸۲ بعد از وارد نمودن خدمات و لطمات بی منتہ چون اشارار دیدند که آن عزیزان هم چنان در سکونت در آن دهکده مصروفند در یکی از شباهی فوق العاده بارانی که

تاریخ زرین شهادت

شهادت هفت نفر از اعضاء محفل روحانی همدان بنقل شاهدان عینی



کرده بودند و این را بوضوح همه هم زندانی ها میگویند، قضیه اینطور شروع میشود که غروب

گذشته از اینکه در مدت یازده ماه مسجونیت تمامی ۷ نفر آمادگی روحی برای شهادت پیدا

استفاده بیماران است و باید از گورستان آمبولانس تقاضا کنند از دادن آمبولانس خودداری مینماید. تلفن به گورستان و استانداری هم مؤثر نشده و آمبولانس بدست نمی‌آید، مردم مسلمان که ناظر جریان بودند از این همه ظلم ناراحت شده و پیشنهاد میکنند که احبا جنازه‌ها را روی دوش بمیدان شهر برده تظاهرات بنمایند. ولی احبا جواب میدهند ما حق تظاهرات و اعتراض نداریم و تسلیم دولت هستیم، فقط اگر آمبولانس نرسد روی دوش آنها را مستقیماً تا گلستان جاوید میبریم. این آمبولانس ندادن‌ها و معطلي باعث میشود مرتباً بر عده بهائیان و مسلمانان حاضر در بیمارستان اضافه شده بطوریکه در اثر فشار و خواست مردم بپرون بیمارستان درب آهنی گشوده و همه مردم به حیاط بیمارستان میریزند. در این موقع خانم مطلق همسر یکی از شهدا روی یک چهارپایه رفته و ضمن ایراد نقط غرائی در نهاد خوشروئی و بدون کوچکترین اعتراض مشروحًا اهداف دیانت مقدس بهائی را تشریح و اظهار میدارد که این هفت نفر در نهایت بیگناهی شهید گردیدند تا قلب‌های انسان‌ها از کینه و دشمنی خالی شود. این نقط روی جمعیت حاضر بسیار مؤثر واقع میگردد. در این ضمن یکی دیگر از خانم‌های احبا که دارای صدای بسیار خوشی است با صدای بلند مناجات تلاوت میکند و همه حاضران در نهایت سکون و آرامش آنرا گوش میدهند. در این موقع اغلب کارکنان بیمارستان و مریض‌های بستری نیز در جمع این عده حاضر میشوند.

و بالاخره یکنفر از رانندگان آمبولانس‌های بیمارستان داوطلب میشود آمبولانس خود را به این کار اختصاص دهد لهذا اجساد مطهر هفت شهید را درون آمبولانس که درب پشت هم نداشته و بخوبی از پشت و اطراف اجساد دیده میشند که با لباسهای خون آلود روی هم

روز شنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۶۰ مطابق ۱۳ جون ۱۹۸۱ حکم اعدام به آنها ابلاغ میشود، لهذا هر هفت نفر ریش خود را اصلاح کرده و حمام میکنند و بهترین لباسهای خود را پوشیده و عطر و گلاب بخود میزنند. در ساعت ده و نیم شب در حالیکه کلیه هم زندانی‌ها به شدت گریه و زاری میکردنند در نهایت خوشی و سور گریه را دلداری داده و پس از خدا حافظی همراه مامورین میروند و حاضر نمیشوند تلفنی موضوع حکم را به خانوادهای خود اطلاع دهند. میگویند بگذارید یک شب هم ناراحتی آنها کمتر باشد. در نتیجه خانواده‌ها از حکم اعدام اطلاعی نداشتند ولی چون سه روز قبل به متظور مصادره اموال به همه هفت خانواده مراجعه و اموال مسجونین صورت برداری شده بود لذا همگی آگاهی از شهادت آنها یافتند.

به هر صورت صح یکشنبه ۲۴ خردادماه ۱۳۶۰ مطابق ۱۴ جون ۱۹۸۱ هنگامیکه یکی از کارمندان بیمارستان امام خمینی به سرکار خود میرود مطلع میگردد که ساعت سه بعد از نیمه شب جنازه هفت شهید را به آنجا آورده و در اطاقی بصورت لشه رویهم ریخته اند. فوراً با تلفن احبا را آگاه مینماید. هرکس که خبر را میشنود بلافصله بسوی بیمارستان حرکت میکند بطوریکه در حدود ساعت هشت و نیم صبح عده کثیری از احباء در حیاط بیمارستان جمع میشوند و سایر افراد هم که از قضیه با خبر شده و بهائی نبودند نیز به این عده می‌پیویندند، بطوریکه درب بیمارستان را در اثر ازدحام جمعیت می‌بنند و عده زیادی از افراد غیر بهائی در پشت نرده‌ها در خیابان می‌ایستند و همگی از ظلم فاحشی که نسبت به این بیکناهان شده چه احباء و چه اغیارگریان بودند. در این موقع از بیمارستان تقاضای آمبولانس مینمایند که جنازه‌ها را به گلستان جاوید ببرند ولی بیمارستان به عذر اینکه آمبولانس فقط برای

قصه سینه شکافی افقی بطول حدود ده سانتیمتر قرار داشته است بعلاوه لکه های سیاه متعدد در پهلوها بوده ، ولی صورت کاملاً سالم و خنده همیشگی برلیب داشته است. دکتر وفائی رانش را سرتاسر شکافته بوده اند. دست راست آقای سهیل حبیبی هم شکسته بوده است. درپشت دکتر نعیمی جای داغ شبیه سوختگی و علائم ضرب و چرخ کاملاً مشهود بوده، خلاصه عین جنایات دوران صداساله اول امر در حق آنها مجری شده است. چون عده ای از مسلمانان نیز در اثر حس کنجکاوی در محل غسل حاضر بوده و خود با چشمها خود آثار جنایت و شکنجه را مشاهده میکنند فوراً برون رفته ضمن لعنت و بدگوشی، حاضرین در محل را از موضوع آگاه مینمایند بطوريکه بسیاری هجوم می آورند تا خود از نزدیک صحنه را مشاهده کنند و باعث میشوند شیشه پنجره غسالخانه بشکند، حتی عده‌ئی پس از مشاهده این صحنه های فجیع با اتومبیل خود به شهر رفته و سایر آشنایان و رفقا را برای تماشا به محل گلستان جاوید می آورند. در موقع خواندن نماز میت نیز پس از دو سه بار تکرار جمعیت هم آیات را آموخته و هم‌صدا با خواننده نماز آنرا تکرار میکرده‌اند. این مراسم تا خاتمه تدفین هفت شهید تاساعت ۶/۲۰ (شش و نیم) بعد از ظهر ادامه داشته است و طبیعتاً احبا فرصت استراحت یا رفتن به نهار را نداده اند ولی تعجب اینجاست که اغیار نیز گرسته و بی نهار تا ساعت ۶/۲۰ در گلستان جاوید می‌مانند.

جون اغیار از عمق تعلیمات بهائی اطلاع کامل ندارند مرتباً به احبا اصرار میکرده اند که شما چرا ساكت نشسته و اعتراض و تظاهرات و راه پیمایی نمی کنید و احبا هم در جواب ضمن توضیح تعالیم بهائی ، مسئله اطاعت از دولت را بازگو می نمایند.

بقیه در صفحه ۲۲

ریخته شده اند قرار داده و با فریاد بلند الله ابهی توسط یکی از جوانان بهائی جمعیت بحرکت در می‌آید و مردم شروع به کف زدن میکنند. اغیار که فریاد الله ابهی را میشنوند اول الله اکبر و بعداً همگی با فریاد های مکرر الله ابهی این کاروان را که به علت ازدحام بیش از حد مردم در طول مسیر بسیار با کندی حرکت میکرده همراهی میکنند. از قضا مسیر حرکت طوری بوده است که از ناحیه بسیار پر جمعیتی عبور میکنند و اغلب هم از طبقه دو و سه در این نواحی سکونت دارند ولی در طول مسیر کلیه مغازه ها تعطیل میشود و مردم مرتباً از احبا می پرسی‌دند که چرا اینها را کشته اند و احبا هم مشروحاً جواب داده و ابلاغ کلمه مینموده اند و تقریباً این مسافت که حدود دو کیلومتر است بهمین کیفیت طی میشود .

هنگامیکه آمبولانس حامل اجساد شدها وارد گلستان جاوید میشود اغیار هم همراه احبا وارد محوطه گلستان جاوید میگردند. گلستان جاوید در حال حاضر در جنب یک سری ساختمانهای واقع شده که به اسم ششصد دستگاه معروف است، در نتیجه خانواده های ساکن ساختمانهای مذکور و سایر ساختمانهای اطراف نیز از منازل خود بیرون ریخته آنها هم به جمیعت احناfe میشوند. در گلستان جاوید نیز حضرات مسلمین که نسبت جمیعت آنها به احبا به نسبت ده به یک بوده مرتباً از احبا سوالات درباره امر و شده مینموده اند.

وقتیکه اجساد مطهر شدها را در محل غسل از لباسهای خون آلود جدا میکنند. مشاهده میشود که علاوه بر تیراندازی جراحات بزرگ ناشی از آثار شکنجه در بدن آنها دیده میشود که حکایت از جنایت وحشت آوری که نسبت به آنها بعد از بردن به زندان انجام داده اند می نماید. مثلاً سینه آقای خزین دنده هایش خرد شده و بازوی راست کاملاً شکسته بود و نیز در

سُحَّانِ رئیسِ وزراءٍ گویان در جلسهٔ فُتّاچیه کنفرانس بین المللی جوانان

در جورج تاون پائیز ۱۹۸۹ «ترجمه»

تشویق قرار گرفتند) از مالزی هم کسی اینجا هست؟ به به خوش آمدید. آیا از ایران هم کسی داریم؟ از صمیم قلب از طرف خودم و از طرف حضرت رئیس جمهور که بعلت مسافرت غایب هستند و خیلی مایل بودند که شخصاً در این جلسه با شماها باشند و از طرف همه مردم گویان به همه شماها خوش آمد مخصوص میگوییم. امیدوارم که دوستانی که امور کنفرانس را ترقیب داده اند ترقیبی داده باشند که شما بتوانید گویان را هم تماشا کنید و به بینید گویان چگونه مملکتی است. خیلی مهم است که شما از جورج تاون و سایر نقاط مملکت بروید و اوضاع را از نزدیک ملاحظه کنید و ببینید با چه مسائلی روبرو هستیم. نفوosi که در انگلستان و کانادا و امریکا هستند غالباً تصور میکنند گویان هم از جزائر کارائیب است. اولاً گویان چزیره نیست البته ما چندین چزیره بزرگ و کوچک داریم اما قسمت اصلی خاک ما در شمال آمریکای جنوبی قرار گرفته در کشور ما حدود یک میلیون نفر زندگی میکنند. یکی از مشکلات ما جلوگیری از نفوذ و پیشوای آب اقیانوس در سرزمین گویان است. در هر حال امیدوارم که قبل از مراجعت گویان را تماشا کنید شاید بتوانید قدری هم اسب سواری و ماهیگیری کنید. ماهی های اینجا خیلی لذیذ هستند. مخصوصاً سفارش میکنیم که از غذاهای گویان به چشید بعضی از آنها بسیار مفید و برای تجدید قوا مؤثر است.

امروز صبح روز یکشنبه روز بسیار قشنگی است و شما در ظل لوای امر بهائی در این مؤتمر دور

رئیس الوزراء ضمن ابراز تشکر از رئیس جلسه اظهار داشتند: ابتدا اجازه میخواهم تشکر کنم که مرا به اولین کنفرانس جوانان بهائی در کارائیب دعوت کرده اید از مطالب محبت آمیزی که در معرفی من بیان کردید ممنونم در سخنان خود باشاره‌ای ملیح مرا هم در زمرة جوانان قلمداد کردید. بنظرم این از نظر مزاح و مطابیه بود. وقتی من جوان بودم کسانی را که در سن کنونی من یعنی بیش از پنجاه ساله بودند پیر مرد میشمردم! در هر حال از حسن ظن شما سپاسگزارم. به جوانان عزیزی که از جزائر کارائیب و سائر نقاط به این کنفرانس آمده اند بسیار خوش آمد میگوییم. وقتی با همراهان خود وارد این سالن شدم تحت تأثیر محیط پر از محبت و یگانگی این اجتماع قرار گرفتم و احساس یگانگی و وحدتی با شما کردم. بسیار خوشوقتم و خیلی از شما تشکر میکنم.

وقتی به فهرست اسامی شرکت کنندگان در کنفرانس نگاه کردم خیلی نگران شدم زیرا دیدم که سخت مورد هجوم جوانان سورینام و آمریکای شمالی قرار گرفته ایم!! این جوانان کجا هستند؟ ممکن است بایستند که ما هم آنها را ببینیم. ابتدا از سورینام، حالا نوبت آمریکاست. چه تعداد زیادی! مشترکم خیلی خوش آمدید حالا برویم بسراغ سایر ممالک. باربادوس، برزیل، کانادا، دومینیکن، کوادالپ، گرانادا، جامائیکا و سن لوئیس، سن وینسنت، تری نیداد و توباقوی شمالی، انگلستان، ویرجین آیلند، ونزوئلا) شرکت کنندگان هر مملکت به نوبت ایستادند و مورد

خوبی را که دارید از دست ندهید شیفته آنچه جدید و مدرن است نشوید و بخارط آنچه مُد میشود ارزش‌های عالی زندگی را فدا نکنند.

امروزه در خیلی از جوامع احترام بزرگترها، احترام به حقوق زنان، و اصولاً توجه به حقوق بسیار از اینکه در این جلسه هستم احساس سرور و خوشوقتی میکنم و از محیطی که کنفرانس در آن ترتیب داده شد لذت میبرم. از کسانی که این کنفرانس را ترتیب داده اند خیلی مشکرم که جمعی از جوانان باین خوبی و با این کمالات را از نقاط مختلف دنیا دور هم جمع کرده اند (این مطالب را از روی ورقه نمی خوانم بلکه صمیمانه میگویم).

از ترتیب دهنگان این کنفرانس تشکر میکنم که شماها را از نقاط مختلف دور هم جمع آورده اند تا درباره مسائلی نظری صلح عمومی، اتحاد ادیان، وحدت جهان و ارزش‌های اخلاقی با یکدیگر مشورت کنید. وقتی به سروی که میخواندید گوش میکردم شنیدم میخواندید که "باید از خودم شروع کنم". این نکته بسیار مهمی است و بعقیده من این علامت بلوغ و احساس مسئولیت است. اینکه چنین تعداد زیادی از جوانان قبول دعوت کرده اند و از نقاط مختلف دنیا به اینجا آمده اند نشانه رشد و بلوغ و احساس مسئولیت جامعه بهائی است.

باید بشما بگویم که چندین سال قبل نزدیک بود بهائی بشوم. زیرا در شهری در امریکا زندگی و تحصیل میکردم که دارای جامعه بهائی و حظیره‌قدس بود و من دو نفر همکلاس بهائی داشتم و خیلی به حظیره القدس میرفتم که بدین ترتیب با تعالیم و فلسفه بهائی آشنا شدم و خیلی آنها را پسندیدم. حالا هم یکی از دوستان شما که در این جلسه حاضر است خیلی سعی میکند که با حکمت و مدارا مرا تشویق کند که عضو جامعه بهائی شوم! در گویان ما

هم جمع شده اید. حتماً بازچه در دنیا و اطراف شما میگذرد توجه دارید و بدان‌ها واقفید. این کنفرانس بهترین فرصتی است که این مسائل و مشکلات را بررسی کنید، برای آنها راه حل‌های عملی پیدا کنید و مردانه وارد میدان شوید و سعی کنید این مسائل و مشکلات را بطرف سازید.

در محیط‌های دانشگاهی و علمی معمولاً راه حل‌های نظری برای مشکلات ارائه می‌دهند اما، به کنفرانس‌هایی نظیر این کنفرانس احتیاج داریم که فقط به تجزیه و تحلیل مشکلات قناعت نمی‌کند بلکه درصد چاره جوئی است که ما چه میتوانیم بگوییم. مثلًا مسئله اعتیاد به مواد مخدر جوانان را در سراسر جهان تهدید میکند. چه باید بگوییم؟ چندی قبل در کنفرانس بین‌المللی که برای این منظور تشکیل شده بود پیشنهاد کردم مقداری از بودجه عظیمی که صرف خردباری کشته، طیاره برای مبارزه با مواد مخدر صرف میشود را در اختیار جوانان بگذارید که تفریحات و سرگرمی‌های سالم داشته باشند و دنبال مواد مخدر نروند. جوانان باید هم به جنبه‌های مادی زندگی و هم به جنبه‌های روحانی آن توجه داشته باشند. این نکته را نمیتوان ندیده گرفت. اطمینان دارم که شما برای این قبیل مشکلات امروزی راه حل‌های مفیدی دارید.

در زندگانی اجتماعی فساد و تباہی رخنه نموده. در همه دنیا متأسفانه این حالت پیدا شده که مردم میخواهند با سرعت پولدار شوند. بالین بیماری چه میتوان کرد؟ امروزه خیلی از مردم پول و وسائل مادی را از طرق نامشروع تحصیل میکنند و متأسفانه گاهی جامعه هم باین طرق غیر اخلاقی صحّه میگذارد و آنها را تأیید و تحسین میکند.

دیگران کاهش یافته است. شما باید این ارزش‌ها را دوباره زنده کنید فضائل و صفات

خانمی اشغال نماید . من با عقاید و افکار ضد و نقیض امروزی کار ندارم بعقیده من زن و مرد باید از حقوق متساوی برخوردار شوند البته زن و مرد یکسان نیستند با هم تفاوت دارند ولیکن باید حقوق همه افراد یکسان باشد. البته لازم است که خانمهای جوان هم این حسن ظنی را که ارائه میکنم با حسن نیت پذیرند و در ایجاد این تساوی حقوق همکاری کنند.

مسئله مهم دیگر حیاء و شرم است که روز بروز متأسفانه کمتر میشود. جامعه بشری احتیاج به شرم و حیا دارد. من شاگرد مدسه ابتدائی در این شهر بودم. یادم هست که گاهی زندانیان را از خیابان مقابل مدرسه ما عبور میدادند و ما روی بام مدرسه میرفتیم که آنها را تماشا کنیم. یادم هست که زندانیان غالباً روی خود را از خجالت می پوشاندند که شناخته نشوند یعنی می فهمیدند که کار بدی کرده اند و از گناهکار بودن خجالت می کشیدند. اما دو سال قبل رفته بودم به دیدن یکی از زندان ها که در آنجا زندانیان مشغول کار در مزرعه زندان بودند. درست مثل این بود که به پیک نیک آمده اند اثر از خجالت و شرم در آنها دیده نمیشد. از خودم پرسیدم چه شده است آن شرم و حیای سابق کجا رفته است؟

ما غالباً باین نکات توجه نداریم. مردم به زندان میروند و بعد از دوره زندان که بیرون میآیند احلاً تنبیه نشده اند. اگر عامل شرم وجود نداشته باشد کنترل جامعه از دست میرود شرم و حیا مخصوصاً در مورد جوانان عامل بسیار مهمی است. چندی قبل در مراسمی رسمی شرکت داشتم که در ضمن آن گروهی از جوانان نمایش اجرا میکردند اما درست تمرین نکرده بودند ولیکن هیچ خجالت هم نمی کشیدند که در مقابل جمعی که از رجال مملکت بودند آنقدر ناشیانه بازی کنند و توجه نمینمودند که

مشاهده میکنیم که بهائیان اقدامات بسیار مفید میکنند و این کنفرانس هم که ترتیب داده اید قدم بسیار مفید و مؤثری برای جوانان کارائیب است. امروز خیلی ها جوانان را مردمی بیکاره و بی اعتبار و بلا تکلیف و سردرگم میدانند اما این نظر صحیح نیست. زیرا بمنظور من جوانان همیشه فدای بلایا و مصیبت های عمومی شده اند. مثلاً در قرن حاضر دو جنگ جهانی داشته ایم بعلاوه مقدار زیادی جنگ های منطقه ای و محلی و در این جنگها بیش از همه جوانان صدمه دیده اند. باین عکس هایی که از جنگ ویتنام بدیوار آویخته شده نگاه کنید یا به عکس های سایر نزاع ها و جنگ هایی که در جریان است می بینید که همچفاتر را جوان متحمل میشوند. یعنی جوانان فدای مطامع و اغراض سایرین میشوند. پس ما باید سعی کنیم جنگ و جدال از بین برود (ملاحظه کنید که خودم را هم جزو شماها جوان بقلم آوردم) شما باید به تأسیس صلح و وحدت عالم انسانی کمک کنید. مصائب اقتصادی هم بیشتر به طبقه جوان لطمه میزند.

در هر حال این کنفرانس از لحاظ ما در گویان بسیار مهم و پر معناست زیرا در گویان ۴۰ درصد مردم جوان هستند. از نظر دینی و نژادی و فرهنگی هم تصادم هایی وجود دارد و این قبیل برخوردها جوانان را بیش از دیگران تحت فشار قرار میدهد. بدینکنه جوانان هستند که فدای اشتباہ کاری دیگران میشوند. بنابراین در این کنفرانس باید بحث کنید که جوانان در دنیای امروز چه میتوانند بکنند و در این منطقه من معتقدم که باید به خانم ها، به مادران ، خواهران ، دختران و همسران خود احترام بگذاریم و حقوق متساوی با مردان برای آنها قائل باشیم. این نکته را در مجمع دیگر مذکور شدم بعضی ها بمن اعتراض کردند اما میدانم که شما سخت باین امر اعتراض ندارید! مثلاً من هیچ مخالفتی ندارم که صندلی مرا یک

عملی از آنها سر نمیزند یعنی فقط زبانشان کار میکند نه دست و پایشان! کاری هم انجام نمیگیرد. امروز ما به مبلغینی احتیاج داریم که حرکت کنند به اطراف بروند و مرّوج صلح و دوستی باشند. در دنیای امروز بشر این قدرت را بدست آورده است که بظرفه العین عالم پژوهیت را نابود سازد. این اراده الهی نیست. این اغراض بشری است. ما باید سعی کنیم که منابعی که صرف تهیه وسائل جنگ و تخریب میشود برای پیشرفت واقعی و راحت بشر بکار رود. یعنی آنچه بصورت سلاح در میآید بصورت وسائل زندگی و غذای بهتر و محیط سالمتر در آید تا مردمانی خوشحال و سالم و محیطی قابل زیست داشته باشیم. وظیفه جوانان است که راه حل را بیابند و برای رفع مشکلات اجتماعی قیام کنند. جلسات شما در این راه قدم برخواهد داشت زیرا دیدم برنامه کنفرانس شما شامل موادی است که مربوط به صلح و رفاه و پیشرفت عالم انسانی میشود.

در مشاورات خود جنبه عملی و اجرائی را در نظر بگیرید که چگونه میتوان برای نجات عالم انسان کاری انجام داد. پیشنهادات شما باید مطالبی باشد که دولت ما و مخصوصاً وزارت خانه خود من (وزارت ورزش و جوانان) بتواند از آنها استفاده کند. شما یقین داشته باشید که من و همکارانم در دولت حاضریم که پیشنهادهای شما را مورد مطالعه قرار دهیم و باطلاع مردم برسانیم و آنها را قانع کنیم که راه سعادت پسر طریق دوستی و یگانگی و زندگانی سالم است. فکر نمیکنم لازم باشد پشما بگوییم که دین باید وسیله اتحاد باشد نه اختلاف. اما متأسفانه خیلی در دنیاک است که ملاحظه میکنیم در حال حاضر دین وسیله تشدید، تفرقه و اختلاف و نزاع و جدال شده است. به ممالک مختلف نگاه کنید به انگلستان ، سریلانکا ، در اروپا در آمریکا به طرف بنگریم دین وسیله

در چنین موقعی باید سطح اجرای برنامه خیلی بالاتر باشد. باری باید احساس شرم و حیا را در جوانان بیدار و تقویت کنیم.

در دنیای امروز همه جا جنگ و جدال است و به دوستی و محبت و همسایه داری (کلمه همسایه را بمعنای وسیع آن بکار میبرم) توجهی نمی شود. خوشبختانه بهائیان هم مردم جهان را اعضای یک خانواده میدانند. شما معتقدید که مردم جهان عضو یک خاندانند . ما احتیاج داریم این فهم و احساس را بوجود آوریم که افراد پسر اعضای یک خاندان و همه باهم خواهر و برادرند شما باید این پیام را بهمه برسانید و سعی کنید دیگران هم با این تعالیم آشنا شوند.

گاهی میبینم کسانی که با شما هم عقیده هستند از ابلاغ چنین پیام و تعالیمی به دیگران خودداری میکنند. اما پشما توصیه میکنم شما امروز در تبلیغ این امر جدیت کنید. سعی کنید در هر هفته و هر ماه نفووس جدیدی را از این تعالیم آگاه کنید و با خود همداستان و هم آواز سازید . پس معلوم میشود با این پیشنهاد من موافق هستید!

اگر بخواهیم در دنیا وحدت واقعی بوجود آید باید مردم دنیا احساس اطمینان و آرامش کنند و به اصول معتقدات صحیح پای بند گردند. مثلًا اهالی کارائیب احتیاج دارند که به اصول انسانیت ، دوستی ، صداقت ، امانت ، عفت و عصمت و محبت و یگانگی معتقد شوند شما به خارج از جامعه خود نگاه کنید و به بینید برای مردم چه میتوانید بگنید.

بعقیده من افکار خوب باید همراه با عمل و کردار باشد. فقط دانستن اینکه چه خوب است کافی نیست باید آنچه را میگوئیم خوب است عمل کنیم. خیلی ها حرف میزنند ولی

اقتصادی در دنیای امروزی و تقویت روابط دوستانه بین المللی آماده کند".

آنچه را که قصد دارم بشما بگویم این بیان بیت العدل اعظم به شایسته ترین وجهی در بردارد. ای جوانان شما فی الحقیقہ امید آینده ما هستید. ما بشما افتخار میکنیم و وظیفه خطیر حفظ آینده بشر، صلح عمومی، رفاه اجتماعی و اقتصادی مخصوصاً برای نفوosi که دچار مضیقه و بدیختی هستند بر عده شماست.

افرادی در سن و سال من دیر یا زود از این دنیا میروند اما شما اگر درست زندگی کنید سالیان دراز در پیش دارید و دنیا در دست شماست. این میراثی است که بشما میسپاریم. دقّت کنید. این فرصت طلائی جوانی را از دست ندهید. یکی از فلاسفه میگوید " جوانی چیز خوبی است اما افسوس که بیهوده صرف جوانی میشود ".

اما من با این نظر مخالفم و میگویم باید به جوانان فرصت داد تا از جوانی حد اکثر استفاده صحیح را بکنند.

برای کنفرانس شما موقفيتی عظیم آرزو دارم و امیدوارم نتایج این کنفرانس را بمرحله عمل بیاورید تا بتوانیم در این منطقه جهان زندگی مردم را بهبود بخشیم و وضع بهتری برای جوانان و سایر مردمان جهان فراهم کنیم.

سعادت شما را طالیم و از قادر متعال میخواهم که با شما و کنفرانس شما باشد امیدوارم که باز هم همه شما را در گویان ملاقات کنم . سعی کنید این مملکت و سایر نقاط دنیا را روز بروز بهتر از پیش کنید . خیلی متشرکم خدا حافظ.

اختلاف و جدال شده است. شماها که در این کنفرانس گردهم آمده اید شاید بتوانید منشأ خدماتی بشوید که مورد استفاده واقعی دنیا باشد. هر یک از ادیان قدیمی به شعب و فرق و مذاهب مختلف تقسیم شده است. اما دولت ما اعلام کرد که دین در گویان آزاد است و هر فردی حق دارد بهر نحو مایل است معبد خود را پرستش کند. ما موفق شده ایم که دین را وسیله وحدت و یگانگی کنیم نه مایه تشتبّت و اختلاف. مثلًاً یکفر غیر بهائی میتواند باید و با آزادی کامل با شما در باره معتقدات بهائی صحبت کند. من خودم شخصاً به کلیساها مسیحی و معابد هندوها رفته ام و همینطور که امروز با شما صحبت میکنم با آنها صحبت کرده ام. خیلی احمقانه است که دین را وسیله اختلاف و نزاع قرار دهیم. در هر حال همه ما به خالق جهانیان و تعالیم اخلاقی معتقدیم پس دیانت میتواند وسیله یگانگی باشد و ما میتوانیم معتقد به وحدت خداوند و وحدت ادیان و وحدت نوع انسان باشیم اینها اصول عقاید بهائی است و بنظر من کاملاً مناسب احوال امروزی است و خوشختانه شما تعصّبی ندارید و در وضعی هستید که بهتر از همه میتوانید این اصول را ترویج کنید.

حالا میخواهم قسمتی از بهائی نیوز ماه آگست را نقل کنم این قسمت از پیام بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی که در کنفرانس در کافادا جمع شده بودند نقل شده است و خیلی مناسب کنفرانس امروز شماست.

" از شما دعوت میکنیم به همسالان خود قدرت امر حضرت بهاء الله را از راه عمل و اقدام به اخلاق و رفتار بهائی ثابت کنید. خدمات خالصانه شما با عالم انسانی باید انعکاسی از نحوه رفتارتان باشد و تحصیلاتی که مینمایید باید شمارا برای اجرای وظائف مهمی که در ایجاد روحانیت و ارائه خدمات اجتماعی و

اطلاعیه اداره آرشیویت العدل عطمن آتمی

دوستان پاوفای چمال سپحان

اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی جهت شناسائی کامل مخاطبین الواح و آثار مبارکه از جمیع دوستان الهی و خانواده‌ها و پستگان نغوسی که مفتخر پدریافت لوحی و یا توقيعی از قلم مبارک حضرت بهاءالله، حضرت رب اعلی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله گردیده‌اند مستدعی است که اطلاعات موشّق خود را در مورد تاریخچه خانوادگی و نسبت افراد پا یکدیگر (شجره نامه خانوادگی) تهییه نموده پیرای ما ارسال داردند.

فمثلاً اگر فتوکپی اثر مزبور و معروفی مخاطب آن نیز تهیه و ارسال گردد پسیار سپاسگزار خواهیم بود.

نهایت تشکر و امتنان را از همکاری یاران عزیز داریم و امیدواریم که با تائیدات غیبیّه و همکاری و کمکهای شما عزیزان الهی بتوانیم در انجام وثائق محوّله توفیق حاصل نماییم.

با تقدیم تحيّات بهائی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی

لطفاً اطلاعات مذکور را به آدرس ذیل ارسال فرمائید:
Archives Office Baha'i World Centre P.O.Box 155 31001 Haifa Israel

☆ ☆ ☆

اطلاعه موسسه معارف هنری ملسان فارسی

در قیمت‌های فوق برای یاران مقیم افريقا،
آمریکای لاتین و آسیا (باستثناء ژاپن) در
حدود ۲۰ درصد تخفیف داده خواهد شد.
ضمناً دوستان میتوانند با پرداخت یکصد دلار
کلیه نشریات مؤسسه را مشترک شوند. بمحض
انتشار نشریه جدید یک نسخه از آن بضمیمه
صور تحساب برای مشترک ارسال خواهد گردید.

چنانچه مبلغی بیش از یکهزار دلار بصندوق مؤسسه تبع شود علاوه بر رسید معافیت مالیاتی که صادر و ارسال خواهد شد، مؤسسه نیز آنرا بعنوان وجه اشتراک مدام العمر محسوب داشته و جزوات منتشره را برای بقیه حیات ظاهري که این اتفاق در میان افراد خواهد بود.

PERSIAN INSTITUTE FOR BAHÁ'Í STUDIES آدرس: داشت.

کتب و رسالات زیر آماده فوتوش میباشد:

- ١ - "نفحات فضل ١" متضمن صلاة و ادعية مخصوصه با نوار صوتي ٩ دلار.
 - ٢ - "الوان در آثار بهائي" تأليف دكتور وحيد رافقي ٤ دلار
 - ٣ - "عقل و دين و جامعه در اندیشه بهائی" نوشته دکتر نادر سعیدی ٥ دلار.
 - ٤ - "مجموعه آثار مباركه در مورد عهد و میثاق" ٥ دلار
 - ٥ - "نفحات فضل ٢" شامل الواح احتراق و انت الكافي با نوار صوتي ٩ دلار
 - ٦ - "مطالعات تحقیقی و جامعه بهائی" نوشته دکتر موزان مؤمن ٣/٥ دلار.



گلستان

گل حمراء شفت در گلشن
مبلان دیده شماروشن
نیم صفحه ای

که در چمن بهمه گلبهانگ عشقانیست
این بهمه قول و خل تعبیه در منقارش
حافظ
کی نظر اگل بپوشد کی نظر بر خاردارد
است محمدعلی سعیدی
هر یعنی و سوخته نالان غمیش دبدم عذیب
من ار که دم نزدم حفظ آبرو کرم پرشندخ عجم
بر سر هر گل چوببل صد نوا باید زدن میرنیزاده
با درونی پر زخون در حال لجنت دم فتحی یزدی
گل گشت آشکارا، فصل بجهار آمد خانم بهنی آباده
نمالم چونکه یک گل دارم و صد باغبان دار صالح یزدی
ورنه مبلل چه برد است که گلزار بجات صفی صفحه ای

دلت بصل گل ای مبلل حین خوش باشد
مبلل از فیض گل آموخت سخن ورنہ بود
مبلل کو آشیان عمرست در گلزار وارد
گل بارخی افراد خسته بس دلبری آموخته
غایب میگشت ای گل کشد بر سواره
غچه های گلشن امر بحرا، بسکنی شد
در گلستان جهان چون غچه های صحمد
ای مبلان معنی، شد موسم تعنی
بنام مبلل از یک باغبان یا صد هزاران گل
بوی گل خود چمن را گهاشد نخست

من ای گل دوست میدام تو از زیبی مسکینست
چنانستم که گوئی بوی یار محبه بان آید
سعیدی

« ارجباب دکتر ماشته مشرف راوه »

اختتام ولایت امرالله

باب اعظم ارواحناالمظلومیته الفدا و حضرت بہاالله جل سلطانه تحقیق کافی نموده و در صورت ایمان و ایقان بدیهی است آنچه را که در قسمت دوم مقاله درج میشود باعث اقناع و ثبوت آنان بر میثاق خواهد گردید.

یهودیان که معتقد به شارعیت حضرت مسیح علیهالسلام نیستند قاعدهاً اظهارنظر و بحث راجع بفرق مختلفه مسیحی نخواهند نمود و اگر هم بحث کنند جز ایراد و آتش زدن بر خرمن اختلافات آنها نظری نخواهند داشت تامگراز تشدید آن اختلافات بنفع جود حصه‌ای برگیرند و بدیهی است که این روش صحیح تحقیق نیست.

هم چنین مسیحیان که معتقد بشارعیت حضرت رسول اکرم "ص" نیستند قاعدهاً اظهار نظر و بحث راجع بفرق مختلفه اسلام نخواهند نمود مگر این که از ورود در چنین مباحثی وصول بمقاصد شخصی بنفع خود داشته باشند چنانچه با مراجعه بتاریخ همواره خاور شناسان بپرسی از اختلافات شیعه و سُنّی نموده و می‌نمایند.

مسلمین نیز چون بشارعیت حضرت بہاالله و معصومیت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله معتقد نیستند اگر در باره ولایت امر و مقام بیت العدل اعظم و الواح وصایا اظهار نظر و دخالتی پکنند بطور قطع خالی از غرض نخواهد بود و احباب‌الله باید پیدار و هوشیار باشند، که در مذاکرات تبلیغی وارد این مسائل که مربوط بداخله امر است نشووند زیرا نتیجه ای جز مجادله و جنگ اعصاب نخواهد داشت و آنها

گروهی از مخالفین امر جمال اقدس ابھی که بمصداق الغريق یتشبّث بكل حشیش همواره در جستجوی ایراد و انتقاد بر هیکل متین امرالله هستند اخیراً چنین اظهار میدارند که با وجود نصّ صریح در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء روح مساوah فداء مبنی بر ادامه ولایت امرالله نسلّاً بعد نسل چگونه بیت العدل اعظم الی اختتام دوران ولایت را با صعود حضرت شوقی افندی ارواح العالمین لهالفدا اعلام فرموده‌اند. منثور از این مقاله پاسخ گوئی پستوال فوق اولاً برای احمد نار اعراض و اعتراض منکرین و معاندین وثانیاً تجزیه و تحلیل موضوع بطور مختصر برای روشن شدن ذهن احبابی عزیز الی مخصوصاً جوانان عزیزی که بعد از صعود حضرت ولی عزیز امرالله پا بعرصه وجود گذارده و وقایع آنزمان برایشان جنبه تاریخی دارد، و روی همین اصل مقاله را بدو قسمت متمایز تقسیم مینماییم قسمت اول پاسخ به غیربهائیان قسمت دوم مخصوص احباب.

۱- پاسخ به غیر بهائیان:

چون موضوع ولایت ووصایت در هر دیانتی از مسائل فرعی دیانت است علیهذا طرح این مسئله نیز مربوط بواقع داخلی امریوده وصولاً بکسانی که بمظہریت حضرت بہاالله جلسمه‌الابهی مقرر و معترف نیستند ارتباطی ندارد زیرا وجود هر دو صورت یعنی خاتمه و یا عدم خاتمه ولایت امر باعث ایمان - تغییر موقعیت و موضع آنان نخواهد شد. غیر بهائیان در صورتی که با حسن نیت مایل به تحقیق در وقایع داخلی امر هستند باستی ابتداء راجع به مظہریت حضرت

ابنی کنیستی بیان مجملی و در طلوع شمس محمدی در غدیر خم من کنت مولا فهذا علی مولا عبارت مختصری و در این کور اعظم و دوراً قوم ظهور حق و طلوع شمس حقیقت که به جمیع شئون ممتاز از سایر اکوار و مشرق بر جمیع ادوار است در کتاب اقدس... پنس صریح من دون تاویل و تلویح بیان فرموده و بکتاب عهد با تر قلم اعلیٰ تأکید و توضیح و تشریح نموده تا مقرر امر در این کور اعظم واضح و میرهن گرددو محل توقف و نزاع و خلافی از برای نفسی تمامد و مقصداصلی الهی و رضای حقیقی ربائی یعنی اتحاد من علی الارض بر کلمه واحده حاصل گردد...".

میدانیم این گونه ایرادات بر مظاهر مقدسه‌الهیه تازگی ندارد و همواره پیروان و مخصوصاً علمای هر دیانت سابق بر شارعین دیانت لاحق ایرادات نا حق و ناروا گرفته اند و حتی از دادن نسبت بطلان واذیت و آزار و سخریه هم فرو گذارنکرده‌اند که شواهد آن بقدرتی زیاد است که نه فقط در حوصله این مقال نمیباشد بلکه اصولاً ذکر و تکرار آنها در شان مومنین بدیانت مقدس بهائی نیز نیست. روی این اصل بهتر آنست که غیر بهائیان را با روش صحیح کشف حقیقت آشنا نموده و از آنان تقاضا کنیم که در صورت تمایل به تحقیق خوب است در ابتداء راجع بمظہریت حضرت بها الله و حقانیت ظهور ایشان مذکره شود و پس از اعتقاد بمقام آنحضرت و مقام حضرت عبدالبهاء بعنوان مُبین آیات الله به بررسی قسمت دوم این مقال پرداخته شود.

فقط تذکر این نکته ضروری است که بنا بمقتضیات زمان و بر طبق مشیت خداوند رحمن در ادیان سابقه بعلت نبودن وصیت نامه کتبی و مستند پس از وفات و یا شهادت شارعین و

را نه فقط با مرالله نزدیکتر نخواهد نمود بلکه باعث تشویش افکار طرفین خواهد گردید و این درست همان چیزی است که منظور نظر آنها است، بکرآت مشاهده شده که احیای عزیز الهی با دیگران راجع با حکام و عبادات وغیره صحبت نموده و خواسته‌اند که از این راه جلب نظر متحریان حقیقت را بنمایند و حال آن که احکام و هم چنین تشکیلات مربوط بداخل امر است و کسانی که هنوز اصل امر را قبول ندارند مجدوب فروع نخواهند گردید روی این اصل است که حضرت عبدالبهاء روح ماسوه فدا میفرمایند: "با نفوس مبتدی قطعیاً از احکام بیان نکنید زیرا سبب اضطراب میشود از اساس امر صحبت پدارید از عظمت جمال‌ubarک بیان نکنید از تأثیر و نفوذ امرالله در آفاق خبر دهید".
(اقتباس از رساله راهنمای تبلیغ)

باری ابتداء باید در انتخاب پژشگ حاذق و دانا تحقیق و ممارست نمود و سپس دستور و نسخه او را اگر چه تلغی و سور و نا مطبوع باشد عمل کرد، یکی از مسائلی که باعث حیرت و اعجاب دشمنان امر است میثاق وثیق و متین امر اعظم است که بهیچوجه آنرا با ادیان سابق ممائلت و مشابهت نیست و همین موضوع تحریک حس کنجکاوی و خرد و گیری آنان را نموده تا اگر در گوشه و کثار نصوص مبارکه احیائاً نکته قابل بخشی بیابند آنرا تحت ذره بین انتقاد بزرگ گردانیده و با اضافه نمودن شاخه و برگهای اضافی از آن دستا ویزی بسازند.

حضرت عبدالبهاء روح ماسوه‌فداه در یکی از الواح میفرمایند: "... در عصر حضرت ابراهیم در حق اسحق برکت دعائی و در عصر موسی یوشع بن نون را از لسان حضرت مختصر مدح و ثنائی و در ظهور عیسوی در حق شمعون بات الصخرة و علی هذه الصخرة

جهت بیداری و هوشیاری اهل بها چنین راهنمائی فرموده‌اند: "بسیار از نفوستند که باطنشان غیر ظاهر است ملاحظه نمائید تا بدام خائنین و کاذبین مبتلى نشوید، هر قولی لایق تصدیق نه و از هر نفسی اطمینان جایز نه باید اهل الله صراف حقیقی باشند مابین ناس، خالص را از غير آن بشناسند..." (مائده آسمانی جلد ۸ ص ۵۵)

در مورد حفظ و صیانت احباب از انکار منکرین و نقض ناقضین بقدرتی تأکید گشته که حتی یاران را از معاشرت و تکلم با آنان که در حقیقت مسموم کننده است پر حذر فرموده‌اند چنانچه میفرمایند: "حکم الله آن که تعرّض باحدی ننمایند و لکن با نفوس معرض که اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلم و ملاقات جایز نه هذا حکم قد نزل من سماء اراده آمر قدیم طوبی لمن نهذما اراد واخذما اراد الله رب العالمین" (مائده آسمانی جلد ۸ ص ۷۴)

حفظ امرالله و اتحاد و یکانگی احباب ووحدت کلام و عمل در این دور مبارک بقدرتی اهمیت دارد که حتی منتبیین با آن شجره مبارکه نیز اگر بما اراد الله عمل نمیکردند از آنان قطع نسبت میشد حضرت بهاءالله درمورد خواهرخود که مخالفت با امرالله نموده فرموده‌اند:

"...قطعنا حبل النسبت بیننا و بینها بما کفرت بالذی خلقها با مر من عنده و کان الله علی ما اقول شهید، ولو ان احدا من ابناهی یتجاوز عن حدود الله قالله ما یرتد عليه طرفی ابداً و یشهد بذالک کل منصب خمیر....انا قطعنا حبل النسبت من کل ذی نسبة الا لمن آمن بالله و اعرض عن المشرکین ان یا عبادی لو یسمع احد منکم بآن اعرض اخوه او اخته عن الله ینبغی له بآن یعرض عنه و یقبل الى محبوب المخلصین"

مُوسَّسین ادیان پیروانشان بلا فاصله دچار امتحان و افتتان گردیده و بالآخره بعد از اختلافات و منازعات بیشمار ایجاد فرق متباغضه و متنافره فیما بینشان شده که نظائر آنرا همه روزه مشاهده مینماییم ولکن در این دور مبارک بعلت وجود عهد و میثاق محکم و متین و مستند بکلی از بروز انشعاب و انشقاق جلوگیری شده و اگر در هر زمان گروه اندکی نظر بحکمت های بالغه الهیه دچار اشتباه و انحراف گردیده و در بوته امتحان الهی که لازمه سیر و ترقی صحیح امرالله است ماهیت نحاسی آنان نمودار گردید در مقابل نصوص واضحه و میثاق شدید و غلیظ الهی چنان خائب و خاسر گردیدند که بکلی نامشان فراموش و ندایشان خاموش گشته است.

حضرت بهاءالله بنفسه المقدس وجود و بیدایش خائنین و مخالفین و منحرفین را از قبل پیش بینی فرموده و پیروان خود را بیدار و هوشیار نموده‌اند چنانچه میفرمایند: "قلم اعلى در لیالی و ایام با ولیاء متوجه باسمشان مت حرک. باید کل بنور ایمان متور شود و باستقامت کبری فائز. هنکام اشراق نیز آفاق از افق عراق الى هین کل را اخبار دادیم بنعیق ناعقین و اعراض معرضین و انکار منکرین، در یکی از الواح این کلمه علیا نازل در جمیع مدن و دیار نعاق ناعقین مرتفع شود طوبی لمستقیم نبذه و رائه متمسکاً بحمل الله المحکم المتعین. مدغی های امر و کذا بهای عالم ظاهر شده و میشوند بشانی که در جمیع مدن و قراءت عاق ناعقین مرتفع خواهد شد کذلک نقط العلیم فیهذا اللوح المبین. شاید در عکا هم تعیق ناعقین مرتفع گردد نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیدکم على الاستقامة الکبری و یحفظکم من مفتریات الملحدین و المفترین انه هو المقتدر العلیم الحکیم". (مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۴۳) و هم چنین

است.

حضرت بهاء الله میرماید: "ای اهل عالم، فضل این ظهور اعظم آن که آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محظوظ نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیم للعاملین. مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند" (لوح دنیا - مجموعه الواح مبارکه صفحه ۲۹۷) و همچنین حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا تکلیف احباب را بدین طریق معلوم و مشخص فرموده اند:

"... وصیت مینمائیم که امرالله را محافظه نمایید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمائید. اساس عقاید اهل بها روحی لهم الفداء حضرت رب اعلى مظہر وحدائیت و فردائیت الهیه و مبشر جمالقدم حضرت جمال ابھی روحی لاحبائے الثابتین فدا مظہر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربائیه و مادون کل عبادله و کل بامرہ یعملون. مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثیر آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است و من تجاوز عنہ فهو من احباب الشاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق" (الواح وصایا)

حال ملاحظه فرمائید در چنین موقعیتی از تاریخ دیانت بهائی که شارع و دومنیبین منصوص آن جهان عنصری را ترک فرموده و بیت العدل اعظم الهی بروطیق موازن و نصوص مقدسه تشکیل و باداره امور این جامعه سریع الاتساع جهانی مشغول است و امرالله تحت هدایت و راهنمائی آن مقام منصوص و معصوم روز بروز در ترقی و پیشرفت میباشد اگر نفوosi که از اصل امر

حتی در مورد فرزند خود چنین فرموده اند: "...اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود" (مائده آسمانی جلد ۸ ص ۴۰)

منتظر این است که در این امر مبارک اصل مبتنی بروحدت کلام و اتحاد و اتفاق بین الانام است. ضوابط بپیچوجه فدای روابط نخواهد گردید. هر کس سر موئی از حصن حصین امرالله تجاوز نماید و بهوای نفس خود اظهاراتی نموده و تخم فساد و اختلاف فشاند فی الحین مردود و مترود خواهد گشت. بدیهی است که اقداماتی مانند قطع نسبت و یا طرد و عدم سلام و کلام بامetrodین مغایرتی با اصل وحدت عالم انسانی و محبت بعموم اهل عالم که مقصد اعلای دیانت مقدس بهائی است نخواهد داشت. مغلین و مترودین در حقیقت کسانی هستند که تیشه بر ریشه امرالله میزند و احتراز از آنان صرفاً بجهت حفظ و صیانت امرالله است و بس، اگر یک عضوی از اعضای بدن انسان سرطان و یا عفونت غیر قابل علاج گرفت و فاسد شد باقیستی آنرا محض حفظ سلامت سایر اعضاء از بدن قطع نموده و بدور انداخت هر چند هم عزیز و مورد علاقه باشد و این عمل استثنائی که با چاقو و نیشتر انجام میشود نه فقط نفی علاقه طبیب حاذق را بتمام بدن نمیکند بلکه خود دلیل کافی بر مراتب علاقه او بحفظ بدن است.

کشن مار گزنه و قاتل مانع اصل رحم بحیوانات نیست بلکه برای جلوگیری از قتل انسان و سایر حیوانات مفیده است. سمهاشی روی نباتات مفیده و کشن حشرات مضره مغایرتی با اصل شفقت بمواردات جاندار ندارد بلکه بمنظور دفع شر از نباتاتی است که وجود شان برای انسان و طبیعت مضر ثمرات بهتری

زنهار زنهار مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید اگر اختلاف ارائی حاصل گردد بیت العدل فورا حل مشکلات فرماید و اکثریت اراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احادیث است و او را صیانت از خطأ فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود".

(مکاتیب جلد سوم صفحه ۴۹۹)
بقیه در شماره بعد

بیخبر و نسبت به مبانی آن بی عقیده اند مجددا بسوابق برگشته و اشکالاتی را که جامعه تحت هدایت رحمانی قبل با آن مواجه شده و تمام آن را حل و فصل نموده از نو با ذره بین انتقاد و خرد گیری بمراتب بیش از آنچه در اصل بنظر میآمده جلوه دهنده آیا میتوان گفت که جز سوء نظر و پهله برداری از آلوده و مغشوشه نمودن ذهن عده ای از جوانان نورسیده قصد دیگری دارند؟ لا والله.

این جاست که احباء مخصوصا جوانان عزیز باشیستی بیدار و هوشیار باشند و باین بیان حضرت عبدالبهاء ارواحنافاده توجه نمایند که میفرماید: "... جمال مبارک یاران را بجهت چنین ایامی تربیت فرمود تا حفظ امر الله نمایند و کلمه الله انتشار دهند و رایت هدی برافرازند و آیت تقی ترقیل کنند گلشن حقیقت را شیشم عنایت گرددند و گلبن معرفت را سحاب موهبت شوند متعدد و متفق گرددند از یک چشمہ بنوشنند و در یک هوا پرواز کنند از یک نسیم باهتزاز آیند و از یک نفحه مشام معطر نمایند مانند طیور قدس در یک حدیقه پرواز کنند و بیک لسان بیان راز فرمایند. این مسئله بسیار مهم است البته در فکر آن باشید زیرا عبدالبهاء در طوفان خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر... حضرت اعلیٰ صبح حقیقت روشن و تابنده برمجیع ارجاء و مبشر نیراعظم ابھی و جمال مبارک موعد جميع کتب و صحف و زیر و الواح و ظهور مجلی طور در سدره سونا و ماعدا کل بندۀ آستانیم و احقر پاسبان... کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الهی در آن مصرح و احکام غیر مذکوره راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و من یتعدد بعد ذلك فاولئک هم النا عقون و اولئک هم الظالمون و اولئک هم الاعداء المبغضون

نقل از صفحه ۶۰

دستورات و راهنمائی‌ها مایه ترقی و سعادت جامعه است. من وقتی به طبیب حاذقی برای معالجه رجوع میکنم بخاطر آن است که قبول دارم که دستورات او در درمان می‌کند نه اینکه چون اوفارغ التحصیل فلان انسیتو است و مدرکش را من دیده و تصویب کرده‌ام باو مراجعه میکنم. من از او حذاقت و دانایی میخواهم نه مدرک تحصیلی علی‌الخصوص وقتی که من نمیتوانم بدانم و بفهمم که دهندهً مدرک کی است انسیتو کجاست چه درسی می‌دهند به چگونه کسانی آن درس را می‌آموزند و آنها کسی جویا شد و از چنین طبیب حاذقی راجع به این موضوع سؤال کرد آنوقت طبیعی است که جواب بشنود که من از فلان انسیتو اجازه طبایت دارم. اما دلیل مراجعه من و امثال من باوحذاقت و دانش اوست نه مدرک و منبع الہام او.

در انتظار راهنمائی شما هستم.

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۱۴۶ شهر القول ۱۳

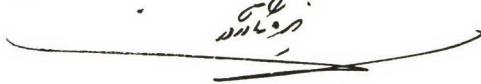
۱۹۸۹ دسامبر ۵

هیئت تحریریه مجله پر از نده عنالیب زادت توفیقاتها

با عرض تحيات بهائی حسب عنایت بیت العدل اعظم الهی بضمیمه این مکتوب متن مقاله جناب ابن اصدق ایادی جلیل الذکر امرالله علیه رضوانالله که منین پلوح مبارک فازل از قلم اعلی است پس از درج در آن نشریه غنیس ارسال میشود.

مقدمه ای پوسیله دائره مطالعه نصوص و الواح در ابتدای آن نگاشته شده که در صورت تائید آن هیئت محترم ممکن است از آن پمنتور معرفی متن مذبور استفاده فرمایند.

با تقديم تحيات
از طرف دارالافتخار بیت العدل اعظم



ضمیمه دارد

شرح تصدیق و مکارم اخلاقی مستصاعد الی سنه حکیم مسیح علیہ السلام
بقلم ایادی محترم امرالله جناب ابن اصدق علیہ السلام با مقدمه ای از
دائره جلیله مطالعه نصوص و الواح معهد اعلی

که چون از آستان جمال قدم و اسم اعظم رجای
شهادت نمود ایشان را مقام شهادت بخشیدند
و بخدمات فائقه در عهد ایهی و ایام میثاق و
دوره ولایت موفق فرمودند.

مقدمه
شرح زیر اثر قلم ایادی محترم امرالله جناب میرزا
علی محمد ابن اصدق فرزند ارجمند جناب
اسملله الصدق ملا صادق مقدس خراسانی است

این متن اصیل و لطیف که متنضمّ ظرافت و زیبائی اشارات و الفاظ است از بیانات و کلمات مبارکه نشأت گرفته و روح آثار و معارف امری در آن ظاهر و بارز است. متن مذبور که بلوح نازل از قلم جمال اقدس ابھی خطاب به حکیم مسیح مزین میباشد بخط و امضای جناب ابن اصدق بوده و از این جهت حائز اهمیّت فراوان است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در باره جناب ابن اصدق میتوان به کتاب مؤسسه ایادی امرالله تأثیف جناب عبدالعلی علائی ، و در باره جناب حکیم مسیح به شرح حیات جناب دکتر لطف الله حکیم به قلم ایادی امرالله جناب فیضی درآهنگ بدیع سال ۳۱ (۱۲۳ بدیع) شماره ۳۳۷ صفحه ۴۶ مراجعه نمود.

متن مقاله

مرحوم متصاعد الی الله حکیم مسیح علیه بھاء الله در عهد و عصر خود از اعاظم حکما و مشاهیر اطیاً بود و دارای رأی صائب و منتهای حذاقت و مهارت و راسخ در علم و عمل طبابت و از هرجهت معتمد و محل ثوق عموم اهالی مملکت، مخلق باخلق حسنہ بود و جامع کمالات و صفات مرضیه. در بدایت یوم اشراق انوار ظهور نقطه اولی مبشر جمال ابھی در دار السلام بغداد در بیت جناب شیخ محمد شبیل والد جناب آقا محمد مصطفای بغدادی علیه بھاء الله خدمت حضرت ورقه طبیه منجذبه نوراء موسومه به قرۃ العین ملقبه به ظاهره علیها بھاء الله رسیده از مائدہ بیان و سلسیل عرفان آن آیت کبری و ورقه منجذبه الی الله مرزوق و مشروب و محظوظ و ملذوذ گشته بشانی که بعد از استفاضه و استفاده از حضور آن ورقه نورانیه به نفسی از همگنان و همراهان خود میفرماید که من تا حال در سلسله زنان بلکه در مردان هم کسی را باین شان و مقام از علم و عرفان و فصاحت و بلاغت و نطق و بیان و متاثت و بزرگواری

جناب ابن اصدق که بلقب مبارک شهید ابن شهید مفتخر است مدت هشتاد سال عمر عزیز را صرف خدمت و اعلاء کلمة الله فرمود و بعلت امکانات خانوادگی مراوده با بزرگان و رجال دین و دولت نمود و در طی مسافرتها عدیده که به نقاط مختلفه ایران و هندوستان نمود امر الهی را به عده زیادی از مشتاقان ابلاغ کرد و حامل لوح مبارک خطاب به انجمن صلح لاهی شد و این خدمت را باتفاق جناب احمد یزدانی به احسن وجه بانجام رسانید.

متنی که در زیر ملاحظه میشود بصورت خطابهای در تجلیل شان و مقام حکیم مسیح از اقدم مومنین از ملت کلیم است و حاوی شرح تقلیب و ایمان آن طبیب مسیحانفس میباشد. جناب حکیم مسیح سر سلسله خاندان جلیل القدر حکیم است که نفوosi چون جناب پروفسور منوچهر حکیم ، دکتر لطف الله حکیم و دکتر ارسسطو خان را در دامان خود پروردۀ است.

تاریخ نگارش شرح ذیل و مخاطب آن نامعلوم است ، شاید جناب ابن اصدق آن را برای حفظ در تاریخ نگاشته و مشاهدات و اطلاعات خود را قلمی فرموده‌اندو میتوان احتمال داد که بمناسبت تذکار صعود جناب حکیم مسیح بقصد تجلیل از آن نفس مبارک آنرا مرقوم داشته‌اند.

طفی که در این متن مذکور شده یعنی فرزند جناب اسم الله الاصدق که در زندان انبیار مریض شد و علت دعوت جناب حکیم مسیح برای معالجه و باعث ملاقات و مذاکره ایشان با جناب اسم الله گردید همان وجود مسعود جناب ابن اصدق است که در هنگام زندانی در حدود ۱۱ ساله و مدت دو سال و چهار ماه با پدر بزرگوارش گرفتار و اسیر زندان و زنجیر بودند و در این متن نظر به خضوع و خلوصی که ذاتی معظم له بود به اشاره اکتفا کرده‌اند و اسمی نپردازند .

با سم بابی اسیر نموده‌اند احدی حاضر نشد و به عیادت نیامد، ناچار نایب مذکور به محکمه و مطّب کلیمیان رفته و در بین چهار نفر از برادران فتوس زکیه و اطبای معروف جناب حکیم مسیح را انتخاب نموده و قضیه را به ایشان اظهار داشته بمجرد اظهار آنجهوهر اختیار قیام نموده با نهایت روح و ریحان به انبار و مقام سجن ابرار تشریف آورده قریب دو ماه در منتهای کوشش و مراقبت در معالجه و اصلاح حال آن طفل اسیر مقید به غل و زنجیر جهد بلیغ و سعی منيع فرموده تا بکلی رفع عل و اسقام و آلام شده، در ایام مرض جناب حکیم اکثر ایام با کمال شوق و شرف لله و خالصاً لوجه حاضر میشد در موقع کار و هجوم مرضنا به مطّب خود تشریف نمیردند و در هر کره دو سه ساعت در منتهای حب و عشق در خدمت جناب اسم الله الاصدق عليه پباء الله جالس تمام هوش و گوش خود را به بیانات و فرمایشات ایشان متوجه داشته سروش الهی و بشارت کتب آسمانی و علوم و معارف و اسرار و بواطن کلمات و آیات ربائی را از آن لسان صدق مبین اصقاء و استماع مینمودندا آنکه خلق و خلق ، عوالم تصدیق و تسليم و ایمان و ایقان ایشان بجمعیت مظاهر کلیه الهیه و مطالع انوار احديه و ظهورات عز صمدانیه باعلی افق کمال بالغ و با تحری حقیقت به ثمره وجود و مقام عرفان مالک غیب و شهود در رتبه و مقام خود نائل گردید و بعد از ظهور انوار ایمان و اشراق اشعه آفتاب ایقان حضرت اسم الله الاصدق عليه من کل بهاء ابھی در ظاهر ظاهر هم ذکر مراتب تصدیق و تسليم و خلوص او را بحضور مکلم طور نموده لوح امنع اقدسی که سبب ذکر ابدی و ظهور موهبت سرمدیست از قلم قدم در باره ایشان نازل و در کتب و صحف الهیه ثابت گردید طوبی له من هذا المقام الاعلى و الموهبة الكبری و اولی آنکه صورت لوح مبارک در این ورقه ثبت ضبط گردد : ۱

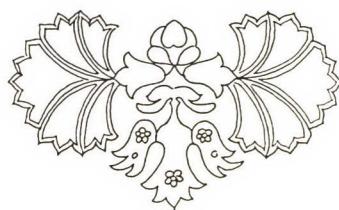
۱- لوح مبارک در صفحه بعد

ندیده و نشنیده‌ام. خلاصه خود را بکلی فریفته و شیفته و شیدائی جمیع جهات و صفات و کمالات روحانی ملکوتی آن ورقه منجدبه الهیه مشاهده نمود و لیلاً ونهاراً، سراً و علناً در جستجو و صدد این بود که خود را به منبع و معدن آن علوم و معارف لا یتناهی و مشرق انوار آن حقایق بیانات ربائی رساند و بداند که این فیض اعظم و موهبت اتم از چه مقامی به آن ورقه طبیه طاهره افاضه شده و بر قلب و فؤاد آن منجدبه الى الله پرتو افکنده. تا آنکه در سنّه هیجده از ظهور نقطه اولی اروح ما سویه لرشحات دمه الاطهر فدا در انبار مبارکه سجن طهران خدمت حضرت اسم الله الاصدق علیه من کل بهاء ابھی نائل شده در مقام استعداد خود آنچه باید و شاید در اظهار و اتیان امر از فم اطهر آن مقرب درگاه کبریا اصقاء و استماع فرموده ایمان و ایقان و ثبوت و رسوخ آن طالب صادق و حکیم حاذق باعلی درجه کمال بالغ گردید هنیناً له ثم مربیناً له. و سبب ملاقات آن طبیب لبیب دافا با حضرت اسم الله الاصدق این بود که در تاریخ هفتاد و هشت فرقانی مطابق سنّه هفده از ظهور نقطه اولی حضرت اسم الله را سلطان مراد میرزا عم ناصرالدین شاه والی خراسان بفتواهی هیجده نفر از علمای آن سامان با سم بابی اسیر و دستگیر نموده با طفل صغیر ایشان و دو نفر از احباب ملا على اصغر و میرزا نصرالله با کند و زنجیر به طهران فرستاد تا در طهران شهید کنند، بعد از ورود طهران از طرف دولت حکم جبس صادر، دو سال و چهار ماه در انبار مبارکه مقید و محبوس بودند در بین طفل ایشان که با پدر اسیر و هم زنجیر بود بشدت مريض شد و بعل و امراض مختلفه گوناگون مبتلا. نایب انبار مشهدی علی نام که فی الحقيقة از ابرار بود و بسیار رحیم و سلیم در صدد برآمد که طبیبی برای معالجه آن طفل غریب بیاورد، از اطباء مسلمین بملحوظه و احتیاط در دین چون دانستند آن طفل و پدرش را

ط جب يكم سجك ل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَن يَعْلَمُ كُنْ مُحَمَّدٌ فِي اَمْرِ رَبِّكَ بِحِيثُ لَا يَحِدُّكَ عَوْاصِفُ الْقَيْمَانِ تَرْعَى شَطَرَ الظَّلَمَيْنِ اَن يَسْتَقِمُ عَلَى الْامْرِ بَوْلَةَ
وَقُوَّةَ قَلْبِ اَقْوَامٍ اِلَى مَتَّ تَجْهِيزَنَ اَمَّا اَغْنَمُ وَتَجْهِيزُنَ آمَّا اَهْوَى عَلَى الْهَدَى اَمَّا زَوْنَ مَن يَدْعُبُ سَلْكَمْ لَا يَرْجِعُ
وَمَن تَفَرَّقَ لَا يَجْمِعُ سِيمَضِي اِيَّكُمْ اَخْالَفُهُ تَحْمِضُتْ اِيَّكُمْ اَسَالَفُهُ اَتَقْوَا بَكُمْ الرَّحْمَنْ تَائِدَهُ اَنَّهُ مَا اَرَادَ لَكُمْ اَلَا يَقْرِبُكُمْ
اَلَّيْهِ وَيَدْعُكُمْ فِي مَلْكُوتِ الْبَعْدِ، وَآمَّا لِغَفْرَانِ الرَّحِيمِ كُلُّوْمَنْ اَمَّا رَسُورَةِ الْبَاقِيَةِ حِيثُ شَسْتَمْ رَغْدَأَوْمَنْ صَارِمَرَدَأَ
عَنْهَا اَنَّهُ لَفْنِي جَابَ عَذِيلَتَهُ فَاعْلَمَ بِاَنْجِسْنَافِي مَقْرَالَهِي سَعْتَ لَا نَظَرَ عَنِ النَّطْرِ اَلَّيْهِ وَالَّدَانِ عَنِ اَسْتَمَاعِ مَا يَنْزِلُ
فِيهِ مِنْ آيَاتِهِ الْمُفْتَدِرِ العَيْمِي مُحَمَّدِي وَارَادَوْبِذَلِكَ اَنْ مُنْعِيَا الْبَعَادَعَنِ اَسْتَمَاعِ آيَاتِهِ لِيَطْفَئِي بِذَلِكَ نُورَهُ
بَيْنِ عَبَادَهِ الْمُغَرِّبِينَ وَلَكِنْ اَنَّهُ اَبِي بِقَدْرَةِ مَسَهُ وَنَزَلَ بِاَيْشَ، وَسَعَهُ اَلِيَ الدِّينِ تَوَجَّهُوا اَلَيْهِ بِوَجْهِهِ سِيرَ اَنْ حَفَظَ
مَا صَيَّسَنَاكَ بِاَنَّ لَكَ عَذَرَبَكَ شَانَ مِنَ الشَّوْنِ اَنْ اَشْكَرَهُ وَلَكَنْ مِنَ اَشْكَرَنِ لَا تَخْرُنَ بِاَوْرَدِعِينَ
ثُمَّ اَرْضَ بِاَقْضَى اَنَّهُ لَنَا وَخَنَ عَلَى فَرْحَ مُسْبِينَ وَاحْمَلَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .



ترجمه پیام تکرانی معهد اعلیٰ موئزه ۲۲ فوریه ۱۹۹۰

درباره صفوی ایادی عزیز امرالله جناب جلال خاضع علیه رضوان‌الله

پلاتر دید روح آن نفس جلیل هم اکنون در ملکوت ابی واسطه جلب تائید جهت جامعه بهائی ایران است. جامعه ای که در طی سالهای متوالی به مصالح حیاتی آن خدمت نمودند. در اعتاب مقدسه برای ارتقاء روح پرفتح آن متعارج الى الله در عوالم الهی صمیمانه دعا می کنیم. به یاران در جمیع نقاط توصیه می شود محاکف تذکر شایسته ای مخصوصاً در جمیع مشارق اذکار منعقد سازند.

بیت العدل عظیم

با کمال اندوه صعود مروج ثابت قدم و خستگی ناپذیر امر الهی ایادی امرالله جناب جلال خاضع را به اطلاع می رسانیم. مساعی جمیله آن متصاعد الى الله در مهد امرالله و ارض اقدس و آمریکای لاتین و سفرهای که پس از صعود حضرت ولی امرالله به اقطار جهان نمودند نمونه ای است درخشنان از شجاعت و اخلاص راسخ و وفاداری و پشتکاری خلی ناپذیر. سوابق جاودان خدمات خالصانه ایشان بعنوان مدافعان و مبلغی توانا برای امر الهی هرگز از یاد نروند.

محبوب القلوب سایر حضرات ایادی و بسیاری دیگر از احبای شرق و غرب نمود.

شگی نیست که در ملکوت ابی مشمول الطاف لانهایه حضرت ولی امرالله میباشند. مشتاقانه آرزومندم که با زماندگان جلال و بسیاری دیگر از نسل جوان بهائی در خط مشی ایشان بخدمت درگاه حضرت بهاء الله مشغول گردند.

پیام یاران محمد امرالله

ساحت انور ارفع بیت العدل اعظم الهی رصّص الله بنیانه

خبر دهشت اثر صعود ایادی عزیز امرالله جلال خاضع علیه رضوان الله با حزن و اندوه بی پایان آفاق قلوب این ستمدیدگان را بگداخت.

آن نفس نفیس و ایادی جلیل القدر که منتخب

پیام ایادی امرالله امّه الهی، روحیه خاتم علیها بهاء الله

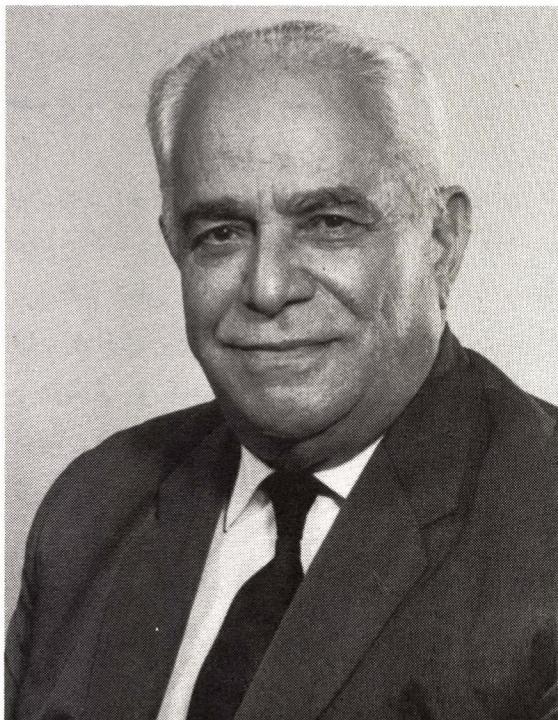
از صعود همکار عزیز جلال خاضع که باعث قطع یکی دیگر از حلقه های اتصالی بین ما و ایام حضرت ولی محبوب امرالله گردیده عمیقانه متاسفیم.

پس از ایام تشریفشان بحضور حضرت ولی امرالله، زمانیکه هیکل مبارک ایشان را تشویق به ملاقات احباء در نقاط دور دست ایران فرمودند، مجهودات صمیمانه آن جناب در بجا آوردن این منویت هیکل مبارک منجر به ارتقاء ایشان به مقام ایادی امرالله گردید.

خدمات صمیمانه و فدایکارانه ایشان، با سایر حضرات ایادی ساکن ارض اقدس، در دوره شش ساله بین صعود حضرت ولی امرالله و انتخاب بیت العدل اعظم الهی، ایشان را

شخص شخیص بود و رُکن رکین . آرزوئی جز خدمت آستان مقدس در دل نمی پروراند و مقصدی جز شر کلمه ربائیه و اعلای تعالیم سماویه نداشت. وجه صبیحش همواره بشوش و منیر بود و شهامت پر غیرتشی پشتیبان هر مهجور دستگیر. اغمسه الله فی لجّة عفوه و احسانه .. از صمیم قلب و روان فقدان آن ایادی برازنده امرالله را بمحضر الطف دیوان عدل حضرت منان و کلیه بازماندگان آن متعارج الی رفیق الاعلی از قبل قاطبه یاران ایران تسلیت عرض مینماید.

مولای توانا حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لعنایاته الفدا بود در سنین عدیده حیات مشعشع خویش بكمال همت و شجاعت بخدمت امر حضرت احادیث مشغول بود و در اقطار شاسعه چه در مهد امر حضرت کبریا و چه در بقیه بیضاء و چه در سائر انحاء بنشر فتحه طیبیه مسکیه علیا و تشویق و ترغیب اهل بها بعبودیت دین مبین و استقرار در مراکز هجرت در بسیط زمین و تقویت بنیان آئین نازنین در ظل مشروعات مختلفه و متعالیه عظیمه دیوان عدل حضرت رب العالمین مدام و مألف.



مرجع کل و حرم مبارک امة البهاء روحیه خانم علیها بهاء الله و یاران ستمدیده ممتحن مهد امرالله درج گردیده که هر سه نمایانگر علو مقام آن متعارج به رفیق اعلی است. ناگفته نماند که در این چند روزه ذکر خدمات و زحمات و ترقیات معنوی حضرت ایادی نقل و نقل مجالس انس روحانی یاران در همه جا است .

چند روز قبل یکی از دوستان حکایت کرد که

شرح خدمات ایادی محترم امرالله جناب خاضع

ایادی محترم امرالله جناب جلال خاضع علیه رضوان الله پس از سالیانی دراز عبودیت و خدمت باستان قدس الهی در سن ۹۳ سالگی در کشور کانادا شهر تورنتو قفس تن را شکست و در افق اعلی و ملکوت ابهی مقر و ماوی گزید.

گرچه یاران را از دیدار خود محروم ساخت ولکن روح پر فتوحش " در ملکوت ابهی واسطه جلب تأیید جهت جامعه بهائی ایران است ". بدون شک در آینده مطلعین و مورخین بهائی شرح حال و حیات و خدمات آن بزرگوار را با ذکر جزئیات بطور کامل خواهند نگاشت ولی از آنجا که حضرت ایادی فقید علاوه بر آنکه از مشتاقان عندلیب بود در ایام کوتاه اقامتشان در تورانتو همواره این خادمان را راهنمائی داندا و مؤسی مهربان و مشوقی صمیمی بودند لذا این خادمان فریضه خود میدانند که صفحات عندلیب را با شرح حالی از ایشان ولو در نهایت اختصار زینت دهنند و خود را مشمول فیض و الطاف آن منبع لطف و مرحمت از عالم غیب نمایند.

در صدر این مقال سه پیام واصله از معهد اعلی

باب لقا با کسب اجازه، بزیارت اعتاب مقدسه فائز و از کأس لقای مولای حنون و مهربان مرزوق و بفرموده خود خلقی جدید شد. بعد از مراجعت از ارض مقصود حسب الامر مبارک قدم بهیان خدماتی تازه گذاشت و اسفاری ثمر بخش در جمیع نقاط ایران چه دور و چه نزدیک نمود و به تشویق دوستان مهد امرالله باستقامت و قیام و اقدام بخدمات فائقه امریه و مشارکت عاشقانه در اجرای نقشه بدیعه جهاد کبیر اکبر پرداخت بدیهی است یاران عزیز پخوبی میدانند که سفرهای طولانی آنهم با عدم وسائل از جنوب به شمال و از شرق به غرب تاچه حد در آن زمان در ایران پر زحمت و مشقت بوده است. شرح تفصیلی این اسفار را جناب خاضع بقلم خود نگاشته که در نشریه شماره ۷ سنه ۱۳۲۳ مجلل روحانی طهران انتشار یافته است.

در سال ۱۰۹ بدیع حسب الامر مبارک در کنفرانس بین القاراء افريقا در مدینه کامپالا شرکت نموده و پس از اختتام آن بدستور مبارک بمنظور ملاقات مهاجران و یاران رحمانی در ممالک شرقی افريقا کنیا و حبشه دیدن نموده و سپس از طریق دریا بشهرهای عدن، مسقط، دوبی، بحرین، رأس التنوره، و کویت سفر کرده و پیام محبت آمیز محبوب یکتا را با آن یاران جان ثثار ابلاغ نموده و پس از مراجعت بادامه اسفار پر اثمار گذشته خود بشهرها و قصبات و دهات ایران ولو یکنفر بهائي در آنجا مستقر بود مباردت ورزید.

باید دانست که حسب الاشاره هیکل اطهر جناب خاضع مرتب را پرت اقدامات و مسافرتهاي خود را بارض اقدس تقدیم که موجب تسریر خاطر عاطر وجود مبارک میشده است.

بمنظور اطلاع دوستان و تکمیل این مقال، ترجمه دو فقره از تلگرافات عنایت آمیز مبارک و

در هنگام زیارت اعتاب مقدسه وقتی در حضور ولی محبوب امرالله مشرف بودیم لسان عنایت مرا مخاطب داشت و فرمودند در مراجعت به ایران شما کجا خواهید رفت؟ در نهایت ادب عرض شد مازندران. فرمودند "مازندران بسیار اهمیت دارد باینجهت خاضع را به آنجا فرستادم او ایادی شجیع امرالله است"

جناب خاضع در ایام زندگانی خود جز خدمت بابناه نوع انسانی و کسب رضای مولای توانا با مری دیگر توجهی مبذول نمیداشت. در ابتداء نوجوانی با زیارت لوحی از الواح مبارکه حضرت مولی الوری ارواحنافاده لقب خاضع را برای خود برگزید تا با نام جلال منتخب پدر بزرگوار باکلیل خوضع که صفت مردان خدا است مکل گردد.

بپر حال او برای جوانان و نونهالان بهائي در تمام اوقات حیات راهنمائی دانا بود. در هنگام توطن در طهران با وجود اشتغالات بسیار ایام فراقت و تعطیلات خود را با جوانان بهائي پراهیپمایی و گردش خارج از شهر خصوصاً حدیقة الرحمن میگذرانید و چون سخن را بشهد حکایات شیرین امری و امثاله تاریخی و طبیت و مزاح میآمیخت لذا بمناق شنوندگان بپیشه جوانان خوش آیند بود و آنان با ذوقی وافر و طیب خاطر در اینکونه گردشها شرکت نموده و درس عبودیت می آموختند. از خدمات عالیه دیگر آنحضرت تعلیم احباء و اداره کلاسهاي نظم اداری بهائي را باید ذکر نمود این خدمات بارج و بها حتی در دوران پنج ساله عضویت مجلل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران و سپس مجلل مقدس روحانی طهران و سه سال انجام وظائف خطیره منشی آن مجلل جلیل ترک نشد و کثرت مشاغل آن نفس فیض را از ادامه خدمات ذیقیمت باز نداشت.

در سنه ۱۳۳۰ مطابق با ۱۰۸ بدیع پس از فتح

مستقر شدند.

پس از تشکیل مرجع کل، بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه بدستور آنمقام رفیع البنیان به ممالک امریکای لاتین و جزائر کارائیب و آمریکای شمالی سفر نموده ضمن ملاقات با دوستان آنان را بوظائف خطیره خود آگاه ساخته و در مجتمع عمومی با ایراد خطابات و نطق ها حرکتی جدید در جوامع بهائی بوجود آورده و در سنّه ۱۹۶۹ با ایران مراجعت فرموده و پادامه سفرهای داخلی بقراء و قصبات و شهرها مبادرت ورزید.

در سال ۱۹۷۵ با وجود کسالت وضعف بنیه بمنظور اطاعت از امر بیت العدل اعظم مبني بر عدم تجمع دوستان در نقاط پرجمعیت به باپلسر نقل مکان نموده و در آن شهر با خانمشان سکونت اختیار کردند در حادث مؤلمه اخیره مهد امرالله و تضییقات شدیده واردہ بیان حضرت رحمان، آن ایادی شجاع قیامی بیش از پیش بصیانت امرالله و تشویق یاران باستقامت نمود و نقطه مهاجرتی باپلسر را ترک نکرد تا آنکه محفل روحانی محل مصلحت چنان دید که بخلاف حکمت، ایشان بطران معاودت نمایند. لذا مراجعت بارض طاء نمود و در آن شهر ساکن گردید.

اما در طهران رضایت خاطرشان هرگز فراهم نشد زیرا ضعف مزاج، غلبه امراض جسمانی، تجسس و تعقیب مأموران پنهانی بمنظور دستگیری و سر انجام اسکان در منازل مختلفه دوستان بجهت رعایت حکمت طبق دوراندیشی و مصلحت بینی یاران خدمتکار ایشان، آن طیر گلشن ابرار را از طیران در فضای باصفای خدمت باز میداشت لهذا در نهایت حسرت و رنج و تعب ایام را میگذرانید.

باید دانست که آنچه در این دوره از زندگانی

قسمتی از نامه جناب دکتر لطف الله حکیم علیه رضوان الله بنقل از نشریه شماره ۷ محفل طهران ذیلاً درج میشود . قوله العزیز "از رایرت شما مسرور شدم برای ادامه موقیت شما دعا میکنم" خدمات شما مورد مبارفات و افتخار است احبا را در مراکز تشویق و تشجیع نمایند"

ثانیاً چند شب قبل مژده مسرت بخش ایادی شدن شما را از فم اظهر غصن ممتاز شنیدم بقدیری راجع بشما با حضرات مسافرین و خدمات شما صحبت فرمودند که من بی اختیار شده همینطور اشکم جاری شد خوش بسعادت شما که هیکل اظهر اینطور از شما راضی و خشنود میباشد همیشه مکاتیب شما سبب سرور قلب اظهر میگردد...

مطلوب قابل توجه آنکه در سنّه ۱۹۵۳ بموجب تلکراف واصله از ساحت انور مولای مهریان جناب خاضع بمقام رفیع ایادی امرالله منصوب شدند لذا اقدامات و خدمات بین المللی آنجناب از آن پس مزید بر خدمات ذیقیمت مهد امرالله گردید:

در اینمقام مناسب حال است که جریان خدمات ایشان بعد از ارتقاء بمقام ایادی امرالله ولو باختصار بمنظور اكمال این گفتار نگاشته شود. در سنّه ۱۹۵۲ بعنوان نماینده حضرت ولی محبوب امرالله شوقی ریائی روح الوجود لعظمه الفدا در کانونشن ملی شمال شرقی آسیا (توکیو) شرکت نموده و بعد از اتمام کنفرانس به ممالک کره ، تایوان ، هنگ کنگ ، بreme و پاکستان سفر کرده و یاران آن صفحات را بعنایات مولای عزیز امیدوار ساخته و بقیام مجده اه تبلیغ امرالله تشویق و تحریص نموده و سپس بموطن مألف مراجعت کرد.

بعد از صعود ناگهانی ولی عزیز و محبوب امرالله ارواحنافده بعنوان ایادی مقیم ارض اقدس انتخاب و باتفاق خانمشان جمالیه خانم در حیفا

خدمت را بالاترین و مقدس ترین وظیفه و فریضه خود می‌شمرد و آنی در انجام این عمل مبیور غفلت روا نمیداشت. باری شدت طوفان بلا بر یاران مهد امرالله و طغیان شدائید و رزایا مسئولان حفظ جان ایشان را بر آن داشت که با صلاح‌دید و مشورت دوستان روحانی وقت باقتضا حکمت و بنا بر مصالح امریه از ایشان تقاضا نمایند که از طریق پاکستان از ایران خارج شوند جناب ایادی این پیشنهاد را پذیرفت

موجب تسلی خاطر و خشنودیشان می‌شد و از رنج و دلتگی ایشان قدری می‌کاست نخست ملاقات با بعضی از یاران بود و دیگر فدایکاری و از خودگذشتگی صبیه ملکوتیشان سرکار خاتم نورا خاضع علیها بهاء الله، که در تمام این مدت و حتی بعد از آن تا آخرین دقائق واپسین او را پرستاری دل‌سوز، انسی غم‌خوار و جلیسی هربان در شب و روز بود و در نهایت محبت خالصانه، خدمت بپدر بزرگوار می‌نمود و این



جناب خاضع در برتر صبیه ایشان نورا خاتم

دقیقه بعد از ظهر مرغ روحش بعد از سالها خدمت و عبودیت در نهایت سرور و اطمینان از عالم تنک و تاریک فانی مستخلص و بگلستان پر گل و ریحان باقی پرواز نمود و در عالم بقا مقر گزید روحش شاد و روائش تابناک باد.

بعد از صعود آن مرّوج برازنه امر الهی تشییع جنازه‌ای مجلل و روحانی با شرکت عده کثیری از یاران و منسوبیان ایشان بعمل آمد که پتاجهای

و باتفاق صبیه شان از ایران خارج و بعد از کسب اجازه از مقامات دولت کانادا شهر تورانتو را که محل سکونت فرزندشان جناب منصور خاضع بود برای اقامت اختیار نمودند. در تورانتو خانه ایشان به روی یاران باز بود و دائمآ دوستان با ایشان ملاقات و از حضورشان کسب فیض می‌نمودند مگر اوقاتی که بعلت شدت کسالت قادر بملقات نبود. بالاخره در تاریخ ۲۱ فوریه ساعت دوازده و بیست و پنج



خادمان مجله عنديبي در نهايـت انـكـسـار
اـيـادـيـ شـجـعـيـ اـمـرـالـلهـ حـضـرـتـ جـلـلـ خـاصـعـ عـلـ اللهـ وـ رـضـواـنـهـ رـاـ بـهـ جـمـيـعـ يـارـانـ رـحـ منـسوـبـانـ اـيـشـانـ تـسـليـتـ گـفـتـهـ وـ تـلـقـيـهـ تـوجـهـاتـ آـنـ رـوـحـ پـاـكـ رـاـ اـزـ عـالـمـ بـقـاـ آـمـلـدـ .

با تقديم مراتب احترام هیئت تحریریه

گـلـهـایـ اـهـدـائـیـ مـعـهـدـ اـعـلـیـ،ـ دـارـالـتـبـلـیـغـ بـینـ الـلـلـیـ،ـ هـیـئـتـ مشـاـورـینـ قـارـهـ اـیـ،ـ يـارـانـ مـمـتـحـنـ مـهـدـ اـمـرـالـلهـ وـ مـحـفلـ مـقـدـسـ روـحـانـیـ مـلـیـ بـهـائـیـانـ کـانـادـادـ تـزـئـینـ يـافـتـهـ بـودـ .ـ بـنـاءـ عـلـیـهـذـاـ خـاتـمـهـ حـیـاتـشـ فـاتـحةـ الـلـطـافـ شـدـ عـلـیـهـ رـضـوانـالـلـهـوـبـهـائـهـ .ـ

اـکـھـیـ مـهـمـ

احتمـالـاـ درـ صـورـتـ تـماـيلـ مـسـافـرـتـ بـ مختلفـ پـاـكـسـتـانـ باـ نـظـرـ مـحـفلـ مـقـدـسـ روـحـ بـمـنـظـورـ تـبـلـیـغـ وـ تـشـوـیـقـ بـدـونـ شـکـ فـرـامـوـشـ نـشـدـنـیـ درـ بـرـخـواـهـ دـاشـتـ .ـ

جوـانـانـ عـزـيزـ مـوقـعـيـتـ مـنـاسـبـيـ استـ كـهـ اـزـ استـفادـهـ فـرـمـائـيـدـ .ـ بـرـايـ كـسبـ اـطـلاـعـاتـ بـ رـزـزوـ هـتلـ دـاـوـطـلـبـانـ مـيـتوـانـدـ باـ لـجـنـهـ مـلـیـ پـاـكـسـتـانـ بـآـدـرـسـ زـيرـ تـمـاسـ حـاـصـلـ فـرـمـائـيـدـ .ـ

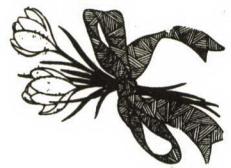
تشـكـيلـ كـنـفـرـانـسـ جـوـانـانـ بـهـائـيـ آـسـيـائـيـ رـاـ درـ شـهـرـ لاـهـورـ پـاـكـسـتـانـ زـيرـ نـظـرـ لـجـنـهـ مـلـیـ جـوـانـانـ بـهـائـيـ پـاـكـسـتـانـ وـ تـحـتـ اـشـرافـ مـحـفلـ مـقـدـسـ روـحـانـيـ مـلـیـ آـنـ دـيـارـ بـدـيـنوـسـيـلـهـ باـ طـلـاعـ كـلـيـهـ عـلـاقـمـنـدانـ خـصـوصـاـ جـوـانـانـ عـزـيزـ مـيـرـسانـدـ .ـ

تـارـيخـ تـشـكـيلـ كـنـفـرـانـسـ ۲۰ـ -ـ ۱۷ـ اـکـتـبـرـ ۱۹۹۰ـ شـرـكـتـ هـرـچـهـ بـيـشـتـرـ جـوـانـانـ بـهـائـيـ عـالـمـ مـوجـبـ خـشـنـوـدـيـ لـجـنـهـ مـلـیـ جـوـانـانـ وـ مـحـفلـ مـقـدـسـ روـحـانـيـ مـلـیـ آـنـ دـيـارـ خـواـهـدـ بـودـ .ـ

مسـافـرـتـ بـكـشـورـ پـاـكـسـتـانـ وـ حـضـورـ درـ كـنـفـرـانـسـ وـ استـفادـهـ اـزـ بـرـنـامـهـ هـاـيـ جـالـبـ وـ دـلـپـذـيرـ آـنـ وـ

از جا ب فریبند محبین «الهام»

زنوبه سارمیشود



خرزان خلوت دلم زنو، بهار میشود
کوپر خشک خاطرم، بفسنه زار میشود
که دشت ازقبال گل، چو گلغدار میشود
خمار نرگس چمن، چو چشم یار میشود
چوجام لاله خوش عیان، زهرکنار میشود
چو میروی وجودمن، چه بیقرار میشود
که پنهنه جهان ما، بہشت وار میشود
نه میبرد سعادتی، نه کامکار میشود

چو روزگار غفلت ار، کنی زشیوه نوین
تمام هستیت نگون، چو روزگار میشود

کنونکه روی یارمن، چو نوبهار میشود
توای بہشت آرزو، بمان که از طراوت
بنازم این جمال گل، شکوه بی مثال گل
گرفته ژاله نسترن، چواشگ اشتیاق من
عجب نباشدارکسان، شوندمست و نغمه خوان
قرار هستی منی، بجز تونیست کس مرا
زفیض جنت بباء بکو به غیر و آشنا
هرآنکه در بهار گل، گریزد ازدیار گل



از جا ب فاضل نیکوزاد

اعتدال

آنچنان اندر ره او بگذرم از خویش نه
خویش را در اضطراب اندازم و تشویش نه
من زکندوی عسل خواهان نوشم نیش نه
خود روم سوی اجل بیوقت، پیشاپیش نه
بیش از آن دارا شوم یا بپیشاز این درویش نه
عشق داغ و عقل بی اندازه دور اندیش نه

خدا را دوست دارم لیکا ز خود بیش نه
پناهش مایلم احساس آرامش کنم
را از بھر وصلش دوست میدارم نه هجر
پذیرم مرگ را گر او بباید پیش من
ست دارم مال را در حَد امارات معاش
سی مطبوع خواهم در میان عشق و عقل

تا کنون راهی نرفتم، جز طریق اعتدال
کرده ام گاهی خطا هم لیک از حد بیش نه

«از جناب دکتر علی توکلر»

زندگانی عطاء نور ملا میرزا پیر

(حضرت پیر محمد)

تبديل به رقابت‌های شیطانی می‌شود و تنازع بقا
جای تعاون باصفا می‌نشیند و هر کس در
اندیشه خود و نجات خود است و از محنت
دیگران غمی ندارد. حضرت بهاء الله دوای
درد را چنین فرموده اند قوله الاعلى:

• آسایش هنگامی دست دهد که هر کس
خود را نیک خواه همه روی زمین نماید.^۱

هر کس که خواست خاطرش از غم شود خلاص
باید خلاص غم ز دل دیگران کند
زیرا جمیع کائنات بیکدیگر پیوسته و مرتبط
است.

عرفا و صوفیه دو حالت طبیعی غم و شادی
انسان را اصطلاحا حالت بسط و قبض گفته اند.
قبض حالت اندوه و تاثیر و بسط حالت شادی و
نشاط است بعضی بیشتر حالت قبض را پسندیده
و بعضی حالت بسط را برگزیده‌اند گروه اول
میگویند " فلیپکوا کثیرا فلیپحکوا قلیلا" یعنی
باید بیشتر گریست و کمتر خنده‌ید چنانچه ناصر
خسرو گفته :

با گروهی که بخندند و بخندانند
چه کنم من نه بخندم نه بخندانم
خنده از بی خردی خیزد من چون خندم
که خردسخت گرفقت گریبانم

و مولوی در داستانی چنین گوید.
گریه بر هر درد بیدرمان دواست
چشم گریان چشممه فیض خداست
تا نگرید ابرکی خندد چمن
تا نگرید طفل کی نوشد لین

در عندلیب شماره ۲۹ اشعاری از ملک الشعراي
بهار که با مطلع زیر شروع شده بود درج بود:

گوئی علامت بشراندر جهان غم است
انکس که غم نداشت نه اولاد آدم است
و گفته است غم و عشق چون دو مار
فرساینده و گزنه با هزاران دم برگردن بشر
پیچیده است و هر کس که گرفتار این دو مار
نیست او آدمی نه بل حیوانی مسلم است .
از نظر ادبی و ترکیب شعر کلاسیک استاد
فصیح و زیبا سروده است اما از نظر فحوى و
معنی نیاز بتوضیح بیشتر دارد. بشر همواره در
این جهان بانواع گرفتاریها و غم و مصیبت و
عشق و ناکامی ها مبتلا بوده و از آن گریز و
گزیری نداشته چز تحمل و سازگاری. اما به
نیروی خرد و تدبیر با پیشرفتهای مادی و معنوی
توانسته است بر بسیاری از مشکلات و مصیبات
فائق آید.

بر مشکلات مادی بوسیله تمدن و اختراعات تا
حدودی غلبه نموده ولی هنوز با بسیاری از
مصالح و دردهای معنوی و روحی چون جنگ و
ستیز ، خودخواهی و آز و حرص بیش از نیاز،
کینه و حسد ، عدم تعادل روحی، نگرانی درونی
و نخوت دست بگریبان است.

مسلم است که اگر تمدن مادی فاقد تربیت
معنوی باشد هر روز مشکلات پیچیده تر نیز
ولاینحل تر میشود و بشر آنچنان در غم مصالح
طاقت فرسائی فرو میرود که نجات از آن را
 فقط در انتحار می بیند. همکاریهای صمیمانه

از پی هرگزیه آخر خنده ایست
مرد آخر بین مبارک بنده ایست

احکام نیز توأم باشد. پس از امضای اوراق تسجیل باید در اجرای احکام تعجیل نمود. ایمان بدون عمل چون زنبور بدون عسل است. مومن نباید میل و رضای خود را بر رضای حق ترجیح دهد. اساس تعویی بر اجتناب از کل مناهی و عمل با امر الهی بنیاد گردیده است.

غم تأسف برگذشته و خوف ترس از آینده است و کسیکه پایه کار خود را بر تقوای خالص گذاشته خوف و حُزْنی نخواهد داشت مگر آنکه در امور قصور کرده ، و یاد ر اجرای اوامر الهی فتور نموده باشد.

حضرت بهاء الله جل ثنائه در لوح طب میفرمایند: " ان اجتنب الهم و الغم بهما يحدث بلاء ادهم " یعنی از هم و غم اجتناب کن زیرا بلای سخت از آنها ایجاد می شود. در تحقیقات و تجربیات طبی و بهداشتی نیز مسلم گردیده که بسیاری از امراض صعب العلاج از هم و غم سرچشم میگیرد یعنی اضطراب و حزن.

از نظر عقلانی و منطقی نیز اگر بنگریم هیچ عاقلی کاری بیهوده نمی کند و غصه خوردن رنجی را برطرف نمی کند بلکه بر آن میافزاید. باید بجای غم بیحاصل خودن اندیشه و خرد را بکار گرفت و چاره کار را جستجو کرد. بقول شاعر:

پس زانو منشین و غم بیهوده مخور
که زغم خوردن تو رزق نگردد کم و بیش

از برای رزق یومیه و معاش باید تلاش کرد و دستور کتاب مستطاب اقدس را با روحی پرشاط بکار بست که میفرمایند: " لاتضيعوا اوقاتكم بالبطالة و الكسالة و اشتغلوا بما ينتفع به انفسكم و انفس غيركم " حتی در مصائب

گروه دوم بسط یعنی شادی و نشاط، و جدو انبساط و سرور و سماع را انتخاب کرده اند و گویند پیغمبر فرمود: " المؤمن هش بش " یعنی مرد مومن همواره خندان و بشاش است حتی ایجاد سرور در قلب مومن نیز توصیه شده است عقلا و حکما نیز شاد بودن را تأکید نموده و غم خوردن را مذمت کرده اند چنانچه فردوسی در قسمت پند بزرگمهر حکیم به انشیروان چنین بنظم آورده است :

هر آنکس که در بیم و اندوه زیست
بر آن زندگانی بباید گریست
بپرسید رستن از اینها به چیست؟
که بر کارگیتی بباید گریست
چنین داد پاسخ که دانش بود
که داننده دائم برآمدش بود
چو شادی بکاهد بکاهد روان
خرد گردد اندر میان ناتوان

از صفاتی که در قرآن کریم برای مومن ذکر شده و در آیات این ظهور اعظم نیز تأکید و تائید گردید " لا خوف عليهم ولا هم يحزنون " ۳ است یعنی برای مومن خوف و اندوهی نیست " فرحین بما اتهم الله من فضلهم " ۴ شادمانند با آنچه خداوند بفضلش با آنها داده است و در جائی دیگر میفرماید: " الا ان اولیاء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون " ۵ یعنی آنها باشید که دوستان خدا را ترسی نیست و آنها اندوهناک نمی شوند.

از نعمت‌های بینهایت و بیشمار الهی شادند و با تکاء بفضل و موهبت‌ش بی خوف و هراس امور را تفویض بحق نموده اند و با توکل و انقطاع تسليم اراده الهی میباشند. البته شرط ایمان تنها اقرار به زبان نیست بلکه باید با عمل به

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
بحلاوت بعثورم زهر که شاهد ساقیست
بارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
در باره این عشق حضرت بهاء اللہ در جواهر
الاسرار میفرمایند:

اذا سترفی عن ذلك المقام يدخل فی مدینة
العشق و الجذب حیند تھب اریاح المحبة و
تهج نسمات الروحیة و يأخذ السالک فی
هذا المقام جذبات الشوق و نفحات الذوق

۲

يعنى هنگامیکه سالک از مقام طلب ترقی کرد
داخل مدینه عشق و جذب میگردد در اینوقت
اریاح محبت بحرکت میاید و نسائم روحانی
میوزد و سالک را در این مقام جذبه های شوق
و نفحات ذوق اخذ میکند. " و من يمسه
فی تلك الحالة ليجد حرارة المحبة منه و انه
يمشي فی رفر الانقطاع و يركض فی وادی
الامتناع و لم يزل كانت عيناه منظر البدایع
رحمة اللہ و مشاهدة انوار جماله فھنیاً
للو اصلین " ۸

و کسیکه در آن حالت باو برخورد کند حرارت
محبت را از او میابد او در رفر انقطاع مشی
میکند و در وادی امتناع حرکت مینماید و
پیوسته دیدگانش منتظر بدایع رحمت پروردگار و
مشاهده انوار جمال اوست گوارا و بی مشقت
باد و اصلین باینمقام را.

برخلاف آنکه اغلب افراد تصور میکنند که عقل
با عشق سازگار نیست " هرجا که عشق خیمه
زند جای عقل نیست " ۹ حضرت عبدالبهاء در
سفر اروبا شرحی در بیان عشق و اشتیاق اولیاء
الله فرموده اند قوله الاحلى : " این گونه عشق
از کمال عقل حاصل گردد لذا هر قدر بنیان
و اساس عقل و معرفت متین تر باشد قصر
مشید عشق عالیت شود " ۱۰

مولمه نیز که اکثر مردم جزع و فزع و بیتابی و
بیقراری را مجاز دانسته حضرت بهاء اللہ از آن
نهی فرموده اند و فقط با انعقاد جلسه تذکر " التذکر علی ما یرد علیکم فی العاقبة " و
تلاؤت آیات تذکاریه منحصر نموده اند. در
كلمات مکنونه عربی مورد حزن و شادی را چنین
متذکر میدارند: " لا تحزن الا في بعدك عنا
و لا تفرح الا في قربك بنا و الرجوع علينا " و
در مقامی دیگر میفرمایند: " يا بن الانسان
افرح بسرور قلبك لتكون قابلًا للقاءي و مرأة
لجمالي "

اما در باره عشق که استاد بهار آنرا نیز ماری
بر گردن انسان دانسته و برغمهای دیگر مقدم
شمرده :

عشق را دانشمندان و عرفان دو گونه ذکر کرده
اند مجازی و حقیقی . مجازی یعنی عشقی که
شیفته خط و خال و فریفته حسن و جمال ظاهری
است همانگونه که قطب العارفین مولوی در باره
آن فرموده :

عشقهائی کز پی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود
و افصح المتكلمين سعدی فرموده :
چه لازمست یکی شادمان و من غمگین
یکی بخواب و من اندر خیال او بیدار
و لسان الغیب حافظ فرموده :
بخط و خال گدایان مده خزانه دل
بدست شاه وشی ده که محترم دارد

البته اینگونه عشقها حاصلش اندوه و ناله از
بیوفائی یار و افسردگی از حرمان و هجران
دلدار است.

اما عشق حقیقی آنست که ایجاد شور و محبت
میکند و شوق و ذوق و مسرت می آفریند و
چون سعدی میگوید:

معزفه سب



یک عمر یک خاطره

یک عمر یک خاطره، نام کتابی است که بربان شیرین فارسی، روان و ساده و نشاط آور نوشته شده، مطالب دلنشیں و شادی آفرین بوده و داستانش خاطرات ۲۲ روز زیارت اعتاب مقدسه و تشریف پساحت مقدس مرکز میثاق نیر آفاق است. گوینده این خاطرات سرکار خانم روحاصدق صبیه ایادی عزیز امرالله جناب ابن اصدق بوده که خانم لامعه خدادوست این گفته ها را با نهایت لطافت و روانی برشته تحریر درآورده. کتاب مزبور که شرح حالات روحانی ایادی عزیز امرالله جناب ابن اصدق و عائله شریفه اش در دوران بهجهت اثر زیارت و شرفیابی بحضور حضرت من طاف حوله الاسماء میباشد طوری تنظیم شده که خواننده پس از شروع بخواندن، کتاب را تا پانچا نرساند به زمین نمی گذارد. امیدواریم یارانیکه تا بحال کتاب مزبور را تهیه ننموده اند در تهیه و خرید آن کوتاهی نفرمایند.

با تقدیم تحیات بهائی

(عندهیل)

گردیدی عقل روی فتنه جو
کی نهادی سوی عشق یار رو
عشق و عقل اهل حق خو کردنیست
نی چو عقل و عشق دنیای دنیست

برای اهل بها هنگام مشکلات و مصائب بهترین تسلي دهنده و آموزش در لوح احتراق و لوح احمد مندرج است هرگاه در معانی دقیق آیات این دو لوح با دقت و صدق مبین توجه و تفکر شود هر حزنی را بسرور تبدیل میکند و هر اضطرابی را بآرامش .

در ابتدای لوح احتراق قلم اعلی از احزان و رنجهای زمان و مردم نادان ذکر و بیان میفرمایند ولی در پایان لسان کبریا در جواب بیانات میفرمایند که موحد اشتعال و انجذاب و شور و شوق و عشق و امید است .

اگر چه این بیانات خطاب بمظهر ظهور است ولی شامل هر مومنی نیز که تلاوت نماید می شود .

منابع :

- ۱ - مجموعه الواح چاپ مصر ص ۲۶۳
- ۲ - از صد پند میرزا حسین غرا
- ۳ - قرآن ۲۶۵/۲ و ۱۶۵/۳
- ۴ - قرآن ۱۶۵/۳
- ۵ - ۶۵/۱۰
- ۶ - کتاب مستطاب اقدس
- ۷ - جواهر الاسرار ص ۳۳
- ۸ - جواهر الاسرار ص ۳۵ ۹ - سعدی فرماید جائی که عشق خیمه زند جای عقل نیست، غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی
- ۱۰ - سفرنامه حضرت عبدالبهاء جلد ۲ صفحه ۳۲۸



پاسخ

«قسمت چهارم»

«از جا ب دکتر هوشنگ طراز»

ایمان آوردن به مذهبی و یا عضو حزبی شدن آزادی عمل انسان را در ایراد و خردگیری از بین میبرد و به این مناسبت شما از تعهد سپردن و رسمیاً به عضویت حزب و یا ادیان در آمدن خوداری کرده اید." چون بمحض قبول و تعهد سربازی هرگونه چون و چرا کردن عبث است باید تشریفات و مقررات را کورکورانه قبول کرد و دستورات را عمل نمود باید به صاحب درجه بالاتر سلام داد و کرنش کرد و از درجه پائین تر انتظار سلام و اطاعت داشت . اوامر را باید پذیرفت و اجرا کرد .

قربانت گردم. اگر کسی بعد از تحقیق و مطالعه بعد از فهمیدن وقائع شدن و با تکیه بر عقل و علم به یک مبنای اعتقادی ایمان پیدا کرد آنوقت نه احساس تعهد خواهد کرد و نه احساس فقدان آزادی عمل. نه مطلبی برای چون و چرا در پیش خواهد داشت و نه به کاری کورکورانه اقدام خواهد کرد نه به کسی کرنش مینماید نه از کسی انتظاری دارد. فقط یک احساس در او بیدار خواهد شد و آن احساس انجام وظیفه وجودی است . همان احساسی که شرف آدمی منوط باوست ، همان احساسی که مشوق و محرك شما در نوشتن کتابهای ارسالی است. اگر شرکت در تشکیلاتی هم مطرح باشد عضو شدن در آن تشکیلات برای مشارکت در خدمات است نه برای اطاعت کورکورانه.

قبول یک اصل اعتقادی بر مبنای تحقیق علمی و عقلی شباهتی به قبول شغل سربازی یا عضویت در یک حزب سیاسی ندارد. بنظر من اشکال در تعریف دین و مذهب است. اگر دین برای شما عبارتست از تشکیلات دینی موجوده ادیان عتیقه آنوقت باید در باره تعریف دین بپیشتر

سرور گرام و دوست بسیار عزیز: چه شیرین و پر لطف است رسیدن نامه های شما و چقدر جالب و آموزنده است مطالب مطروحه در آنها. نامه مورخه ۳۱ زانویه ۱۹۸۸ شما نیز مطالب جالب و دلنشیزی داشت. آنرا با اشتیاق گرفتم و چندین بار خواندم و بعوال خاصی فرورفتم. خیام در نظرم آمد که به حمایت شما در حالیکه فلک غدار را مخاطب قرار داده میگوید:

گر کار فلک بعد سنجیده بدی
احوال فلک جمله پسندیده بدی
ورعدل بدی به کارها در گردون
کی خاطر اهل فضل رنجیده بدی

نامه را برای چندمین بارخواندم و سیل افکار و عقاید بشری خاطرم را مرور کرد. راستی ما که هستیم؟ چقدر از دنیا و خالق آن طلبکاریم؟ آیا ما مرکز خلقیم یا ذره نابودی در این دنیای عظیم هستیم. آیا در محکمه عدالت شاکی و قاضی و مدعی العموم ما هستیم و چرخ فلک در جایگاه متهم باید به سؤالات ما جوابهای قابل فهم ما بدهد یا اسیر تمایلات و خواستهای بشری هستیم و عتاب و خطابمان هم فقط ترضیه خاطر و تسکین ضمیر است از میان این افکار بازهم صدای خیام همان فیلسوف ، عالم ریاضی و منجم معروف بگوییم میآید که میگوید:

من ظاهر نیستی و هستی دائم
من باطن هر فراز و پستی دائم
با اینهمه از دانش خود شرمم باد
گر مرتبه و رای مستی دائم، به نامه شما
برگردم . بقول شاعر از هرچه بگذری سخن
دوست خوشنتر است. مرقوم فرموده بودید که

مشخصات او بحث کنیم. اختلاط مشخصات او با مسئله وجود او معمولاً منجر به نفی وجود او میشود در حالیکه مشخصات او اصولاً برای پسر ناشناخته و مبهم است. در همان دوران جوانی درک ناقص من از گفته های خیام - مترلینگ و دیگران این بود که اینها خالق را بتصور باطل خودکه ظالم - ریاکار و نادان است قبول ندارند نه برای اینکه دنیا را خلق نکرده است. اکثر آفان هم بیش از هر چیز وجود مرگ را دلیل ظلم خالق میکرند و سؤال میکنند که چرا مرگ هست، مگر پروردگار نمی فهمد که مرگ بد چیزی است؟ چرا مقاصدش را با شهادت و خونریزی پیش میبرد؟ چرا عادل نیست؟ باین حساب اینها اگر قانع میشندند که خدا عادل است آنوقت اورا می پذیرفتند.

اما درک ناقص من میگوید که قبول وجود شئی معلق و منوط به شرایط شئی نیست تا چه رسید باینکه قبول وجود شئی را منوط به شرایط مناسب و خوب آن شئی بدانیم (اگر خوب است قبول دارم اگر بد است قبول ندارم) . مگر ما وجود التکریسیته را بدلیل مفید بودن آن قبول داریم یا وجود خورشید را بدلیل اینکه منشاء نور و حرارت و حامی حیات است قبول داریم. التکریسیته و خورشید علیرغم اقبال یا امتناع ما وجود دارند مشخصاتی هم هر کدام دارند. بیائید وجود شئی را مستقل از شرایط آن شئی بررسی کنیم. من در این بررسی هنوز کسی را پیدا نکرده ام که بتواند وجود خالق را نفی کند. خیام که به شهادت صادق هدایت سرکرده دهی را است آنرا به نامهای زیر یاد میکند: نقاش ازل:

علوم نشد که در طربخانه خاک
نقاش ازل بهر چه آراست مرا
دارنده :

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه او فکنش اندر کم و کاست

مکاتبه کرد. تشکیلات مذهبی ادیان عتیقه و پیشوایان آنها چون جوابگوی سؤالات نسل حاضر نیستند بنابراین چون معلمی که بعلت عدم توافقی در جواب به سؤالات شاگرد او را به سکوت و اطاعت کورکورانه میخواهد آنها نیز افراد را به میکنند اما همه آنها در پدایت امر که جوابگوی همه سؤالات مردم بودند مایه الہام و منبع فعالیت مردم شدند و پایه گذار تمدن و ترقی پیروان خود در زمانهای مربوطه گردیدند. دین از کسی سکوت نمیخواهد ، مرتبی مذهبی سکوت میخواهد.

مرقوم فرموده اید که اگر منبع مافق بشری و الہامات الهی را قبول کنیم آنوقت هزاران سؤال پیش میآید. مقداری از آن سؤالات را نیز مطرح فرموده بودید. من طبق عادت با تجزیه کردن جمله ها شما باین نتیجه رسیدم که

- وجود منبع مافق بشری مورد قبول شما نیست

- بفرض وجود چنین منبعی مسئله الہامات الهی برای شما غیر قابل هضم است. امیدوارم در این استنتاج به خطأ نرفته باشم چون با اجازه شما میخواهم این دو مسئله را جدا از هم بررسی کنم.

در باره بود و نبود یک نیروی مافق بشری قدر مسلم این است که بفرض وجود این نیرو ما داریم از چیزی . قدرتی . منبعی حرف میزنیم که شباهت با ما ندارد. در سطح ما قرار ندارد و قابل دسترسی . لمس و بررسی ما چون یک شئی لابراتواری نیست. مشخصات آنهم بالطبع با آنچه که بعنوان مشخصات درفهم و درک ما میگنجد متفاوت خواهد بود. پس در این بررسی بهتر نیست اول ببینیم که اصولاً چنین چیزی وجود دارد یا نه. اگر قانع شدیم که میتواند وجود داشته باشد آنوقت راجع به

آنکس :

آنکس که زمین و چرخ افلاک نهاد
بس داغ که او بر دل غمناک نهاد
بسیار لب چولعل و زلفین چو مشگ
در طبل زمین و حقه خاک نهاد

یزدان :

گر برفلکم دست بدی چون یزدان
برداشتمی من این فلک رازمیان

استادقضا :

روبر سر لوح بین که استاد قضا
اندر ازل آنچه بودنی بود نوشت

دهقان قضا :

دهقان قضا بسی چو ما کشت و درود
غم خوردن بیهوده نمیدارد سود
و بالاخره آن

من هیچ ندایم که مرا آن که سرست
از اهل بهشت کرد یا دوزخ رشت .

خیام علاوه بر قبول وجود (چیزی مافق مَا)
به اراده - مشیت - قدرت و احاطه او هم
اذعان دارد و در مثال های بالا اراده و مشیت
را از او سلب نمی کند بعبارت دیگر خیام دنیا
را مولود تصادف و طبیعت را نتیجه یک نیروی
بی شعور نمیداند. همین نیروی باشعور محیط
پرهمه چیز است که از آن بنام منبع مافق
بشری یاد میکنیم. یکعده آنرا خالق، عده دیگری
خدا و بعضی آنرا طبیعت ذیشور مینامند. نه
تنها خیام بلکه همانطور که عرض کردم هیچ
فیلسوف یا عالم یا متفکر را نمی شناسیم که
وجود آن منبع مافق بشری را نفی کرده باشد.

دوست عزیز: از دید این ارادتمند شما ،
خیام خالق را می شناخت همه این حرف ها را
به ملاها و دکانداران دین میگفت که خدائی که
شما برای مردم تشریح میکنید و مردم را با
وعده بهشت و ترس از جهنم به قبول آن مجبور
میکند این چنین خدائی است که بدرد من و

امثال من نمیغورد. صادق هدایت که خودش
یک دهری تمام عیار است در تعریف دین
مینویسد که (دین عبارتست از مجموع احکام
جبری و تکلیفاتی که اطاعت آن بی چون و جرا
بر همه واجب است و در مبادی آن ذره شک
و شبیه نمیشود بخود راه داد) معهدا در پاره
اربابش خیام مینویسد که شکایت او (خیام)
غلب از گردن چرخ و افلاک است نه از خدا.
موریس متزلینگ هم خالق را می شناخت و همه
گفته های او هم در حقیقت برای رد وجود
خدائی است که کشیش ها و کلیسا برای مردم
ترسیم میکنند. در یک جا میگوید کشیش ها
خدا را آن چنان تعریف میکنند مثل اینکه
دیشب مهمان خدا بوده و با او شام خورده اند.
برقرارند راسل هم وقتی تشریح میکند که چرا
مسیحی نیستم باوجود خدا کاری ندارد با
مشخصاتی که کلیسا برای او آفریده گار دارد.
من هنوز کسی را نمی شناسم که مطلقاً (بدون
تکیه بر مشخصات) دلیل علمی و عقلی در نظر
خالق ارائه داده باشد. آنهایی هم که در این
باره مورد استناد دهri ها و مادیون هستند به
ناحق مخالف وجود خالق قلمدادشده اند.
داروین یکی از این ها است. فتوکپی یک ورق
از کتاب درسی دانشکده را ضمیمه میکنم که در
آن تأکید میشود که داروین وجود خالق را قبول
دارد و در کتاب اصل انواع یاد آورشده است
که مخلوقات آفریده دست خالق اند در اثر
قانون تکامل تنوع پیدا میکنند. فتوکپی دیگری
از کتاب درسی دیگری ضمیمه است که میگوید
مولکول زنده حیاتی از نظر ترکیب شیمیائی با
مولکول مشابه غیر زنده فرقی ندارد. فرق
اساسی بین آنها در نظم عوامل مشکله در
مولکول حیاتی است. منطق میگوید اشاره به نظم
در حقیقت اشاره به نظام است . همه
کسانیکه اهل تحقیق علمی هستند قبول کرده اند
که نیروی مافق بشری هست که فعال و موجد
نظم و ترتیبی است که طبق آن نظم و ترتیب

سخن بیهوده گفت.

و اما در باره قسمت دوم : مرقوم فرموده اند که اگر موضوع الهامات رسیده از منبع ما فوق بشری و رسالت پیامبران از آن منبع صحیح باشد پس باید قبول کنیم که حافظ و شکسپیر این سینا و نیوتون و ... و غیره از منبع مافق بشری الهام گرفته اند و آنچه بدنیا عرضه داشته اند چون خارج از حیطه توانائی فکری و تبع انسانهای معمولی بوده بنابراین از سرچشمها زلی سیراب شده است.

من اگر میدانستم الهام چیست و چگونه یک فرد ملهم میگردد آنوقت شاید میتوانستم چیزی در باره این سؤال شما اطهار کنم اما متأسفانه من هم مثل هر بشر معمولی در این باره نادان مطلق هستم و هرچه در این مورد بگویم فقط تخیلات و تصوّرات و توهّمات شخصی خودم است که پژوهی ارزش ندارد.

در این میان یک موضوع نگفته نماند که با اینکه هیچ چیز در این باره نمیدانم اما چنین سؤالی که اینقدر هیولاوار چون سد سکندر برای شما مطرح است اصلاً برای من مطرح نیست. سعی در این باره با اشاره به یعقوب و به چاه انداختن پرسش یوسف میگوید:

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند
که ای روشن گهر پیر خردمند
زمورش بوی پیراهن شنیدی
چرا در چاه کناعاش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهانست
دمی پیدا و دیگر دم نهاست
گهی بربارم اعلی نشینم
گهی بر پست پای خود نبینم
اگر درویش در حالی بماندی
سردست از دو عالم پرفشاندی

چیزی چون برق لامع بخار میرسد و بعد نهان میگردد، یکوشت خیلی چیز دیده میشود و یکوشت

طبیعت موجودات پیدا شده تحول پیدا کرده اند و حیات و زندگی جلوه و مفهومی پیداکرده است .

بنابراین من بنابراین وجود آن منبع مافق بشری یا خالق را قبول میکنم بدون آنکه بدایم چیست چه کار میکند و چه نتیجه از خلقت دارد چیزی که نمیتوانم بفهم این است که منطق اینکه (چون خالق در دید من رشت و در معیار من ظالم است پس وجود ندارد) چگونه منطقی است. امیدوارم لطف و حوصله داشته باشید و این منطق را تشریح بفرمائید.

و اما مشخصات خالق - همانطور که قبل از عرض کردم، داریم از چیزی - قدرتی - منبعی حرف میزنیم که شباهتی با ما ندارد. در سطح ما نیست ، محیط بrama و محیط پر همه هستی است و در این میان ما ذره ناچیزی از اقیانوسی هستیم که طبق اکتشاف منجمین استرالیائی در ۱۹۸۶ حد اقل شعاع آن بیست هزار میلیون سال نوری است. ما موجود سه بعدی هستیم و هستی حداقل ۱۱ بعد دارد که مغزما عاجز از درک آن هشت بعد انسانی است و خالق محیط پرهمه آنهاست. چه مشخصاتی من میتوانم برای خالق ذکر کنم؟ جز اینکه بگویم من ضعیف هستم او ضعیف نیست من کوچک هستم او کوچک نیست من اسیر طبیعت هستم او اسیر نیست. حضرت علی در ۱۴۰۰ سال پیش میگوید (کل ما میرتموه بادق معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم) آنچه که بشر با تمام هوش و ذکاء و تسلط به دقایق معانی پتواند تشخیص و تمیز دهد هنوز مخلوق مغز ما است محاط در دایره فهم ما است و در مسیر شناسائی خالق مثل خود ما مردود است. خیام میگوید :

این بحر وجود آمده بیرون زنفت
کس نیست که این گوهر تحقیق بُسفت
هر کس سخنی از سرسودا گفته است
زان روی که هست کس نمیداند گفت
و براستی هر کس صفتی برای خالق ذکر کرد

به مشامش رسید و این اشعار را سرود. مطیع الدوله حجازی در کتاب آئینه، قطعه در باره یک شاعر بلژیکی نوشته و نتیجه میگیرد که در موقع خاص گفته یک شاعر ارتباطی با خود شاعر ندارد و مینویسد که (ممکن است که گوینده آن اشعار قشنگ و خوب مرد بسیار زشت و بدی باشد). باین ترتیب با اینکه مطلقاً نمیدانم الهام چیست و چگونه افراد ملهم میشوند اما مسئله‌ای هم با این موضوع ندارم و باسانی میتوانم گفته سعدی را در باره بنی آدم اعضاء یکدیگرند با این موضوع مرتبط بینم. برای من ندانستن دلیل نفی کردن نیست. من اگر موضوعی را فهمیدم و هضم نکرم دلیل این نیست که آن موضوع غلط و غیر واقعی و توهمی است. در عین حال یک نکته حساس را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر کسی با ادعای اینکه من ملهم هستم و تو چون نمی فهمی الهام چیست پس کورکرانه هرچه من میگویم قبول کن و مرید من باش بخواهد بقول صادق هدایت تله خربگیری درست کند آنوقت است که هر فردی باید عقل و شعورش را بکار اندازد و راه زندگی اش را پیداکند.

و اما موضوع رسالت پیامبران از آن منبع مافق بشری - بازهم هرچه من در این باره بگویم فقط تصورات و تخیلات شخصی خودم است و با حقیقت فرسنگها فاصله دارد. هیچ فرد بشری هم این موضوع را نه میداند نه قدرت فهمیدن دارد. بنابراین گفته های دیگران هم جز توهمندات چیز دیگری نیست و همانطور که فرموده اید موضوع برای من و شما غیر قابل هضم و درک میباشد. اما مسئله که مطرح میشود این است که آیا اگر موضوعی قابل درک ما نمود حقیقت ندارد؟ برای یک موجود دو بعدی که فقط ابعاد \times و \perp را درک میکند و از بعد سوم Z خیری ندارد قطعی ترین و مسلم ترین اصل منطقی آنست که در یک مربع A^B خط C

هیچ چیز . این گفته سعدی در باره خود او هم صادق است و نمونه های آن در گلستان و بوستان متعدد و فراوان. یکوقت میگوید:

بنی آدم اعضاء یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نمانت قرار

یکوقت هم میگوید:
ای کریمی که از خزانه غیب
گبر و ترسا وظیفه خورداری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمن این نظر داری
و در مقامی دیگر میگوید
گر آب چاه نصراوی نه پاکست
جهود مرده میشوئی چه پاک است

آیا شما در این میان دو تا سعدی نمی بینید؟
یک سعدی که بنی آدم را صرف نظر از جنس ، نژاد ، مذهب و ملت اعضاء یکدیگر میشناسد و یک سعدی دیگر که از جهود و نصاری نفرت دارد ، گبر و ترسا را دشمن دارد من نمیدانم الهام چیست اما تمایل دارم قبول کنم که بارقه از یک منبع ناشناسی به معزش خطور میکند و بزبان و میگذرد که بنی آدم اعضاء یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند والا سعدی همان دشمن گبر و ترسا و متنفر از جهود و نصاری و تحقیر کننده زن است.

حافظ میگوید:

ای صبا گر پکذری برساحل رود ارس
بوسوزن پرخاک آن وادی ومشکین کن نفس
منزل سلمی که بادش هردم از ماصد سلام
پر صدای ساربان بینی و آهنگ جرس

هر ادیب و نویسنده و مفسّری در باره این اشعار سرگردان است که یعنی چه وحافظ بچه مناسبت و در چه مقامی اینها را سروده است . حضرت عبدالمهأ در یکی از مکاتیب خود اشاره میفرمایند که رائجه از حقایق وقایع آتیه

مال را برای خودش و فامیلش جمع آوری کرد؟ کدام امپراطوری فامیلی را برای خودش و اولادش پایه گذاری کرد. از اظهار این بیان که گفته آنها مال خود آنها نیست چه نتیجی داشتند؟ برای من جواب تمام این سوالات منفی است. مضافاً اینکه هیچکدام آنها در هیچ جا اظهار نمی کنند که چون گفته من الهام است از من تبعیت کنید. ملهم بودن خود را دلیل حقانیت خود نگرفتند. دلیل حقانیت آنها چیزهای دیگری بود اما وقتی مورد سوال قرار گرفتند که تو که هستی که این حرف های ناماؤوس را میزنی و بساط کسب و کار ما را بهم میریزی هر سه گفتند کن من مأمورم و معذور این گفته ها از من نیست از اوست. اما هیچکدام این موضوع را که این گفته ها از اوست دلیل حقانیت خودشان ذکر نکردند.

آیا واقعیت جز این است که اینها آمدند راه و رسم جدید زندگی پیشنهاد کردند. طرح این راه و رسم را هم به دیگری منسوب داشتند و با رنج و ناراحتی رفتند. اگر قبول داریم که این سه نفر نیت خیر داشتند برای خوشبختی پسر و پیشرفت اجتماع و تمدن او قیام کردند در این راه هر ناراحتی و رنجی را به جان خریدند فداکاری کردند و خیر خواه پسر بودند چه اشکالی دارد که حرف خودشان را (نه بعنوان دلیل حقانیت) قبول کنیم که منبع الهامی داشته‌اند . برای من صرف نظر از مطالب بالا اصولاً مطرح نیست که پیامبران منبع الهامی داشته‌اند یا نه چون این موضوع ماورای فهم و درک من است من آنها را بعنوان یک مرتبی روحانی می شناسم که راهنمائی های آنان مایه ترقی و سعادت جامعه بشری در آن زمان های مربوطه بوده است. در حال حاضر نیز سعی من در توجه به راهنمائی ها و عمل به دستورات پایه گذار دیانت بهائی نه بخاطر آن است که الهام از یک منبع مافوق بشری است بلکه بخاطر آن است که عقل و شعورم میگوید این

مستقیم AC یقیناً و قطعاً خط BD مستقیم را قطع میکند و این موضوع برای او روشن تر از روز و قطعی تر از احساسات اوست. در حالیکه در یک فضای سه بعدی نقاط $ABCD$ در رؤس یک شکل فضائی که تصویرش مربع است میتوانند آنچنان باشند که خط AC هرگز خط BD را قطع نکند. با این وصف آیا اگر ما که یک موجود سه بعدی و ناقصی هستیم مسئله را که در یک فضای ۱۱ بعدی ممکن است قابل فهم باشد نفهمیدیم آن مسئله مطلقاً بی معنی و غیر واقعی است؟ آیا ما عقل کل هستیم و معیار درک ما معیار کلی و صحیح و مطلق است؟ من عادت دارم وقتی مسئله را بررسی میکنم اگر از یک زاویه خاص به بن بست رسیدم و چیزی نفهمیدم از زاویه دیگری بررسی را شروع کنم شاید راه حل پیدا کنم. اگر از این زاویه هم نشد از زاویه سوم و چهارم و غیره سعی میکنم از هر طریقی که ممکن است موضوع را ببینم و بسنجم . موضوع پررسی رسالت پیامبران هم برای من این چنین است. پیامبران کی ها بودند؟ سه تا از آنها بیشتر مورد بحث هستند . موسی ، مسیح و محمد. هر سه گفتند که سخنانشان از خودشان نیست و از آن منبع موفق بشری الهام گرفته اند. بنظر شما چه محرك و موجبی وجود داشت که با دروغ بخواهند مطلبی را عنوان کنندکه واقعیت نداشته باشد تعليمات اخلاقی آنها دروغ را نمی میکند . یک آدم دروغگو معمولاً آدم بدی است سوء نیت دارد. دروغ میگوید که استفاده نامشروعی ببرد. من چگونه میتوانم مسیح را با این توصیف ببینم. مسیح چه نیت بدی نسبت به آدم ها و بشریت داشت؟ چه سوء استفاده از مردم و اجتماع کرد؟ کدام مال و منال را برای خودش و فامیلش جمع کرد؟ چقدر بدیختی برای بنی اسرائیل و چقدر راحتی برای خودش بیار آورد؟ کدام قصر مطلقاً را برای راحت خودش ساخت؟ محمد چه کرد؟ کدام ثروت و

کنفرانس بین المللی بوئنس آیرس

گزارش از جناب شاپور سعید

(عضو مجلس روحا نمی بیان آذربایجان)

بیان پنجاهمین سال صعود خام می ماسکول



خام می ماسکول دامنه البهاء روحیه خام در طفولیت

۱۹۹۰ با شرکت قریب ۱۲۰۰ نفر از احباب و دوستان ۲۳ مملکت دور و نزدیک در شهر بوئنس آیرس تشکیل گردید. تشکیل این

کنفرانس بین المللی بهائی اتحاد ممالک امریکائی بیان دارد پنجاهمین سال صعود May Maxwell در مدت چهار روز از ۲۶ فوریه تا اول مارس

تلکرافات و هدایای مختلفه به کنفرانس ارسال شده بود و بخصوص از طرف محفل مقدس ملی کانادا عکس بسیار زیبائی از حضرت عبدالبهاء تقدیم محفل ملی آرژانتین گردید.

اهداف چهارگانه این کنفرانس عبارت بودند:

- ۱ - یادبود پنجاهمین سال صعودی ماکسول.
- ۲ - تشویق و ترغیب تبلیغ در قاره آمریکا.
- ۳ - تقویت روابط محبت و مودت بین المللی.
- ۴ - اعلان عمومی امرالله در آرژانتین.

در چهار روز کنفرانس برای اطفال از ۲ ساله تا ۱۲ ساله که به چهار دسته متمایز قسمت شده بودند کلاسهاًی ترتیب داده شده بود که با معلمین علیحده در سالنهای مختلفه به تمرین آهنگها و نمایشهاًی که در شبها اجرا میشد مشغول بودند و باعث شده بود که والدین آنها هم براحتی در جلسات کنفرانس شرکت کنند و نمایش بزرگ کودکان که در شب آخر اتحاد نوع انسان و صلح چهانی را روی صحنه آوردند بسیار سبب تمجید و شعف و سورور حضرت روحیه خانم گردید.

همه روز صبح و بعد از ظهر جلسات کنفرانس در سالنهای مختلفه دائم و موضوعهای کنفرانس صبحها فقط برای احباب در باره موهبت خدمت، خروج امر از مرحله مجهولیت، دخول افواج به شریعه الهی، تشریح ساختمانهای آرک و تراسهای مقام اعلی، تبلیغ و اعلان امر و استفاده از وسائل ارتباط دستجمعی و بعد از ظهرها که ورود علاقمندان و مبتدیها آزاد بود در باره پیام صلح بیت العدل اعظم، منع استعمال مواد مخدر. مشورت طریق دست یابی به صلح در قسمت Ecologia و بهداشت محیط زیست که در یک پائل حضرت روحیه خانم با دو شخصیت معروف و غیر بهائی دکتر Castro و پروفسور Dr. Castro

کنفرانس یکی از اهداف نقشه شش ساله آرژانتین بود که با نهایت شکوه و جلال در چند سالن از سالنهای مجل موزه امور فرهنگی شهر بوئنوس آیرس برگزار شد. چیزیکه بیش از اندازه باعث موقیت و جلال و ابهت این کنفرانس شد شرکت ایادی امرالله حضرت روحیه خانم حرم مبارک بود که دعوت محفل ملی آرژانتین را برای شرکت در کنفرانسی که بنام نامی مادرشان بربا شده بود پذیرفته و با حضور تقریباً همه روزه خود در جلسات کنفرانس موجی از بهجهت و سورور و راهنمائی و دانائی به شرکت کنندگان ارزانی داشتند.

روز اول ۲۶ فوریه بعد از تلاوت مناجات و الواح به زبانهای مختلفه منشی محفل ملی آرژانتین به حاضرین خوش آمد گفتند و پیام بیت العدل اعظم الهی را که مخصوص کنفرانس ارسال فرموده بودند قرائت کردند. زیارت این پیام چنان باعث شور و شعف حاضرین گردید که یکی دوبار دیگر نیز در طول کنفرانس خوانده شد.

حضرت روحیه خانم با وجود خستگی زیاد بعلت سفر طولانی از ارض اقدس به بوئنوس آیرس روز شنبه صبح نطق جامعی راجع به شرح زندگانی مادر ارجمندشان May Maxwell ایراد فرمودند و قریب دو ساعت و نیم از ایام زندگانی قبل از تصدیقشان به امر مبارک، شرح تصدیق و تشریفاتیان بحضور حضرت عبدالبهاء و شرح ازدواجشان با آقای ماکسول و خدمات عظیمه شان در پاریس و در مونترآل و در ممالک امریکای جنوبی ذکر فرمودند و روح پر فتوح مادر مهربرور را در عالم ملکوت شاد و مستبشر ساخته و حاضرین در کنفرانس را به عالم خدمت به امر عزیز الهی و فداکاری در راه تبلیغ رهنمون شدند.

از طرف ممالک مختلفه دسته های گل و



شاوران قاره‌نی جناب شاپورخسیم دایی‌ی انبو و حضور امیرالبها، یادی امیرسهر وحیه خانم

روحیه خانم قبل از شروع کنفرانس با تفاصیل مشاور محترم جناب شاپور منجم سفری چند روزه به این استان فرمودند و به تشویق و ترغیب این احبابی پاکدل و پاک جان که تبلیغ دسته جمعی در منطقه شان شروع شده پرداخته و در این سفر ایشان را به لقب "چی شی" یعنی خانم "آسمانها" نامیدند و اشعار و آهنگهای مخصوص در وصف و نعت ایشان خواندند. قسمتی از نطقها و برنامه‌های آواز و موسیقی محلی و رقصهای فولکلوریک در شبها توسط همین قبائل بومی انجام میشد و بیان حضرت عبدالبهاء را که فرموده اند "اگر این هندیها تربیت شوند عالم را روشن خواهند کرد؛" کاملاً برآی العین مشهود بود.

Fedrico Westercam داشتند بنوعی جالب و بدیع برای حاضرین روشن شد که چگونه توافق علم و دین قادر است اشکالات موجوده محیط زیست را بطرف کرده بشر را به سعادت و رفاه حقیقی برساند.

نطقه به سه زبان انگلیسی، TOBA زبان محلی هندیهای شمال آرژانتین (و فارسی در عین حال با استفاده از گوشیهای الکترونیک ترجمه میشد. ۷ نژاد مختلف هندیهای بهائی با اکثریت از نژاد Toba در استان Chaco در شمال آرژانتین ساکنند و قسمت اعظم بهائیان هندی نژاد را در این مملکت تشکیل می دهند در این کنفرانس شرکت کردند. حضرت

پلاس آبواار با حضرت روحیه خانم مصاحبه بعمل آمد. در شام مجللی که مشاور محترم جناب منجم و اعضای محفل ملی آرژانتین و اعضا هیئت معاونت به حضور حضرت روحیه خانم مشرف بودند فرمودند که اگر من در اینجا از این دنیا رفتم به بیت العدل اعظم عرض کنید که خیلی خوشحال رفتم ...

در خاتمه کنفرانس ۷ پروژه تبلیغی بین المللی که توسط مشاورین محترم حاضر در کنفرانس سرکار خانم Isabel Calderon و جناب شاپور منجم و Elloy Anelo تهیه شده بود به شرکت کنندگان کنفرانس عرضه گردید که از ۶۳۰۰۰ دلار مخارج تخمینی این پروژه ها قسمت اعظم این مبلغ تقبل شد و بعلاوه ۱۲۰۰۰ هزار دلار جhet بنای ساختمانهای قوس کرمل اهداء گردید.

در مورد تماس و ملاقات با زمامداران مملکت و وسائل ارتباط جمعی، به یمن تشریف فرمائی حضرت روحیه خانم درهای بسته همه به روی احباء بازشد. ملاقات ایشان با رئیس جمهور و شهردار بوینوس آیرس خیلی موفقیت آمیز بود و حضرتشان به رئیس جمهور فرمودند که تمام حاضرین در کنفرانس برای ترقی و پیشرفت آرژانتین دعا خواهند کرد و بمصدق الکریم اذا وعدا وفا به در خواست ایشان مناجاتی مخصوص برای موفقیت رئیس جمهور و تعالی آرژانتین در کنفرانس تلاوت شد. روزنامه ها صفحات متعددی با عکس از حضرت عبدالبهاء و حضرت روحیه خانم و تفصیلات کنفرانس چاپ کردند و رادیوها اخبار کنفرانس را پخش میکردند و توسط دو کanal تلویزیون در هتل

اطلاعیه

کتاب "حضرت روح عیسی بن مریم، مسیحیت و مذاهب آن" و جزوی تاریخ ادیان با تصحیح و تکمیل و اضافه شدن شرح مختصر درباره ادیان و مذاهب خاور دور تألیف جناب دکتر قدیمی از طبع خارج گردید.
از تالیفات ایشان کتب زیر برای توزیع آماده است:

۵ دلار

۱۵ دلار

۲۵ دلار

۱۵ دلار

۴۰ دلار

۵ دلار

۱ - سلطان رسول حضرت رب اعلی

۲ - سید رسول حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن

۳ - حضرت روح عیسی بن مریم، مسیحیت و مذاهب آن

۴ - گلزار تعالیم بهائی

۵ - فرهنگ لغات منتخبه (چاپ دوم)

۶ - جزوی تاریخ ادیان (چاپ دوم)

(بعلاوه فصلی جدید در باره ادیان هندو و بودا)

۷ - کتاب جمال ابی حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی چاپ هندوستان نیز از سه ماه بعد مثل کتب فوق برای توزیع آماده خواهد بود.

قیمت‌های مذکور شامل هزینه ارسال نیز میباشد و برای داخله کانادا دلار کانادائی و برای خارج از کانادا دلار آمریکائی است.

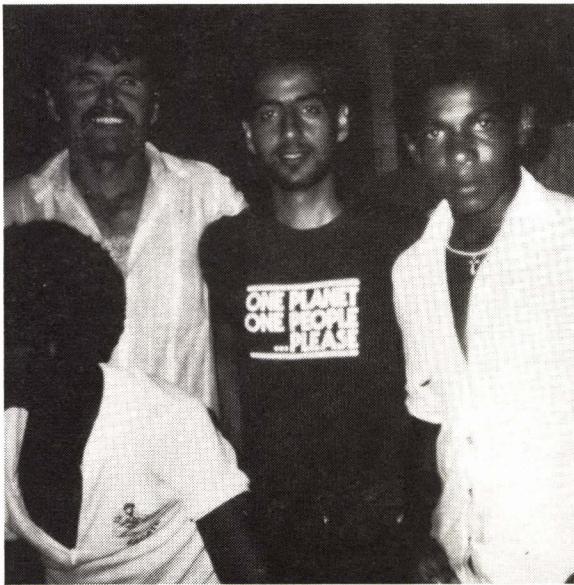
لطفاً سفارشات خود را بضمیمه چک و یا حواله بانکی باسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید:

Mr. K. Nejati c/o 3303 Don Mills Road Apt. 3301
Willowdale, Ont. M2J 4T6 Canada

قسمت جوانان

(فرستنده جناب عیسی سلطانی)

هفت ماه در طبرسی هندوراس



بالاخره در ۱۴ زانویه سال ۱۹۸۷ وارد پایتخت هندوراس شدم و شب اول را در هتلی در آتشهر ماندم. در اولین بروخورد با دو ضربه شدید روحانی مواجه شدم. اولین آن چنین بود: که تگوسيکالپا پایتخت هندوراس آنقدر که فکر میکردم عقب افتاده نبود. فکر می کردم که مردم آنجا همه کلاه مکزیکی بر سردارند و با اگشان رفت و آمد می کنند و در بازار محصولاتی را که در مزارعشن ببار آورده اند خرید و فروش می کنند. ولی در آنجا با اتوبان و ساختمانهای بلند و معازه های لوکس و تلویزیون و امثال اینها بروخورد کردم. دوم اینکه با وجودیکه از آنجه فکر می کردم پیشتره تر بود فقر در همه طرف بچشم میخورد. هرچند خود را برای این موضوع آماده کرده بودم ولی در آنموضع حالتی بسیار حقیقی بخود گرفته بود. برای یک لحظه از رفتنم پشیمان شدم.

فردای آنروز با اتوبوس شهر سیبا Ceba رقمم و شب را در خانه یک خانواده مهاجر امریکائی

وقتی که تصمیم گرفتم برای یکسال دانشگاه را کنار بگذارم و بخدمت امر بپردازم خود را آماده کرده بودم که با مشکلات زیادی بروخورد کنم. فکر میکردم که اطرافیانم، دوستانم و آشنايانم همه با این کار مخالفت می کنند، بعلاوه تمام همکلاسهايم از من یکسال جلو می افتدند و با این عقب افتادگی باید بسازم. شاید بزرگترین نگرانیم این بود که چطور به دوستان غیر بهائیم در باره این سفر توضیح دهم. اکثراً فکر می کردند که میسیونر یا کشیش یا چیزی شبیه به آن میشوم و از این اسمها اصلاً خوش نمی آمد. راستش زیاد بفکر احتیاجات امر نبودم، مهمترین چیز برایم این بود که رفتن یا نرفتن در زندگی خودم چه تأثیری می گذارد. بالاخره مهمترین دلیل که نگرانیم را در مورد این سفر ازین برد این بود که بیت العدل اعظم در پیامشان جوانان را تشویق به شرکت در پروژه های خدمتی کرده بودند. پس اطاعت این پیام چیزی جز تأثیر مثبت نمی توانست داشته باشد.

در واقع کار ها خیلی آسانتر از آنچه پیش بینی می کردم جلو رفت. بنظر می رسید که هر قدمی که برمی داشتم نیروئی من را چندین قدم بجلو می انداخت. خانواده ام بزوی موافقت کردند، رئیس دانشکده بدون هیچ بحثی یکسال مرخصی ام را قبول کرد، و مشکل مالی با پیداشدن کار خیلی خوبی برای چهار ماه اول یکسال مرخصی کاملاً بطرف شد. در مدت ۹ ماهی که بین شروع کارهايم و رفتنم به هندوراس طول کشید هر روز بیشتر مطمئن می شدم که کار درستی کرده بودم. موقعیتهاي ابلاغ کلمه و تبلیغی که بوجود آمده بود باورنکردنی بود.

و یا درس می خواندند و من جزو دو یا سه نفری بودم که می توانستم تمام مدت در آن ده باشم. برای من یک کلاس درست کردند بنام "تاریخ نبیل" ولی نمی توانم بگویم معلم خوبی بودم. بعضی وقتها که معلم‌های دیگر نمی توانستند در کلاس حاضر بشوند مسئولیت کلاس را بهده می گرفتم. در قسمت حرفه ای مدرسه هم کمک میکردم، مثلًا اداره یک مرغداری کوچک را که برای یکی از کلاسها درست کرده بودند بم محوّل کردند.

قسمت حرفه ای این مدرسه با همکاری بسیار نزدیک یک سازمان توسعه اقتصادی دولتی تدریس می شد و با وجودیکه پروژه بسیار کوچک حساب می شد احترام مسئولین دولتی را به مدرسه و امر جلب کرده بود. این احترام بقدرتی زیاد بود که برای جشن‌های فارغ التحصیلی دانشجویان مدرسه از فرماندار استان تا روّسای منطقه ای سازمان شرکت میکردند و حتی یکبار از دفتر مرکزی سازمان نماینده ای فرستاده بودند تا ببینند این پروژه طبرسی چیست و چرا اینقدر موفقیت آمیز است. ولی مهمتر از همه این بود که سه نفر از معلمین قسمت حرفه ای این مدرسه که مأمورین دولتی بودند به امر علاقمند شدند و وقتی که من به کانادا برمی گشتم نزدیک به تصدیق امر بودند.

در اینجا دلم می خواست میتوانstem در باره جامعه بهائی هندوراس بطور شایسته ای بنویسم، ولی بعضی چیزها را خیلی سخت می شود با لغات توضیح داد. مثلًا چطور می توانم بگویم که هفت ماه زندگی کردن با کسانی که زندگیشان امر است چگونه است. همیشه در کتابهای تاریخ امر درباره کسانی که آرزوی شهادت در راه حضرت بهاء الله را دارند خوانده بودم ولی واقعاً نمی توانستم آنرا درک کنم. در هندوراس هفت ماه با کسانی زندگی کردم که

گذراندم و روز سوم با بrixورد گرم بیل ستور Bill Store و همسرش جنی مواجه شدم و آنها مرا به خانه خودشان در دهی بنام سمبوکریک Samb Creek بردند. بیل یک مهاجر آمریکائی بود و جنی گواتمالائی بود و آنها با دخترشان و چند نفر از احبابی بومی و مهاجرین آمریکائی دیگر "اینسیتیوی طبرسی" را در سمبوکریک اداره می کردند و همه در دوخانه محقرانه چسبیده بهم زندگی میکردند. در آنجا حداقل هفت نفر بغیر از من زندگی می کردند ولی معمولاً میهمان هم داشتند. حتی یکبار که جلسه محفل ملی هندوراس در شهر سیبا بود جنی که عضو محفل ملی بود تمام اعضاء محفل را به خانه اش دعوت کرد. آن شب آنقدر آن خانه شلوغ بود که نمی شد بدون رحمت از یکطرف به طرف دیگر رفت!

اینسیتیوی طبرسی که من از طرف دفتر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیت العدل اعظم مأمور به خدمت در آن شده بودم از یک کمیته ۷ نفره و چند ساختمان اجاره ای تشکیل شده بود. برنامه اش تدریس کلاس‌های سه ماهه برای روستائیان بود که در آنجا هم معلومات امری کسپ کنند و هم حرفه ای یاد پیگیرند که از آن در روستایشان بتوانند استفاده کنند مثل نجاری و مرغداری و امثال اینها. هر دوره ۳ ماه طول می کشید و در آن حدود ۲۰ نفر اکثراً جوان از نقاط مختلف آذشور شرکت می کردند. مخارج این کلاسها که شامل خواراک و محل خواب دانش آموزان بود تماماً بوسیله صندوق محفل ملی در هندوراس پرداخت می شد. باوجود اینکه ۱۰۰۰ دلار در سال بیشتر نبود قسمت اعظم بودجه ملی را به خود اختصاص می داد.

کار من در آن مدرسه دقیقاً مشخص نبود و تقریباً در تمام کارهایش شرکت داشتم. اکثر گردانندگان طبرسی در شهر سیبا کار می کردند

دوسنан رحاني و مشرکين محترم مجله عندليب

بطریک شاعریان آگاهید با اشاره شاهد ۳۲ سال ششم
محمد عندليب پاپان آم ، بنابراین ضم خدا شد و این نزد
همه اینها دستور میگردید که این روز بزرگی را در حضور
استاد داریم در مراسم ادای اوق مرطوب پنجه عزیز استاد
هر چند تو را قلطم ، تماشی خواهد در ارسال محمد در آستانه پیش زده .
صفحه زده است لیکه با تقدیم تبرعات افزون بر حق شرکت صندوق
عندکیب سپاهی ارسال محمد بهادر افلاکم بیعت دادند جهان
مالا پسر و هبیر قلم بخوبیت در هجرت شاهزاده نمودند پس از اینجا
در اینجا در اولین مردم خدمت پر از اینجا در حلب و حلب شنبه بیان
اکنیت است ادامه داشت . زیرا بازدید از نجاح عزیب و
تعقیل در آمد صفت داشت تبرعات مجله هرگاه هستند از دین
امر مبارز افق هم تقریباً نیزه با چار ارسال محمد شاهزاده
به این ایام کم رضاعت مقدمه که بعد اینها . تعصباً داریم عزیب و
لذت بر خدمت محمد تبرعه شد . با تقدیم تبرعات مجله
بیعت خواهی عزیب

مثل بابیان و بهائیان اولیه آرزوی شهادت داشتند و آنرا نبا حرفا بلکه با اعمالشان نشان می دادند . آنها بمن دنیای دیگر را نشان دادند و من را در زندگی برتری که برای خود انتخاب کرده بودند برای مدت کمی شریک کردند .

جامعه بهائی هندوراس مخصوصاً مهاجرین بی اندازه بهم فردیک هستند و واقعاً مثل یک خانواده اند . تبلیغ بسرعت پیش می رود و جامعه بهائی با وجودیکه در دورانهای ابتدائی از نظر تشکیلاتی است ، بسرعت در حال توسعه است . تمام طبقات مردم نسبت به امر بسیار خوشبین هستند . یکی از زیباترین خاطراتم از این سفر موقعی بود که با آقای ماندگاری یکی از مهاجرین ایرانی هندوراس به سفر تبلیغی کوتاهی رفت . بیش از یکروز طول کشید که با اتوبوس و پشت کامیون و حتی پیاده به ده دور افتاده ای که در بالای کوه قرار گرفته بود و بهیچ وجه با ماشین به آنجا نمی شد رفت ، رسیدیم . در آنجا حدود شش ساعت بودیم و هفت نفره ام ایمان آوردند . آقای ماندگاری یکبار دیگر تنها به آن ده رفته بودند و در آن سفر ۵ نفر ایمان آورده بودند و با این هفت نفر محفل روحانی آن ده دور افتاده تشکیل شد . در بازگشت سه روز بود که در خاک و خاشاک بودیم و بعلت خشکسالی و کمبود آب حمام نتوانستیم بکنیم و بخاطر آب خوردن آنجا هردو یکهفته مریض شدیم . ولی این سه روز همراهی آقای ماندگاری آنقدر در من تأثیر گذاشت که در بازگشت کسانی که مرا می دیدند می گفتند چیزی در من عوض شده بود .

در خاتمه باید از تمام کسانی که من را تشویق به اقدام به این سفر کردند تشکر کنم . رفتن به هندوراس برای هفت ماه خدمت ، بهترین کاری بود که من در زندگیم انجام داده ام .

خبر و پیشگفتار امریکا

ترجمه اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۱۴ - ۲۱

دسامبر ۱۹۸۹

متحریان حقیقت دارند. در ماه نوامبر صدوپنجماه هزار (۱۵۰۰۰) نسخه مختصر شده بیانیه صلح و در حدود بیست هزار (۲۰۰۰) جزوای دیگر و صدھا کتب امری به واردین از آلمان شرقی داده شد. در بعضی نقاط دوستان در خیابان پر جمعیت چای تهیه کرده اند و دریک شهر محفل روحانی محلی با همکاری شورای بلدی ضیافت ناهار برای مردم آلمان شرقی ترتیب داده داخل حظیره القدس از هفتاد نفر پذیرایی کردند. از این نفوس پانزده (۱۵) نفر اسم و آدرس خود را گذاشتند تا به محافل بهائی که در آئیه قرار است در آلمان شرقی منعقد گردد دعوت شوند محفل روحانی ملی پانزده نامه از آلمان شرقی دریافت کرده که در آن سؤالاتی راجع بامر بهائی نموده اند و نسخه های از بیانیه صلح برای توزیع بین سایرین خواسته اند. در نامه یک شخص این عبارت نوشته شده . " تعالیم شما من و دیگران را قوت می بخشند و حمایت میکند لطفاً بازهم بفرستید". در این مساعی بهائیان از فرانسه و نروژ و انگلیس دوستان محلی را مساعدت میکنند.

در کنفرانس نسوان که در کشور هلند تشکیل شد بهائیان سهم ارزشمند ایفا نمودند.

۱۹ نوامبر در آمستردام هلند یک کنفرانس نسوان در موضوع استقلال اقتصادی نسوان منعقد گردید. بهائیان غرفه ای در کنفرانس داشتند که جزوای دیگری در آن ارائه میشد. در یک جلسه کنفرانس یکی از بهائیان راجع به اصل مشورت و سیله ارتباط نفوس با یکدیگر صحبت نموده در بیان تساوی رجال و نساء عبارت " مرد و زن بمنزله دو بال یک طیرندا" را ذکر

بیت العدل اعظم تأسیس مجدد اجتماعات مربوط به منشور جنگلبانی را اعلام میکند (Dr. Richard St. Barbe Baker) بهائی معروفی در امریکا بود که در سال ۱۹۴۵ اجتماعات مربوط به منشور جنگلبانی جهان (World Forestry Charter) و مؤسسه ای به نام مردان درختها (Men of the Trees) تأسیس نمود و از آن بعد هرسال تحت اشراف او ضیافت ناهاری با حضور نمایندگان دول و نفوس مهمه دیگر منعقد میشد که در آن وضعیت جنگل های جهان بررسی میگردید سال جاری با رجوع باین ست قدمی صدمین سال یوم مولود دکتر بیکر چشم گرفته شد سفرایا نمایندگان ایشان از پانزده کشور علاقه مند به موضوع در چشم شرکت نمودند و طبق معمول دکتر بیکر که برنامه سالیانه را با پیامی از ولی امر محبوب شوقی افندی شروع میکرد برنامه سال جاری با پیام مخصوصی از بیت العدل اعظم شروع شد. روسای دول مختلف از جمله نخست وزیر انگلیس و نخست وزیر کانادا و روسای دوازه مربوطه در ایطالیا و اتریش و ایالات متحده امریکا نیز پیام هائی ارسال داشتند. رئیس مؤسسه مردان درختها میزبانی ناهار را بعده داشت.

اعلان امرالله در سرحد بین آلمان غربی و آلمان شرقی از وقتی که ارتباط با آلمان شرقی آزاد شده بسیاری نفوس از آنجا به آلمان غربی در برلن و چند شهر سرحدی میآیند و روزهای تعطیل آخر هفته عده ای بهائیان ده ها هزار جزوای امری توزیع میکنند و جلسات مصاحبه با

تلوزیون در انتظار مصاحبه با او بودند هدایت نمود. بهائیان تمام شب برای ایجاد نمایش بهائی کارکردند و صبح وقتی رئیس جمهور رسماً نمایشگاه را گشود اطاق کوچکی که برای بهائیان اختصاص داده بودند با گلهای تازه در نهایت ظرافت و لطافت تزئین یافته از نمایش تجاری متاز بود. در طی شانزده روز بعد بین هشت هزار ۸۰۰۰ تا ده هزار ۱۰۰۰۰ نفوس نمایش بهائی را تماشا کردند. جزوایت بهائی و نسخه هائی بیانیه صلح تمام شد و تعدادی بیشتر طبع و توزیع گردید. عده کثیری اطفال و بزرگسالان بتماشای نمایش آمدند و چون برای اولین دفعه از حضرت بهاء الله اطلاع یافتند سوالات بسیاری داشتند سفرا و افراد وابسته به سیاست نیز برابر غرفه بهائی ایستادند. بعد از بسته شدن نمایش نیز نفوosi که در جریان نمایش با مر بهائی علاقه مند شده بودند برای تحقیق بیشتر به اطاق بهائیان آمدند.

بهائیان از نقاط مختلف افريقيا جشن افريقيا برای صلح دائر (Africa for Peace) میگردد

در نایروبی کنیا از ۸ تا ۱۰ دسامبر جشن افريقيا برای صلح دائر بود و بهائیان از کنیا و تانزانیا و یوگاندا و سومالی و ماداکاسکار در آن شرکت داشتند. یک نماینده وزارت فرهنگ و خدمات اجتماعی جشن را افتتاح وسی و پنج دسته نوازندهان برنامه موسیقی اجرا کردند که باعث مسرت و انبساط قلوب گردید.

اخبار و بشارات کوتاه و مختصر

جزائر کارولین غربی (اقیانوس کبیر) از ایام رضوان تا این تاریخ قریب ۳/۲ درصد جمعیت بهائی شده است.

برزیل
دارالتعليم مهندسی نیروی هوائی امتحان ورودی

کرده شنوندگان را محفوظ نمود.

کنفرانس جوانان پاسيفيك در زلاند جدید معرف وحدت در تنوع گردید طبق خبری که از زلاند جدید ۲۲ دسامبر پارض اقدس واصل شده بیش از چهارصد جوان از پانزده (۱۵) کشور ماه دسامبر در کنفرانس جوانان پاسيفيك شرکت نمودند روح وحدت در تنوع الهام بخش قلوب حاضرین گردید.

جوانان در اثر کنفرانس تهییج شده شوق تبلیغ حاصل کردند و مصمم گشتند اقبال گروهی را در ممالک خود شروع کنند یا تسريع نمایند (Entry by Troops Project) چند نفر داوطلب شدند یک سال عمر خود را وقف این خدمت نمایند.

رئیس جمهور کشور توگو مشتاق تعالیم بهائی میگردد

توگو (Togo) کشور مستقلی است در افريقيای غربی. رئیس جمهور این کشور ۱۶ نوامبر وقتی یک مبلغ بین المللی خانم نیس (Mrs. Nys) بملقات او رفت چنان شیفتی تعالیم بهائی شد که بصرفت طبع با نمایش بهائی در سومین نمایشگاه بین المللی تجاری که از ۱۷ نوامبر تا ۲ دسامبر در توگو برگزار میشد موافقت کرده غرفهای بنمایش بهائی اختصاص داد. خانم نیس داوطلب خدمت در آن غرفه شد ولی اظهار داشت بهائیان اهل تجارت نیستند و جامعه بهائی استقطاعت مالی برای پرداخت مبلغ لازم جهت بازگردان غرفه ندارد. رئیس جمهور فوراً با تلفن دستور داد غرفه ای مجاتی بدنهند و هرگونه مساعدت مادی لازم باشد معمول دارند. خانم نیس یک نسخه تذهیب شده کلمات مکنونه بزبان چینی و انگلیسی و نسخه دیگر بزبان فرانسه به رئیس جمهور تقدیم کرد. بامختصر بررسی با آن کتاب رئیس جمهور اظهار قدردانی نموده مبلغ بهائی را داخل اطاق مجاور که مخبرین رادیو و

کنند. سرکار خانم مهاجر بآن ناحیه سفر کرد که دوستان را تشویق نماید و دارالتعلیمی که پاسم شوهرش نامیده شده دیدن کند.

سفر صلح جهانی در روسيه شوروی اولین ثمرات خود را بار آورده است.

بموجب راپورتی که از محفل روحانی ملی آلمان ۲۱ ژانویه بارض اقدس واصل شده شست و دو (۶۲) نفر بهائیان در دسامبر ۱۹۸۹ سفری از هاوسی به روسيه شوروی کرده نام آن را سفر وعده صلح جهانی گذاشتند و در شهر کازان (Kazan) از بلاد روسيه به دانشگاه رفتند در نتیجه در جریده هفتگی که ده تا پانزده هزار (۱۵۰۰ - ۱۰۰۰) خواننده دارد و از طرف دانشگاه طبع و نشر میشود مقاله ای راجع به سفر صلح جهانی درج شده است.

مرحله جدید نقشه تبلیغی دکتر مهاجر در هندوستان موقیت عظیم حاصل میکند بموجب راپورتی که از محفل روحانی ملی هندوستان ۲۳ ژانویه بارض اقدس واصل شده مرحله دوم نقشه تبلیغی بیاد دکتر مهاجر موقیت عظیمی در منطقه تامیل نادو (District of Tamilnadu) از هندوستان حاصل کرده است.

این مرحله جدید ۶ ژانویه شروع شد و تا آخر هفته اول تعداد دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) نفر مومنین جدید در ظل امر وارد نمود. موقیت قابل ملاحظه نقشه تبلیغی مهاجر (که در شش ماه از مارچ تا اکتبر پنجهزار ۵۰۰۰ نفر تسجیل نموده است) همراه نتایج مهیجی که از سفر عضو سابق بیت العدل اعظم دیوید هافمن (David Hofman) حاصل شده (در ماه دسامبر ۱۹۸۹) بفاصله چند روز بعد از ورود دیوید هافمن ششصد (۶۰۰) نفر جدیداً بهائی شدند) سبب شد که اقدامات اخیر برمرحله عمل گذاشته شود.

اخبار واصله روز بروز مهیج تر میشود.

سالیانه برای ۴۵۰۰ چهارهزار و پانصد داوطلب از پانزده ایالت ترتیب داد که موضوع امتحان بزبان پرتفالی این بود : مقاله ای تحت عنوان " کره ارض وطن واحد و نوع بشر اهالی آن است" آمازون (برزیل)

بهائیان بیاد سفر نورسیز امة البهاء روحیه خانم در سنه ۱۹۷۵ قایقی درست کرده آن را نورسیز سوم (Green Light III) نامیده اند با این قایق بگردش در رود آمازون ادامه میدهند و به تبلیغ امر و تزئید معلومات نفوذ می پردازند.

در مانا ماما جامعه بهائی و رادیو بهائی روز صلح بین المللی را جشن گرفتند جشن با تلاوت مناجات شروع شد سپس اطفال با رقص های بومی و موسیقی گوایمی (Guaymi) قلوب را مسرت و انبساط بخشیدند و در پایان یک مسابقه نقاشی راجع به موضوع " من برای صلح چه میتوانم بکنم " اجرا گردید.

هندوستان

برای خدمت در مشرق الاذکار بعنوان راهنما بهائیان از ممالک مختلف از جمله استرالیا، هلند، سنگاپور، تایلند، انگلیس و ایالات متحده امریکا داوطلب شدند.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۱۶ - ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰

موقیت نقشه های تبلیغی بیاد دکتر مهاجر در دو کشور امریکای جنوبی در دو کشور امریکای جنوبی، شیلی و اکوادر، بیاد متصاعد ای الله ایادی امر دکتر مهاجر سال جاری را سال مهاجر نام نهاده اند. یک هیئت مبلغین سیار که اعضاء آن اهالی هفت کشور بودند در ممالک امریکای جنوبی به سیر و سفر پرداختند و در فاوجیه بیلیوار، ونزوچلا، موفق شدند شست و نه (۶۹) نفر مومنین جدید در ظل امر وارد

پنجاهمین سال حکومت عالیجناب مالیتوانا ناموفیلی
(His Highness Malietoa Tanamulifil)

در ساموای غربی رژه ای ترتیب یافت که چهل نفر بهائیان در آن شرکت نمودند. پادشاه تونگا نیز در جشن حضور داشت. بهائیان ارآبه ای ترتیب داده بودند که وحدت نوع بشر را نشان میداد و نوهٔ مالیتووا که بهائی است بنمایندگی او بالای عراّبه ایستاده بود. علاوه بر این سرویس مخصوصی بمناسبت جشن سالیانه در معبد بهائی برگزار شد.

شرکت بهائیان امریکا در رژه مارتین لوتر کینگ.

(Martin Luther King)

مارتین لوتر کینگ جوان سیاه پوستی از اهالی امریکا بود که بدون نزاع و جدال از حقوق نژاد سیاه دفاع میکرد و برای این منظور رژه ای از همراهان خود در واشنگتن ترتیب داد. بموجب راپورتی که از محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا ۲۰ ژانویه بارض اقدس وصل شده سال جاری ۱۵ ژانویه که در ایالات متحده امریکا روز مارتین لوتر کینگ شناخته شده و مراسمی در واشنگتن برگزار میشود قریب دو هزار و پانصد نفر مهمنان از سراسر عالم در واشنگتن مجتمع شدند.

یک بهائی از اهالی اتلانتا گرجیا (Atlanta Georgia) نظمت مجمع را بعده داشت و یک کشیش سیاه پوست در این خدمت با او همراهی نمود و نیز در برنامه منشی محفل روحانی ملی بیانات حضرت عبدالپها را که در انجمان ملی نژاد سیاه فرموده بودند بیان کرد و مثاجات آنحضرت را برای امریکا تلاوت نمود.

حضور ایادی امرالله علی محمد ورقا الہام بخش جوانان بهائی در پورتوريکو.

ایادی امرالله دکتر علی محمد ورقا همراه مشاورین قاره ای و افرادی از یازده جامعه بهائی ملی ماه جولای در اولین کنفرانس بین

تعداد مومنین جدید که در راپورت قبلی ۲۵۰۰ بود در راپورت اخیر بالاتر رفته به ۳۵۰۰ بالغ شده است ۲۳ ژانویه در تامیل نادو دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) نفر دیگر تسجیل شدند. بعداً در همان روز خبر رسید که تعداد کل مومنین جدید بیش از هفت هزار (۷۰۰۰) میباشد و تلکرافی که ۲۹ ژانویه به محفل روحانی ملی رسید تعداد مومنین جدید را به ده هزار و ششصدوسی و دو (۱۰۶۳۲) شامل دو قبیله جدید اطلاع داده است.

کنفرانس جوانان بهائی پاسیفیک در زلاند جدید.

هفتصد نفر بهائیان ازدوازده مملکت و جزائر در کنفرانس جوانان بهائی پاسیفیک شرکت نمودند. کنفرانس در شهر آکلند (Auckland) زلاند جدید منعقد گردید و ایادی امرالله کالیس فدرستون راجع باهمیت تبلیغ بیاناتی ایراد نمودند. سه جوان از بین آنها که اخیراً از هاوائی به روسیه رفته بودند و نیز جوانانی که به سفر تبلیغی در هانگ کانگ و ماکائو (Hong Kong & Macau) رفته بودند از تجربیات خود سخن گفتند. ۲۳ جوان داوطلب شدند یک سال وقت خود را صرف خدمت با مردم نمایند و بیش از شصت (۶۰) نفر داوطلب اسفار تبلیغی شدند بعد از کنفرانس جناب فدرستون و قرینه محترمه به تونگا و فیجی رفته در جمع مومنین راجع به عظمت ظهور بهاء الله و اهمیت عصر جدید سخن گفتند و اخبار اقبال دسته جمعی نقوس را با مر مبارک برای حاضرین بیان داشتند.

جشن سالیانه حکومت عالیجناب مالیتووا در ساموای غربی
بموجب راپورت لجنة ملی تبلیغ ساموا که ۱۶ ژانویه بارض اقدس وصل شده بمناسبت جشن

نقشه تبلیغی مهاجر که ماه زانویه ۱۹۸۹ شروع شد تا آخر سال مت加وز از هزار و سیصد (۱۳۰۰) نفر مومین جدید داشته و اکنون در همان ناحیه اول زانویه ۱۹۹۰ نقشه تبلیغی الینگا (Olinga Project) شروع شده در چهار روز اول تسجیل سیصد (۳۰۰) بهائی جدید را اطلاع میدهند. این نقشه ادامه خواهد داشت، دارالتعليم برای تزئید معلومات مومین جدید دائر خواهد کشت و در رادیو راجع با آن صحبت خواهد شد.

نیجریه افریقا- یک نقشه تبلیغی که از ۲۲ اکتبر تا ۵ نوامبر ۱۹۸۹ در ایالت آنامبرا (Anambra) اجرا گردید تعداد ۷۱۱ نفر مومین جدید در ظل امر وارد و بیست و پنج (۲۵) محفل روحانی محلی جدید تأسیس نمود. نقشه تبلیغی دیگر که از ۲۲ نوامبر تا ۶ دسامبر اجرا گردید تعداد ۷۵۹ نفر مومین جدید در ظل امر وارد و ۲۴ محفل روحانی محلی جدید تأسیس کرد.

اظهارات عضو پالمان اروپائی راجع بوضعیت بهائیان در ایران.

دکتر اتوون هابز بورگ (Dr. Otto von Habsburg)

که ده سال است عضو پالمان اروپائی میباشد در بوداپست مصاحبه ای داشت که در آن راجع به مساعی پالمان در جلوگیری از آزار و اذیت بهائیان در ایران اظهاراتی از این قبیل نمود: " وقتی نمایندگان جامعه بهائی اروپا به پالمان آمدند تا از ما برای خدماتی که برایشان انجام داده ایم تشکر کنند من گفتم: " متائسفم ما موفق نشده ایم کاری که مستوجب تشکر باشد انجام دهیم" خانمی از نمایندگان بهائی گفت . من چهارسال داخل حبس خمینی بودم ، معمولاً نمیدانستیم در خارج چه اتفاق می افتد ولی گاهی متوجه میشدیم از طرف مرجعی حمایت شده زیرا چهار تا شش هفته با ما بهتر معامله میکردند"

المی جوانان بهائی که در پورتوریکو منعقد بود حضور یافتند. در کنفرانس موضوع صحبت آمروز ... قول به عمل " بود و بعد از کنفرانس جوانان در یک راه پیمائی تحت عنوان " پیاده روی برای صلح " شرکت نمودند. بعد از راه پیمائی بیست تن بهائیان از خارج و هیجده تن از بهائیان پورتوریکو و در هفت قصبه به اجرای یک نقشه تبلیغی پرداختند و در نتیجه سی و چهار (۳۴) نفر مومین جدید اقبال با مر نمودند .

تعداد مومین جدید در پاپوا گینه جدید به بیش از هزار بالغ میگردد.

جامعه بهائی پاپوا گینه جدید در ماه های آخر سنه ۱۹۸۹ دارای هشتصد و نواد و هشت نفر (۸۹۸) بود و در اکتبر و نوامبر چهارصد و پنجاه و هشت (۴۵۸) بان اضافه شده به هزار و سیصد و پنجاه و شش (۱۳۵۶) نفر بالغ گردید. تعداد محافل روحانی محلی که همان سال انتخاب گردید صد و هشتاد (۱۸۰) بود. همعنان با این پیشرفت اشتعال و انجذاب دوستان نیز از دیاد یافت .

جامعه بهائی کراچی از انجمن هلال احمر پاکستان گواهی نامه تقدير دریافت نمود. لجنة رفاه اجتماعی با مساعدت لجنة جوانان بهائی در کراچی پاکستان ۱۴ اگوست که روز استقلال پاکستان است به اجرای یک برنامه فرهنگی و دادن خون در بیمارستان مباردت نموده از انجمن هلال احمر پاکستان گواهی نامه تقدير دریافت میکند.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۱۲ - ۱۴ فوریه ۱۹۹۰

اقبال دسته جمعی نقوس با مر مبارک در ممالک مختلفه
کشور هندوراس (امریکای مرکزی)

شرق الاذکار هندوستان گروهی محصلین طالب صلح را می پذیرد

گروهی شامل سی و پنج تن محصلین از کانادا، آلمان شرقی و ژاپن و ایالات متحده امریکا به "سفر در جستجوی صلح" مبادرت نموده طی آن به مشرق الاذکار هندوستان رسیدند. علاقه وافر به تعالیم امر نشان دادند و سوالاتی مربوط به زندگی بعد از موت مطرح نمودند.

در روز جمهوری هند جمع کثیری بدیدن شرق الاذکار می‌ایند.

۲۶ ژانویه که روز جمهوری هند (India Republic Day) میباشد و تعطیل عمومی است بیش از هفتاد و چهار هزار (۲۴۰۰۰) نفر بدیدن مشرق الاذکار هند آمدند و ۳۰ ژانویه در تلویزیون دهلی با تصویر مشرق الاذکار مصاحبه هائی با توریست‌ها نشان داده شد یکی از توریست‌ها اظهار داشت بعقیده او معبد بهائی بهترین جا در هندوستان است که انسان دیدن کند.

یکی از نسوان عالی رتبه بدیدن مشرق الاذکار می‌اید.

زوجه مأمور عالی رتبه پاکستان در دهلی بدیدن مشرق الاذکار رفته گفت قبل از آمدن به دهلی مدت چهار سال در ایران بودند و منشی شوهرش بهائی بود این خانم در ضمن صحبت سوالاتی راجع به تعالیم بهائی مطرح نمود.

نقوس مختلف بدیدن مشرق الاذکار پاناما می‌ایند.

در سه ماه اخیر مشرق الاذکار پاناما به قریب ۴۹۲۵ نفر مهمنان خوش آمد گفته است. از بین مهمنان توریست‌های چینی و افریقائی، جمعی اطفال و یک دسته چهل و سه محصل معماری و افراد فرقه‌های مذهبی مختلف از (Followers of Krishna) جمله سه نفر پیروان کریشنا (Followers of Krishna) را نام برده اند.

ضمناً باید داشت که دکتر هابزبورگ از اولاد امپراطور اتریش فرانس ژوزف (Emperor Franz Josef) میباشد که حضرت بهاء الله یکی از الواح خود را بعنوان اونازل فرموده اند.

جمعی مبلغین سیار در جزیره ماداگاسکار موقیت عظیم حاصل میکنند.

چهل نفر بهائیان از فرانسه و جزائر موریس و سیشل و رئونیون (در اقیانوس هند) برای شرکت در یک نهضت تبلیغی ماه اگوست ۱۹۸۹ به ماداگاسکار رفتند و نتیجه این نهضت اقبال هفتصد و بیست و چهار (۷۲۴) نفر مومنین جدید با مر و تشکیل محافل روحانی محلی جدید بود. یکی از کسانی که اقبال با مر نمود معلم فلسفه میباشد که میخواهد این تعالیم را برای جوانان در کلاس خود تشریح نماید. زوجه او نیز ایمان آورده و خانه خودشان را برای انعقاد مجالس امری آماده دارد. در قریه بروانا (Bervana) تمام اهل قریه ایمان آورده فی الفور در صدد برآمدند پی ریزی حظیره القدس را بنمایند.

بهائیان فیلیپین بخدمتی در پست و توسعه اقتصادی و اجتماعی قیام میکنند.

در یکی از قراء دور دست فیلیپین که از انجا تا نزدیکترین شاهراه فقط پیاده میتوان رفت و دو روز طول میکشد محفل روحانی محلی تصمیم گرفت شرکت تعاونی تأسیس و برای خدمت به جامعه مغازه ای باز کند و بهره آن را به صندوق مخصوص تبلیغ و طرح‌های پست و توسعه اجتماعی بپردازد. اولین استفاده از بهره مغازه خریداری فانوسی بود برای جلسات شب چون الکتریسیته در قریه ندارند. بعد از آن ملاحظه کردند منبع آب قریه نظافت کافی ندارد از بهره مغازه کیسه‌های سیمان و لوازم کار خریده منبع جدید ساختند. اکنون در نظر دارند عمارت دارالتعلیم را اصلاح نمایند تخته و لوازم خریده اند بنای دائمی بسازند.

ایادی امرالله امّه‌البها روحیه خانم در آرژانتین.

طبق راپورتی که از طریق دارالتبلیغ بین المللی ۲۷ فوریه بارض اقدس واصل شده ایادی امرالله امّه‌البها روحیه خانم در کفرانس که بمناسبت پنجاهمین سال در گذشت مادر شهید می‌ماکسول (May Bolles Maxwell) در ایالت

چاکو آرژانتین منعقد بود شرکت نمودند. حین ورود جمعی از بومیان هندی به استقبال ایشان آمده راه را بند آوردند با رقص و آواز مقدم میهمان عزیز را که "ستاره صبح" نامیده بودند خوش آمد گفتند. امّه‌البها از ۱۷ تا ۲۰ فوریه با آن دوستان گذراند. صبح‌ها زیر سایه درختان برای دعای صبحگاهی مجتمع شده بتلاوت مناجات هائی که اخیراً بزبان بومی ترجمه شده بود پرداختند و در این اجتماع بهائیان با دوستانشان هشت نفس با مر بهاء الله اقبال نمودند جلسات شب با اجتماع صدو پنجاه تا دویست (۱۵۰ - ۲۰۰) نفر تا نیمه شب ادامه داشت. امّه‌البها بر ایشان در موضوع های مختلف از جمله مقام ایشان در امر و تمدن آتیه و راجع به نسوان و اطفال و جوانان و مراکز بهائی و بسط و توسعه اقتصادی و اجتماعی صحبت نمودند. تلاوت مناجات و نواختن ترانه ها و رقص‌های قبیله‌ای قلوب بهائیان بومی و دوستانشان را با امّه‌البها، روحیه خانم ارتباط پخشید.

اقبال دسته جمعی نفوس با مر مبارک در کشور برباد.

طبق راپورت محفل روحانی ملی برباد که ۱۴ فوریه بارض اقدس واصل شده در نقشه تپلیغی جنوبی که در بلده آلورادا (Alvorada) برباد اجرا گردید تعداد دویست و بیست و هشت

(۲۲۸) نفر مومنین جدید با مر حضرت بهاء الله اقبال نمودند. در پانزده سال اخیر یک مدرسه بهائی در شهر الورادا دائز است بسیاری از بهائیان جدید از دوستان قدیم امر هستند در نتیجه مومنین جدید اطلاع کافی راجع با مر دارند. این موقیت هیجان بخش نتیجه مساعی مشترک عضو هیئت معاونت طوبی خانم معانی و چهار محفل روحانی محلی و مبلغین سیار و مهاجرین میباشد.

بهائیان آلمان غربی در اقدامات تبلیغی به آلمان شرقی اولویت می‌دهند، شهرداران بلاد مختلف آلمان شرقی با گرمی نماینده بهائیان آلمان غربی را پذیرفته با مسرت بیانیه صلح را دریافت نموده اند. محفل روحانی ملی به عموم بهائیان آلمان غربی اجازه داده است آزادانه در آلمان شرقی به تبلیغ نفوس پردازند و طی سنین باقیمانده نقشه شش ساله اولویت را بالمان شرقی داده اند.

تبلیغ دسته جمعی در کشور کویان موقیمت قابل ملاحظه داشته است.

طبق راپورتی که از محفل روحانی ملی کویان ۲۱ فوریه بارض اقدس واصل شده بنابر پیشنهاد دارالتبلیغ بین المللی در کشور کویان یک نقشه آزمایشی در تبلیغ دسته جمعی اجرا گردید. در نظر بود تعداد قابل ملاحظه ای نفوس مستعد در ظل امر وارد شوند. جمعیت کویان قریب هفتصد و پنجاه هزار (۷۵۰۰۰) میباشد که بیش از نوزده هزار (۱۹۰۰۰) از آن قبل از شروع نقشه بهائی بودند. در پایان اقدامات در شش هفته اول پنجهزار (۵۰۰۰) نفر به تعداد بهائیان اضافه شد و جمعیت بهائی به بیست و چهار هزار (۲۴۰۰۰) بالغ گردید که تقریباً سه درصد جمعیت ملی است.



احبّار مُصوّر



اعضای محفل مقدس روحانی عشق آباد که پس از ۵۰ سال مجدد تشکیل گردیده؛ نشسته از چه براست : خانم مهرانگز مهندس علی آقا ، خانم اعظمیه نظامی و خانم ملکه ناجی . ایستاده از چه براست : آقای سپهیل قدیمی ، آقای مظفر قدیمی ، آقای فؤاد قدیمی ، آقای میرزا علی اکبر ناجی ، آقای حسن پیشو و آقای مهندس علی آقا .

هدیه ای که در هفته ملی جوانان تایلند به شاهزاده آن اقلیم اهدا گردید پرداخته دست یکی از جوانان بود که توسط نماینده نوجوان محفل ملی تایلند به ایشان تقدیم گردید. هفته ملی جوانان از ۲۱ تا ۲۴ سپتامبر ادامه داشت.



دویست و هشت نفر مدعوین کنفرانس تبلیغ ناجیه ای ، منعقد در ۱۲ نوامبر در شهر سرتیو Cerrito در پاراگوئه. یک جوان در طی کنفرانس در ظل امر وارد گردید.

جناب دیوید هافمن David Hofman عضو سابق بیت العدل اعظم از کل لوتوس دهلي ملقب به "بهایور" در تاریخ ۸ نوامبر بازدید می نمایند. در این عکس جناب هافمن هنگام ملاقات با خادمین مشیرالاذکار جنابان پورشفیع و کومار، در مقابل مشرق الاذکار مشاهده می گردند.



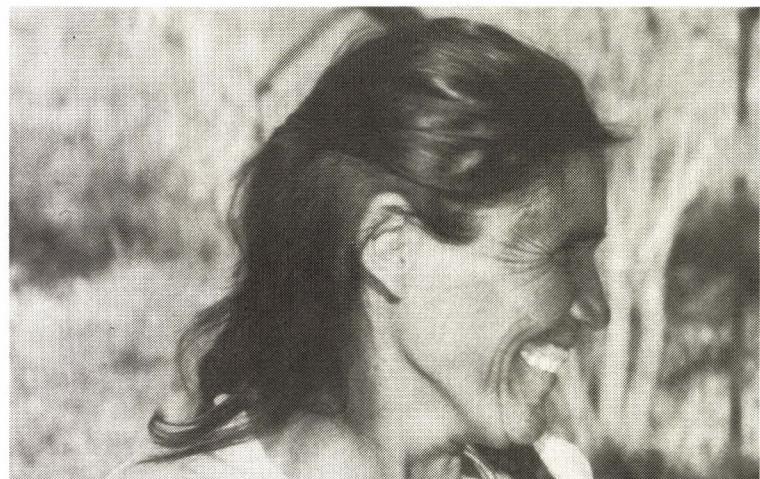
جناب فریبرز صهبا آرشیتکت مشرق الاذکار هندوستان و مدیر پرورش قوس کوه کرمل در جلسه‌ای منعقد در توکیو آرشیتکتها و هنرمندان محلی را در ماه نوامبر مورد خطاب قرار دادند. عضو هیئت معاونت، سرکار خانم کیمیکو شورین Kimiko Schwerin نیز در عکس هنگام ترجمة بیانات جناب صهبا دیده می شوند.

هفت چامعه بهائی در ترانسکی Transkei برای انتخاب یک گروه کر از ما بین گروههای شرکت کننده، مسابقاتی ترتیب دادند تا گروه برنده از طرف چامعه بهائی در فستیوال موسیقی افريقائی که در ۲ دسامبر تشکیل میگردد شرکت کند. در این عکس گروه کری که از شوگرپوش-Sugar bush در این مسابقات شرکت کرده و به مرحله نهائی رسیده بود دیده می شود.





خانم مارگارت ناکیکاس ناماالیو Margaret Nakikas Namaliu همسر نخست وزیر و خانم بونگتابو براون Bungtabu Brown () مدیر عامل شورای ملی نسوان هنکام صرف نوشیدنی و شربینی در کنفرانس نسوان مورابی که با همکاری بانوان بهائی ایالت مورابی و انجمن نسوان مورابی در شهر لای واقع در پاپوا، در گهنه جدید، منعقد گردید.



جلسه شور بهائی با تأکید روی اصول مشورتی از جمله صمیمیت در بیان و شرکت عمومی، کلیه حاضرین منجمله بانوان را که اصولاً در فرهنگ توبا Toba ساکت و خاموش میباشند تشویق به شرکت در بحث مینماید.



پروژه تبلیغی جوانان پاکستان بنام " تاپستان بهائی ۸۹ " کلمه الهی را به سمع هزاران نفر ساکنین ۲۵ جامعه مختلف رسانید. در اینجا جوانان پاکستان در حالیکه لباس مخصوص پروژه را که محبوبیت فراوانی کسب کرده بود نشان میدهند.

چندی قبل از طرف دفتر جامعه بهائی در سازمان مل متحده هدیه ای به چناب ضیا هوی Xīa Hūi نایب رئیس دفتر ایالتی فرهنگ و هنر گوی رو Gui Zhou اهداء نمودند که در آن جملات زیر ذکر گردیده بود: "قابلی گوی رو و فرهنگ و تقدیر ایشان گنجینه مشترک پشتیت است". در پاسخ به این هدیه چناب ضیا هوی پیامی به مرکز جهانی بهائی ارسال و در آن کلمات "صلح و دوستی" را ذکر نموده اند.



جناب جان ایکنار John Eichenauer اولین مهاجر آل سالوادر، برای شرکت در پنجمین سالگرد تأسیس جامعه بهائی در آل سالوادر به این مملکت باز می کردند. چناب ایکنار در حالیکه تابلوی اسم اعظم را بدست گرفته اند در میان سایر احبا منجمله معاونین امر چنابان فراند Farrand و تورس Torres دیده می شوند.

یکی از هنرمندان اصیل بومی استرالیا، خانم لورنی هایلند Lorni Hyland از اهالی دوبو Dubbo آثار هنری خود را به معرض نمایش دوستان میگذارند. تابلوی نخ دوزی ایشان از طرحهای اصیل بومی میباشد. تغمبهای شتر مرغ نیز از آثار نقاشی و کنده کاری های ایشان میباشد.



له الفدا میباشد. قسمتی از نامه مذبور ذیلاً درج میشود .

در اوایل سال ۱۳۲۹ هجری قمری در رمله اسکندریه مشرف بودم پس از چند ماه نوشیدن از صهیای وصال و مشاهده گفتار و رفتار و تعلیمات فعلی و شفاهی جانبخش آن جمال و کمال بی مثال امر فرمودند از اسلامبول پس از انجام خدمات مبارکه مرجعه از طریق عدّسیه بتراکستان بروم و در شهر تاشکند که انوقت فاقد بهائی بود اقلّاً نفسی را هدایت کنم و احباب مَرْوَ و عشق آباد و سمرقند را تشویق و تحریک نمایم بآنجا بروند لهذا معترف بعدم لیاقت خود شدم و تمثای تائید و توفیق خدمتگزاری کردم بعد از بذل عنایت و فضل و الطاف لانهایات در آغوش کشیده فرمودند ... بیا کلید درب تبلیغ را بتو بدهم . تعظیم نمودم فرمودند:

مُتَبَلِّغٌ رَا دوست بدار، دوست داشتی دوست میدارد، چون دوستی بمیان آمد کلامت مؤثر میشود فی امان اللّه ..."

اما در مورد پیشنهاد ایشان اشعار میدارد که علت انتقال قسمتی از انتقای مقالات بصفحات بعدی اینست که کوتاهی بقیه مطالب مقاله اقتضا دارد در جائی که در صفحات دیگر سفید و خالی یافت میشود نقل گردد و این خادمان بر خلاف میل خود بمنظور تکمیل مطالب و تنظیم کامل مجله بحکم ضرورت ناگزیر از اجرای آنند و این امر جنبه تقليد از سائر مطبوعات و مجلات غیر بهائی نداشته بلکه بعنوان رویه متداول در مطبوعات پذیرفته شده است.

۳ - جناب هدایت اللّه شیخ الاسلامی در نامه ای بعنوان نشریه عندلیب در مورد شعر جناب فخر الدین هوشنگ روحانی (سرکش) که در باره شهید مجید عطاء الله یاوری علیه رضوان اللّه

نامه های از جناب

جناب هوشنگ بدیعی در نامه ای مینویسند که در یک جلسه تبلیغی که در شهر واترلو منعقد گردید نمایندگان محفل روحانی واترلو نسخه ای از پیام صلح را به خانم دکتر کالویکات Dr. Helen Caldicott سال ۱۹۸۵ اهدا گردید. و ایشان از دریافت پیام مذبور بسیار اظهار مسرت نموده در عکس زیر خانم کالویکات و شوهرش جناب آقای دیوید کالویکات و نمایندگان محفل محل دیده میشوند.



۲ - جناب رستم اقدسی ضمن نامه بعنوان محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کافادا مجله عندلیب را مورد الطاف خود قرار داده و ضمناً پیشنهاد نموده اند که تمام مطالب بمنظور سهولت مطالعه پشت سر هم نوشته شود و از نقل بقیه مطلبی بصفحات بعد خود داری بعمل آید. و همچنین فتو کپی نامه ای که به خط ناشر نفحات اللّه متصاعد الى اللّه میرزا منیر نبیل زاده کرمانی است فرستاده اند که راجع بشرح تشریف جناب نبیل زاده بحضور حضرت عبدالبهاء اروحنا

۴ - جناب ناصر رئوفی آرانی گزارش جامعی از پنجاه و چهارمین دوره آکادمی هندوستان مع چند عکس فرستاده اند. از لطف ایشان ممنونیم.

عکس دستجمعی مشترکین آکادمی نیز در صفحه پشت مجله قسمت داخل جلد درج گردیده است

۵ - جناب سهراب جیحون که از همکاران بسیار گرامی این هیئت بوده و همواره از هیچگونه کمک و مساعدت فکری و معنوی باین هیئت دریغ ننموده اند مقاله ای در مورد مقام شکر و اهمیت ان مستند به آثار الهیه نوشته و فرستاده اند که انشاء الله در موقع مناسب مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ضمناً جناب جیحون با وجود داشتن کسالت جلسات امری و محافل انس احباب را ترک ننموده و در خدمات امریه و ابلاغ پیام الهی بنفوس غیر بهائی قصور نمی نمایند عکس زیر بیانگر شرکت ایشان در یکی از جلسات مشاوره امریه است.



از جمیع یارانیکه با عندیلیب مکاتبه نموده اند
متشکریم .

هیئت تحریریه عندیلیب

سروده و در عندیلیب درج شده نوشته اند که
دو بیت آن بدین شرح :

دور از تو پریش و بیقرارم

در پرخ صبر و انتظارم

تا روز وصال و وقت دیدار

آرش پسرم خدا نگهدار

مریوط به پیام شاعر بفرزند خود بوده و ربطی بشهید مجید ندارد و بهتر است که از بقیه اشعار حذف شود.

متاسفانه در هنگام نقل این مطالب از نامه ایشان خبر رسید که جناب شیخ الاسلامی که از مشتاقان عندیلیب و از همکاران دوست داشتنی این خادمان بوده اند و مرتباً با کهولت سن اشعار متقدمان را برای عندیلیب با خط خود نوشته و میفرستادند قفس تن را رها نموده و در ملک جاودان الهی مقر و مأوا گزیده اند لذا بمنظور ابراز قدر دانی و ابقاء خاطره شیرین ایشان قسمتی از یکی از نامه های دست نویس ان متعارج الی الله ذیلاً گراور میگردد روحش شاد و یادش در خاطره ها گرامی باد.

اگر آن ترک شیرازی بدست آردویل مارا
بخال حند و لیشم خنیش میشن و جان و سروپارا
کسر در راه میشو قش کارگ خنیش خنیش
نه پون حافظ که میخشد هستم قند و خوارا

علاوه درام بدانم این رباعی از کشت و آنادر اگن ادی شما معتبر
و پسندیده بست با مردود ، خنیش زان خود را در شرخ سفر خود از بهنگاری افتخاری از
در در فرقه ندر عالم قدر جناب حسین امانت یاد کرده و من هم چون خود دیدم که میکنیم
مردی با این امانت و این مقام والا خود خفا و از محترم کن و در هر کس مشفده روزی
لیشته رای تکثیت امور ربط فلت اط اتفاقی از سر و سالن زرگ لان و آنادر کرون
خواه که و فرشدنی با احمد قاضی و گ و ده روی ز علی را مشفیلند و سر از خطا کار
با چو خوش روی تکه تقطیف اتا قها و حجم آدمی صندسا و غیره می پارند تقریباً

چهاران ایشانه صحف و رصف با و نویش نشسته در شد بدوش
سخ و مزواجه مسوبد و دستور خدمتش را خام بسته میان
بله این خدمت ارزش نه است و مقبول در گاه کبر ما باز نیم باد و در مرگ که در
هن در در همان روزی که حسندر داشتم جنب مزدی که دوین بار در روز اتفاق
ما و بیانی میزعم و دوین چون که میشی طلایع در شام که خداون محظی بزی دارای چ
سانقدر رخصانی هستند و باز نیم میداشتم که این هم تها در ارض اقدس زرسته
از حضورشان تقاضا نکرم ام اجازه فرایند نیاز فرایند دوسته و قصه علیمی نیام



'ANDALÍB



از هم بر است روی فایده، شهد مجید پرفسور منوچهر حکیم - جناب عبدالعلی شاهقلی - جناب نادی رحمانی شیرازی و می رهایت هند سه را
نشسته: ایادی امر آنده جناب ذکر نہ خواه - شهید محمد هرکار خام بھینه نادری - ایادی امر آنده تبریز شاعر به علائی -
سرکار خام شارپ و ایادی امر آنده جناب دکتر علیم پور قا (ایادی محترم امر آنده جناب درقا جناب رحمانی در قید حیات)